ستاره سینما

شماره ۷۸۹

چهارشنبه ٤ مرداد ماه ۱۳۵۱

تکشماره ۱۵ ریال

محبوبترین هنرمندان تاریخ سینمای ایران انتخاب خواهند شد

عموم علاقمندان سینمای ایران را به شرکت در این رفراندم دعوت میکنیم

آیا مهستی پیشنهاد بیک ـ ایمانوردی را برای شرکت در فیلم قبول می کند؟

«بهزادی» و «کلانی» در یک فیلم سینمایی شرکت می کنند.

گوگوش

بازهم ایران را ترک خواهد کرد.

بریت بوی ←

گوگوش : خدایا شش تا دست دیگه هم بده من که شرکت کنم!

آن سوی چهره‌ها

● آیا مهستی پیشنهاد بیک ایمانوردی را برای شرکت در فیلم قبول می کند؟

● «بهزادی» و «کلانی» در یک فیلم سینمایی شرکت می کنند.

● گوگوش بازهم ایران را ترک خواهد کرد.

❋ شنیدیم محمد کریم ارباب مصمم است در مدت اقامت گوگوش در ایران فیلمی نیز باشرکت او واحیاناً جمیله تهیه نماید که اینک با یکی از کارگردانان در این مورد مشغول مذاکره است. ممکن است این فیلم که بطور رنگی فیلمبرداری خواهد شد از زندگی خود گوگوش مایه بگیرد. یکبار دیگر نیز چندسال قبل «محمود قربانی» شوهر گوگوش تصمیم به این کار گرفت وحتی مبالغی برای تهیه آن فیلم که «گلی بنام گوگوش» نام داشت خرج نمود و کارگردانی آنرا نیز قرار بود خاچیکیان انجام دهد و یکی دو صحنه هم فیلمبرداری نمودند ولی نیمه کاره ماند.

❋ چند ماه قبل «بیک ایمانوردی» ازخواننده‌ی معروف رادیو ایران «مهستی» دعوت بعمل آورد تا در فیلم «محبوب بچه ها» نقش مقابل او را بازی نماید ولی مسئولین این امر میسر نگردید. بطوریکه شنیده‌ایم بیک مصمم است بار دیگر از مهستی بدین منظور دعوت بعمل آورد چون میخواهد تهیه این فیلم را آغاز نماید ومعتقد است که کسی بجز «مهستی» شایسته‌ی بازی نقش مزبور نیست.

❋ اینروزها سینمای ایران عجیب دچار کمبود ستاره نقش نخست میباشد زیرا بدنبال کناره گیری آذرشیوا، آفرین زری خوشکام ونیلوفر در حال حاضر فقط عده‌ی معدودی ستاره معروف فعالیت دارند که آنها هم در طول سال چندماهی با بخاطر مسافرت ویا علل دیگر حاضر بکار نیستند بهمین جهت تهیه کنندگان وسازندگان فیلمهای ایرانی گهگاه در شروع فیلم بخاطر نداشتن هنرپیشه زن مردد میمانند. درحال حاضر بجز فروزان، پوری بنائی واین چند چهره‌ی جدید هستند که تهیه کنندگان بامیل ورغبت با آنها قراردادی ببندند مثل نوری کسرائی، مهناز، وجستا، لیدا دانشور ویکی دو نفر دیگر.

❋ شنیدیم عده‌ای از دوستان نزدیک «کریستین پانرسون» ستاره‌ی خارجی که چندی پیش درفیلم «مهدی مشکی وشوارک داغ» بازی نمود درصدد برآمده‌اند که برایش اقامت دائم درایران واجازه‌ی کار بگیرند زیرا بعداز موفقیت مهدی مشکی پیشنهادات فراوانی از طرف تهیه کنندگان فیلم ایرانی برای بازی در فیلم به او رسیده است ولی او بخاطر آنکه مهلت اقامتش در ایران بسر آمده وقانوناً نمیتواند کار کند پیشنهادات مزبور را رد کرده است.

❋ شنیدیم «محسن آراسته» هنرپیشه‌ی فیلمهای ایرانی که از ده ماه قبل بعد از تصادف شدیدی که با اتومبیلش نمود در بیمارستان و سپس در منزل بستری بود تا حدودی حالش بهتر شده وتا یکماه دیگر مجدداً قادر به کار خواهد شد. آراسته هم اکنون گهگاه با کمک عصا برای دیدن دوستان و همکارانش به بعضی از استودیوها میرود ضمناً این روزها آراسته در انتظار تولد اولین فرزند خود می باشد وتا چند ماه دیگر پدر خواهد شد لذا برخلاف بعضی شایعات او همسرش را طلاق نداده است.

❋ علاوه بر «ناصر ملک مطیعی» که مصمم است اواخر مرداد ماه برای دیدن مسابقات المپیک بمونیخ برود اینهفته شنیدیم که فردین و بهمن مفید نیز چنین تصمیمی دارند. بهمن مفید هم اکنون سرگرم بازی درفیلم «ازدواج بسبک ایرانی» است وبا سازندگان آن شرط کرده است که بازی او را تا اواخر امردادماه، اتمام نمایند. فردین هم که مدتی است کارهای هنری خود را راکد نگه داشته است درصورتیکه فیلم «دام خوشگلا» آغاز شود قسمتهائی از آنرا بعد از اتمام مسابقات المپیک بازی خواهد کرد. گفته میشود علاوه برفردین، بهمن مفید وملک مطیعی چندتن دیگر از هنرمندان نیز به مونیخ خواهد رفت که ما از تمام آنها بی اطلاعیم...

❋ بالاخره بعد از ماهها جنجال جمعه‌ی گذشته «گوگوش» به وطن بازگشت. موضوع بدهی زیاد گوگوش و خارج شدن او از مملکت به همین مناسبت از سوژه‌های داغ هنری چند ماه اخیر مطبوعات بود که هر کدام آنرا بنحوی تفسیر نمودند ولی بالاخره گوگوش توسط طلبکار عمده‌ی خود «محمد کریم ارباب» که اراول خواهان همکاری او در کاباره اش بود به وطن برگردانده شد. بطوریکه شنیده‌ایم گوگوش یک قرارداد یکماهه با محمد کریم ارباب بسته است تا در کاباره با کارا در برابر هر شب ۳۵۰۰ ریال بگیرد دو برنامه اجرا نماید و بعد از یکماه دوباره به ایتالیا باز خواهد گشت تا در فستیوال سالانه‌ی آواز رم شرکت نماید واگر تهیه کننده‌ای بتواند در این مدت فیلمی با شرکت او تهیه نماید در فیلمی نیز بازی خواهد کرد.

بقیه : ص صفحه ۳۴

ستاره سینما

مجله‌ی هفتگی

صاحب امتیاز و مدیر :
پ ـ گالستیان

دبیر شورای
نویسندگان:
رضا سهرابی

محل اداره :لاله‌زارنو
چهارراه مهنا ساختمان
البرز ـ طبقه‌ی اول
تلفن : ۳۰۵۱۶۶

چاپ :
انتشارات کتب ایران
تلفن ۲۱۲۸۳
گراور : مهر ایران
تلفن ۳۹۲۲۱۳

شماره ۷۸۹
چهارشنبه ٤ سرداماه ۱۳۵
تک‌شماره ۱۵ ریال

محبوبترین هنرمندان تاریخ سینمای ایران انتخاب خواهندشد.

عموم علاقمندان سینمای ایران را به شرکت دراین رفراندم دعوت می کنیم ..

هفته‌ی پیش نوشتیم که منتظر طرح کوبنده! ما باشید طرحی که سینمای ایران را یکباره این‌رو به‌آن رو می‌کند! ازآنجا که سنگ بزرگ علامت نزدن‌است، ماهم کمی لحن شوخی به‌خبر اجرای این‌طرح دادیم... درحالی‌که اگرآدم با انصافی‌این سطور را بخواند، می‌داند که‌طرح تازه‌ی ستاره‌سینما، چندان‌هم‌نکوبنده نیست! حقیقت اینست که ازمدتها پیش در نظر داشتیم رفراندومی‌را به‌شکلی تازه‌وابداعی‌درمجله شروع‌کنیم که هم‌رابطه‌یی بین‌مجله و خوانندگان آن‌ایجاد کرده باشیم و هم اینکه ثابت‌کنیم مجله‌ی ستاره سینما، ازسینمای ایران‌جدا نشدنی و وابسته‌است، حال اگرمسایل این سینما را بدون رقوش وراست وپوست‌کنده، چه در صفحات جدی وچه‌درصفحات شوخی، مطرح می‌کنیم، علتی‌ندارد جزاینکه از دروغ و کلک بیزاریم وبه‌راستی‌دست اندرکاران سینماهم پنبه‌ازگوش خودخارج‌کنند وقبول داشته باشند که زمان تعریف های قلابی و هندوانه زیربغل‌گذاشتن‌های شناخته شده، سرآمده‌است، (گواین‌که اجرای صددرصد چنین‌کاری حالا حالاها برای کسی ممکن نیست).

پرت‌رفتیم، ستاره‌سینما مال‌علاقمندان‌واقعی سینمای ایران، هنرمندان‌ودست اندکاران این‌سینما وکلیه‌ی علاقمندان سینمای واقعی‌ـ نه‌الزاماً ایرانی‌ـ است وفکرمی‌کنیم که‌تا به‌حال‌نوع مطالب‌این مجله وکلاخود مجله، خواست قلبی‌ماراکم وبیش نشان‌داده‌است.

بدین‌ترتیب و در موقعیتی‌که سینمای ایران، کم‌کم‌داردهمه‌گیر می‌شود وتقریباً تمام طبقات مردم به‌سمت آن گرایش پیدا می‌کنند ودرحالتی‌که هنرمندان این‌مملکت بخوبی‌جای‌خودرادرقلب‌مردم‌بازکرده‌اند، بی‌مناسبت ندیدیم‌که این‌طرح تازه‌را اجرا کنیم ... واقعا محبوبترین هنرمندان این مملکت چه‌کسانی هستند؟ این‌سوال راباید علاقمندان سینمای ایران‌ـ که‌طبعاً خوانندگان ستاره‌سینما هستند ومی‌توانند باشند ـ بایدپاسخ بدهند‌ـ منتها، ازآنجاکه کیفیت اجرای این‌طرح، بیشتربستگی‌به‌خوانندگان مجله وبطورکلی مردم دارد، بایستی‌کم و کیف‌آن راهم‌خودشان تعیین کنند، بهمین‌جهت، ازکلیه‌ی‌علاقمندان می‌خواهیم‌که اول عقیده‌ی‌خودرا راجع‌به‌این رفراندم‌بنویسند وثانیا، درموردشکل‌اجرای‌آن، نظر بدهند، مثلاًاینکه‌آیا مایلند فقط یک هنرمند محبوب انتخاب‌شود، هنرمندان‌اصلی ـ مثلا کارگردان وبازیگر وسناریست‌ـ انتخاب‌شوند ویاازهردسته‌یی یک‌نفر؟

منتظر نامه‌های شما هستیم ... در هفته‌های آینده در باره‌ی این رفراندم، توضیحات بیشتری خواهیم‌داد.

این صصد است که نمی‌تازد !

گفت‌وگویی با:
داریوش مهرجویی

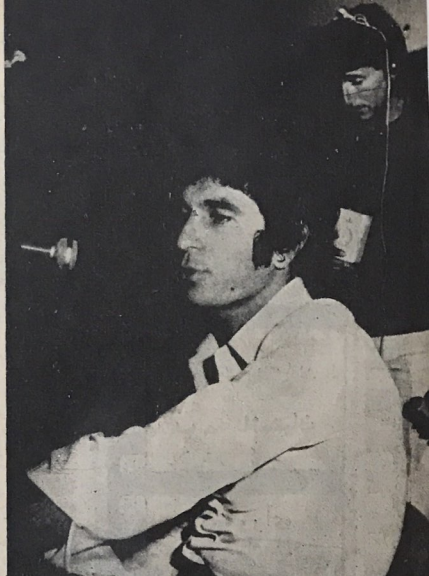

مقدمتاً :

« داریوش مهرجویی» ازروزنامه‌نگاران ایرانی فراری است ، معلوم نیست چرا ... ولی اینجا وآنجا دیده‌ایم که مرتباً مصاحبه‌هایی از او با مخبرین خارجی درج می‌شود. شاید مخبرین ایرانی راقبول ندارد، شاید هم نمی‌خواهد مثل یکی‌دو نفرازبه‌اصطلاح همردیفانش ، مطبوعات راپل‌شهرت واعتبارخودش بکند ... بهرحال ، درموقعیتی‌که دستمان به‌مهرجوئی نمی‌رسد ـ چون مرتباً به‌این‌سو وآن‌سومسافرت می‌کند واگرهم دستمان برسد، شاید اونازکند (گرچه نازش ارزش‌خریدن دارد !)ـ گفت‌وگویی راکه مدتها پیش با اوانجام‌یافته‌است درج کرده‌ایم. این گفت وگو در استودیوکاسپین به هنگام مونتاژ فیلم «آقای‌هالو» بامهرجویی انجام‌یافته‌است.

ر . س

● در کار سینما، باید هم یک سیاستمدار و هم یک هنرمند بود و این تناقض وحشتناکی است.

● برای بعضی‌ها، سناریو همچون آیه‌ی الهی‌است که هرگونه تغییر و دگرگونی در آن گناهی عظیم قلمداد می‌شود.

♠ فیلم‌های‌شما ـ به‌خصوص گاو ـ باتوجه‌به‌موقعیت زمانیشان ـ ازجندجهت تعجب‌آورند، چراکه در درجه‌ی‌اول ، کاری‌به‌اینکه، تماشاگر کیست‌وچه‌می‌خواهد ، ندارند.می‌خواهیم راجع به‌کسی‌که‌راه کاملاً جداگانه‌ی می‌رود وفیلم‌هایی کاملاً بدور از قرار دادهای رایج سینمای فارسی‌می‌سازد بیشتربدانیم...شما تحصیلکرده‌ی آمریکا هستید . در آمریکا چه‌رشته‌یی را تمام کردید؟

داریوش مهرجویی: من در دانشگاه کالیفرنیا ، درلوس ـ آنجلس تحصیل کرده ولیسانس فلسفه گرفته‌ام ، مدتی سردبیر یک مجله که به‌زبان‌انگلیسی چاپ می‌شد ، بودم. این مجله مطالبی راجع به‌فرهنگ شرق داشت‌ودر زمینه‌ی‌سینما اولین‌کارم«الماس ۳۳» بودکه آنرا برای استودیو پلازا ساختم .

♠ چطور شدکه در آمریکا ، رشته‌ی فلسفه‌را انتخاب کردیدوحال در زمینه‌ی سینما فعالیت می‌کنید؟

مهرجویی : من‌برای‌تحصیل در رشته‌ی‌سینما ، به‌آمریکا رفته بودم‌ولی‌عملاًدیدم که روش‌تدریس آنها ،جوابگوی نیازهای من از سینما نیست. من می‌بایست مدت چهار سال در آنجا درس می‌خواندم ودیدم‌که تمامی سی‌آنها در راه‌آشنایی دانشجو بااصول فنی‌وتکنیکی بکار می‌رود ، می‌دانید چهارسال برای فراگرفتن ابزار تکنیکی سینما ،مدت زیادی است .

♠ یعنی معتقدیدکه سینما، صرفنظر از تکنیک ، هنری است‌که کاملاً بستگی‌به‌ذوق‌دارد ؟

مهرجویی : سعی‌کنیم ازاین فکر ، کلیشی نسازیم . من نمی‌گویم تحصیل‌سینما یطور مطلق ، غیرضروریست، بلکه می‌گویم‌که درموردمن ، بادر نظر گرفتن‌شرایط تدریس دانشگاهی‌ـآنهم دانشگاه Uclaـ درآنزمان ، عمل تحصیل سینما ، لازم بنظرنمی‌رسید.

فیلمسازان‌ارزنده وخوبی‌هم هستندکه فارغ‌التحصیل رشته‌ی سینما ،هستند.نظیر«میلوس‌فورمن»، «ماریوبلوکیو» ، «برتولوچی»، «رومن پولانسکی » و « اسکوـ ایموسکی» ... اینها در رشته‌ی سینما تحصیل کرده‌اند و فیلم‌های خوبی هم ساخته‌اند. ولی مهم روشهای‌تحصیلی دانشگاه‌است و بعد آنچه که دانشجو می‌طلبد . برای من ، تحصیل در رشته‌ی سینما ، باآن کیفیت نمی‌توانست مفیدباشد. استادان ما اغلب از میان‌تکنسین‌ها وکارکنان‌درجه پنجم هالیوود انتخاب‌شده‌بودند آدم‌هایی واپس مانده و مایوس مملو از عقده‌های جوراجور و رانده‌شده‌ازقله‌ی‌عظیم‌هالیوود...

هدف آنها کروکرایلها نه‌یی بود به‌صورت تدریس ، آن هم فقط مسایل تکنیکی وفنی ودشمن درجه‌ی‌یک هنراندیشه واقدام‌نو. بدین ترتیب اوضاع و احوال غیر قابل تحمل‌بود.

♠ سؤالی که مطرح می‌شود گرچه‌خیلی کلی وتاحدودی کلیشه‌یی است ولی‌لازم است بدانیم که‌اصولاً برای شما سینماچه‌مفهومی داردواز یک فیلم‌خوب ، چه توقعی‌دارید ؟

مهرجوئی: سینما برای‌من، یک هنربزرگ وجامع و مشکل است .

مهمترین‌وسیله‌ی بیانی‌است وبهترین آنها، جهت‌ایجادارتباط با «دیگری». کامل است برای اینکه‌ازجمیع هنرهای دیگربرای تکوین آن استفاده می‌کنی، پس خاصیت نفوذ بیشتری از «نووِل» و«تئاتر»دارد.

ولی مشکل است، چون به هنگام ساختن آن تنها نیستی و نیز، درآن واحد، هم باید به فکر غایت کار به عنوان یک فیلم تمام شده باشی و هم با هشتصدوپنجاه‌جورمشکلات‌مختلف سروکله‌بزنی یعنی‌هم باید یک سیاستمدارباشی وهم یک‌هنرمند این تناقض‌وحشتناکی است.

بخصوص در ایران که اوضاع و احوال و شرایط کار، طوری است که کارگردان، خود را مطلقاً تنها و مطلقاً مسوول می‌یابد.

اما در مورد سؤال دوم، فیلمی برای من خویشتن که از من تماشاچی، انتظار یک واکنش فکری داشته باشد، فیلمی که با نیت تحریک و تخدیر تماشاچی مرا به سالن نکشانده باشد، فیلمی که به شعور و آگاهی احترام بگذارد و از من بخواهد که تصمیم بگیرم.

بنظر من فیلم دیدن مثل کتاب خواندن، عمل مهمی است. این عمل اگر در مسیر آگاهی بخشیدن و ایجاد تحرک ذهنی در تماشاچی نباشد، توفیری با کاباره رفتن ندارد.

♠ و در این راه و در بیان هدف بنظرشما، چه عاملی بیشتری‌تواند موثر باشد، سناریو، تکنیک میزانسن، موزیک و...؟

مهرجویی: برای بوجود آوردن سینماهم، مثل هر هنر دیگری، وسیله و ابزار بیانی اهمیت دارد، شاید هم خیلی بیشتر.. همه می دانیم که فیلم، کلیتی است ساخته شده از اجزاء گوناگون یا به عبارت دیگر، هنری است همگانی که از تشریک مساعی و همکاری عده‌یی بوجود می‌آید. تدوین و اتصال آگاهانه این اجزاء با استعدادهای متفاوت است که فیلم را بوجودمی‌آورد. در نفس این اتصال، انتخاب اصلی سازنده و بوجودآورنده‌ی فیلم، نهفته است. کارگردان، به هنگام ساختن فیلم، خود را در برابر امکانات متعددی می‌بیند که ناگزیر از انتخاب آنهاست کیفیت این انتخاب است که سر انجام خوبی و بدی فیلم را تعیین می‌کند.

سناریو، هنرپیشگان، موزیک، فیلمبرداری، همه در اختیار کارگردان است. او آزاد است که آنها را قبول یا رد کند.

کوشش اولیه کارگردان، در وهله‌ی اول، در اینست که بتواند از این امکانات متعدد به بهترین نحو استفاده کند. در نتیجه، او می کوشد از هنرپیشه‌اش، بهترین بازیش را بگیرد و از فیلمبردار و موزیسین و دیگران نیز از غایت لیاقت و استعداد تان بهره بگیرد.

من با این فکر موافق نیستم که اجزاء کاریافی المثل در دست کارگردان عروسکهایی هستند، بی روح و بی اراده که کارگردان به اختیار خود آنان را بهر شکلی که بخواهد در می‌آورد، با لعکس، بنظر من کارگردان، فقط میکوشد که با هنرپیشه‌اش ارتباط ایجاد کند تا به اهتمام این ارتباط، شناختی حاصل شود که بتواند از آن به نفع خودش و فیلم و هنرپیشه، بهره برداری نماید. با یک هنرپیشه‌یی بد، مثل یک موزیک بد و یک فیلمبرداری بد نمی‌توان هیچ کاری کرد.

بدیهی است یک هنرپیشه‌ی خوب، خیلی بهتر و مهلتر قادر است به نیات کارگردان پی ببرد و با هنرش به اوجواب دهد.

او در حقیقت با توسل به استعداد و لیاقت هنرپیشگیش به کارگردان، «کمک» می‌کند.

این امر، در مورد تکنیک خوب و موزیک و مونتاژ خوب هم صحت دارد.

در حقیقت همه‌ی این عناصر گردهم آمده‌اند تا فیلمساز بتواند انتخابهای خوب و درستی بکند. پس برگردیم به سوالشما. تمامی این عوامل در تکوین یک فیلم خوب سهیم هستند. اما اگر این نظریه بی اندازه دموکراتیک بنظر می‌رسد، از آن روست که مادر این مملکت به کار فیلمسازی مشغولیم. بررسی اوضاع و احوال فیلمسازی (یا کم و بیش، هر هنر دیگر) در این دیار، روشنگر این حقیقت است که انتخابات کارگردان معمولا آنچنان که باید و شاید «آزادانه» انجام نمی‌گیرد. علایل بی‌شمارند، ولی کافیست بگوییم، فقدان امکانات صحیح تهیه‌ی فیلم از یک سوی گرفتاری های مالی و از همه مهمتر سد عظیم سانسور، همه دست به دست هم می‌دهند تا به نفس آن «انتخاب خوب» و «درست» صدمه وارد آورند.

در اینجا، دیگر کارگردان مجبور است از «انتخاب» چشم بپوشد و روش دیگری «اختراع» کند. غلو نمی‌کنم اگر بگویم با توجه به سدها یی که هنرمند مجبور به نفوذ در آنها است، ظهور یک فیلم با یک اثر هنری خوب و ارزنده در این ملک بیشتر بمعجزه شبیه است تا یک آفرینش صددرصد هنری.

♠ از نقش صددرصدمؤثر کارگردان در ساختن فیلم خوب که بگذریم، به عقیده‌ی شما یک سناریو درساختن فیلم چه نقشی بازی می‌کند. آیا این دلیل برای ساختن فیلم بدقالع کننده است که می‌گویند سناریوی خوب موجود نیست و ما سناریست خوب نداریم؟

مهرجویی: برای بعضی‌ها، سناریو همچون آیه‌ی الهی است که هرگونه تغییر و دگرگونی در آن گناهی عظیم قلمداد می‌شود...

♠ و این دلیل برتاتوانی این «بعضی‌ها» ست و دلیل برعدم اندیشه‌ی سینمایی‌شان، اینطور نیست؟

مهرجویی: ارزیابی بسیار کلی‌یی کردید. نمی دانم، اما برای من، این خاصیت را دارد که خط سیر کارم را مشخص می‌کند. سناریو برای من فرمان‌های ازلی و ابدی نازل نمی‌کند. در حقیقت من زیاد در این مورد تجربه‌یی ندارم، چون تاکنون فیلمی نساخته‌ام که سناریوی آنرا مطلقاً کس دیگری نوشته و به من داده باشد. مثلا سناریوی فیلم گاو را ساعدی و من باهم تنظیم کردیم و فکر می‌کنم ساعدی هم مثل من، گمان نمی‌کرد که آیه‌های بی‌چون و چرای الهی بوجود آورده است.

♠ یک سناریوی خوب، باید دارای چه خصوصیاتی باشد و شما به چه نحو از سناریو موقع ساختن فیلم استفاده می‌کنید؟

مهرجویی: سناریو، باید دارای خصوصیاتی باشد که فیلمساز طالب آن است، این بدیهی است از طرفی سناریو پایه و مبنای اصلی است که می‌توان به آن متکی بود و اندکی با خیال راحت بکار پرداخت مضافاً اینکه با در دست داشتن یک سناریوی کامل، فیلمساز در هر لحظه می داند در کجای فیلم قرار دارد و مشغول چه کاریست. این امر از دغدغه‌های ناشی از عدم وقوف بر تسلسل و تداوم فیلم به‌هنگام ساختن آن می کاهد. سکانس‌ها را مرتب می‌کند، فرم نهایی مونتاژ را از قبل تعیین می‌سازد و غیره. سناریو به هر حال عاملی است قابل انعطاف نسبت به وضع و روحیه‌ی کلی یک صحنه که می‌تواند آنرا بهنگام فیلمبرداری حذف کردیا بر عکس می‌توان چیزهایی بدان اضافه نمود.

درضمامه‌ی آینده تمام می‌شود

عزت‌اله انتظامی در تصویری از فیلم فراموش نشدنی «گاو»

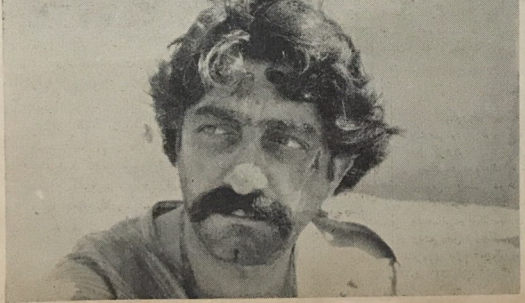

فانتزی

لخت نمیشم!

بیخود نگفته اند : لخت نشو که لخت میشم، با هر کی گفتی اخت میشم!

شنیدم که یکی از مادینه‌های فیلم‌های تبلیغاتی نرمک نرمک دارد می‌رود توی دام دست اندرکاران هنر هفتم (یابقول امان منطقی هفت‌هنر!) ، قبلا هم شنیده بودم که جنابش گفته هرگز در سینما لخت نمیشوم ومیخواهم ثابت کنم که بدون لخت شدن هم می‌شود ستاره سرشناسی شد . ماکه بخیل نیستیم ، بگذارهر چه می‌خواهد بگوید ، جوانست و آرزوی بسیار دارد ، ولی بد نیست اگر پند این فانتزی نویس محترم(!) را نیز بشنود که سخن شنیده‌را عمل‌نا کرده بسیار است وچراکه نباشد .

آخر عزیز من ، جان من، قبول! لخت نشو ، مگر زور است؟ خب نشو! اما بالاغیرتاسنگ بزرگ بر ندار! که سنگ بزرگ علامت نزدن است ، نارفیق! رفتن به سینما همان است ولخت شدن که سهل است« قروقمبیله » آمدن در عالم لختی هم مزید برآن ، همان !

مگر میخواهی ثابت کنی که : شترسواری دولا دولا هم ممکن است !؟

فدائی قیصر

مختار هنرپیشه فعال سینمای ایران پس ازنمایش فیلم آخر خود فدائی موهای هیپی نما و پر پشت خود راکوتاه و بقول رفقا بطریقه «قیصری» اصلاح نموده است. رندان میگویند این کار مختار بیشتر جنبه احتیاطی دارد وازترس شناخته شدنش توسط تماشاچیان فدائی باین کار اقدام نموده است...

درپایان بدنیست بدانید رضا فاضلی نیز پس از بازی در فیلم «ما ما را» خود را اصلاح نموده! است و میگوید از مختار پیروی نکرده است!!

تا این لحظه هنرمندان زیر «قیصری» شده اند خود قیصر ، بهروز وثوقی سعید داد، تقی مختار ، رضا فاضلی و فریبا خاتمی!

قضیه مورچه

لابد شنیدید که از قدیم الایام گفتن: مورچه چیه که کله پاچه‌ش چی باشه؟ اخیراً دوسه تا ازجوجه خونده‌ها شالو کلاه کردن سر یه اسم کذائی که بعله... صاحب این اسم منمنم!

ما حرف همه شونو دربست قبول داریم ، چاکر همه شونم هستیم ، امادر عالم ارادتمندی میخواستم یه چیزی رو گوشزد کنم واون اینه که:

شماها که اومدید ریختید دوربر یه اسم فزرتی و بیرمق! لااقل میخواستید بریددوریه اسم نون و آبدار سینه بزنید . این با بائی که همه تون میگید منم منم آخه کی میشناسه‌ش ، کی براش تره خورد میکنه... کی اصلا با قلا ، بارش میکنه؟

اقلا می گفتید ما همون عارف معروف هستیم یه چیزی نه اینکه .. لااله‌الاالله ... آخه مورچه چیه که..!؟

یك موفقیت دیگر!

فیلم «گاو» در ایالات تگزاس امریکا بنمایش گذاشته شده وازطرف کلیه گاوداران آن ایالت با استقبال مواجه شده وانتظامی جهت بازدید ودیدن دوره گاو- داری باین ایالت دعوت شد .همین!

یك خبر سانسوری!

کیمیائی کارگردان جوان وسانسوری معروف در نظر دارد فیلم جدیدی بنام «قورمه‌سبزی» بطریقه بودار جلوی دوربین ببرد ، این خبر موجب انبساط خاطر سانسورچیان گرامی خواهد شد .

کدام کارگردان خارجی دلش میخواست کدام فیلم فارسی را ساخته باشد.

کلود للوش-بلوچ ساخته کیمیائی
آلفرد هیچکاك - دیوار شیشه ای ساخته خاچیکیان
ویلیام وایلر - فاتحین صحرا ساخته زرین دست
پازولینی-خاطر خواه ساخته امیر شروان
فلینی -چشمه ساخته آوانسیان
چارلی چاپلین -پخمه ساخته مازیار پرتو
اورسن ولز-آدمک- ساخته هریتاش
دسیکا-خواستگار-ساخته حاتمی

دوستان ایرانی!

امیرشروان کارگردان موفق خاطرخواه درمصاحبه هفته پیش خوددرمجله خودمان نصرت کریمی راجزوکارگردانان جوان سینما بحساب آورده بود واین موضوع باعث خوشحالی نصرت کریمی جوان شده بود ، بطوریکه تصمیم گرفت بعد ازتختخواب سه نفره ازروی فیلم (دوستان) ستاریوی جدیدی بنویسد وخود رل پسر ۱۶ ساله را بعهده بگیرد البته این هم رل دختر ۱۵ ساله را بعهده خواهد گرفت ودر پایان تماشای این فیلم برای اشخاص بیشتراز ۱۸ سال نیز ممنوع خواهد بود!

آخرین خبر

بطوریکه خبرنگار به‌همکارما گزارش میدهد گوگوش بسلامتی وارد فرودگاه شده وازبغل دیوارزندان عازم هتل گردید ، ورود گوگوش بیش از همه موجب خوشحالی رویبک سازنده فیلم احساس داغ گردیدووی فورآتلگرافی از ایرج رستمی درخواست نموده که هرچه زودترعازم ایران شود تا بتوانند فیلم جدید خود را که بنام «احساس سرد» نامگذاری ! شده جلوی دوربین ببرند. ایرج رستمی پس ازفیلم مرد افکن (با امشی «افکن» اشتباه نشود!) عازم آمریکا شده است.

به قلم بنده!

ویلای جانانه

هی‌اصرار میکرد که دستت چو نمیرسد به‌بی‌بی، دریاب کنیزمطیخی‌را ؟!

گفتم : آخر هدفت چیه حرف‌حسابت چیه ، چی‌میخوای بگی؟

گفت:ها... حالاشد ، فلانی ویلائی درست کرده به‌اون‌ترو تمیزی توی نوشهر قاطی هنر-پیشه‌ها... ما حرف‌حسابمون اینه ، حالاکه این باباب‌رای انجام امر خیری داره میره فرنگستون و دل‌کلی‌آدمو میخواد بدست بیاره‌لااقل‌یه‌فکری‌هم بحال ما بکنه.

گفتم: یعنی‌میگی تورم‌بیره لندن؟

باخنده جوابداد: نه‌عزیز من ، چرا منوبیره اونجا ، مردی ومردونگی کنه ، هرچند که‌مرد نیست(چون‌زنه!). نه‌اینکه‌مفت‌بده هرچی دلش خواست اون‌ویلای جانانه‌شو توی این‌تابستان‌داغ وسوزان بما اجاره‌بده ، بدمیگم هان؟

واقعاکه بعضی‌ها چه‌توقعات نامشروعی از جماعت‌هنرمنداین ملک‌دارند!

آخوند به ملا

خانمها ، آقایان ، این ضرراست که میآید !

آدم کچل‌بشه‌ولی کنفی بار نیاره ، خدا همه رو سلامتی بده باضافه فانتزی نویسی‌بی غرض‌و مرض‌رو! چقدر سخته که آدم اینوببینه اونوببینه ، از خوش نامی و خوش کاما استفاده کنه‌ومحصولی‌ازهنرهفتم‌بدید بیاره اونوقت بابی‌تفاوتی وبی‌اعتنائی مردم روبروبشه !

حالا این هیچ ، جواب‌تهیه کننده روکه نه حاتم‌طائی است و نه گنج قارون داره چی‌بده که که‌هزار و یک وعده بهش داده که مردم منوروی دست‌میبرن ، اله میکنن، بلعه‌میکنن ، ..هان؟

خب معلومه دیگه ، مگه جریان آخوند به ملا زوره رو نشنیدید ، حتماً شنیدید .. بنابراین مجبوره جنجال سال پیش رو دوباره‌علم کنه کهچی ، بایدضررو جبران کرد . این‌بود که منادی ندا در داد که :

خانمها ، آقایان ، این‌حمد(همون حمدی حمدی حمدی‌بی!) است که میتازه ، بلهمهمان خودش است .

بزن به‌چاك!

درخبر آمده بود که هنرپیشه ماننده‌ای از ستارگان عالم‌هنرهفتم اظهارکرده‌که میخواهد سینمای وطن‌راترك کند. زیرزبان راوی‌راکشیدیم که موضوع ازچه‌قراراست وبالاخره فهمیدیم که حضرت علیه‌گفته:در صورتی‌حاضرم درسینما باقی بمانم‌که نقش هائی بمن‌محول‌شود که‌احدی نتواند آنها رابازی کند جداًخیلی‌هم ایوالله...

اینو میگن هنرمند شیرپاك خورده(البته‌پاستوریزه‌خورده!) اصلاراحت طلبی‌وبیحالی از این‌جناب‌بدوره ، این‌اخلاق خیلی خوبه لفظ به اشکال ریزه‌میزه داردو اونم اینه که بعقیده‌مخلص این‌خانم‌همون بهتر که عطای‌سینما رو به‌لقایش ببخشدو بقولیاروگفتنی‌بزنه بچاك ، چون تا اونجا که مخلص میدونه درسینمای ما چهارتافرکمر و دوتافیگور آوازگرفتن کمی‌عشوه‌وناز از همه‌کس برمیاد و خیلی هم برمیاد ، اون‌نقشی که هیچکس قدرت‌بازی کردنشو نداشته باشد همون خارج شدن‌ازصحنه‌ی‌سینماست که واقعاکمترکسی میتونه‌وهنرشو داره که‌ایفاگرش‌باشه ...

خیر پیش ، به‌سلامت!

پاسخ به نامه‌ها

دوشیزه تاجی !

* آن مؤسسه فیلم قبلا «تاج فیلم» نامگذاری شده بودکه پس از اتمام فیلم فدائی وتحمل‌مخارج هنگفت‌آن «تاج فیلم» شدوالبته‌پس از اکران فیلم حتماً « اج فیلم» خواهد شد !

آقای دیوانه !

* بهمن مفید رل بخصه‌را اینا سی کرد ، اصلاشما چرا بمردم‌توهین میکنید ! اینها زحمت میکشند و کاراکترهای‌مختلف بعیده میگیرند اونوقت بهای‌تبریک وتحسین باید فحش بخورند بارك‌الله‌بشما !!

آقای برهنه‌پور !

* ممکن است دومین ساخته هریتاش(برهنه تاظهربا‌سرعت !) تا دوسال دیگر آماده نمایش شود. عجله‌نکنید کارهابا‌سرعت‌پیش‌میرود

موسه حمایت حیوانات

* مهرجوئی ازساختن فیلم «بزغاله» منصرف شده و فعلا مشغول تماشای سرتب فیلم «پستچی» میباشد، ضمناً در اوقات‌فراغت خوده‌جایزه‌نقدی‌را شمارش میکند تاکم نشود !

دوشیزه بوقلمون صفت!

* تاانفیلمها رنگی نباشند قابل صدور به کشورهای اروپائی نیستند بنابراین‌قرار است فیلم«داش آکل» راکیمیائی کادربه‌کادر شخصاًرنگ بزند تاقابل نمایش درخارج‌کشور شود !

آقای آبدارباشی !

* چون‌درحال‌حاضرا کثرده‌هات ایران مجهزبه آب‌لوله کشی‌شده بنابراین‌فیلم «میراب»مشکل‌بنمایش درآید،ممکن است اسم این فیلم‌به «نرئیس‌سازمان‌آب» تغییر کند!

توضیح و تکذیب!

اینجانب محمد علی‌زرندی‌کارگردان باذوق فیلم «گذر اکبر» بدینوسیله باطلاع کلیه هم مسلکان خود میرسانم که انتخاب نام «آرش» برای دلخوشی وتشویق فرزندخرد سالم‌بوده واین‌سوء تفاهم راکه‌ایشان فیلم‌را کارگردانی نموده‌اند پیش‌آورده است‌که بشدت تکذیب میکنم !

وباطلاع‌عموم‌کسانیکه مایلند بااینجانب قرارداد تنظیم نمایند میرسانم‌که منبعد نام‌اینجانب محمدعلی‌زرندی بدون آرش میباشد ومسئولیت تجاری فیلمهای من مستقیما بخودبنده مربوط بوده وفرزندم«آرش» هیچگونه‌گناه و مسئولیتی نخواهدداشت.

بااحترامات فائقه

محمدعلی زرندی

(آرش سابق)

آشنایی با :

نادین ترن تینیان

«نادین ترن تینیان» خواهر کریستیان مارکان هنرپیشه و کارگردان فرانسوی (سازنده فیلم کندی) وهمسرژان لوئی ترن- تینیان معروف میباشد.

بدین ترتیب نادین همیشه به سینما نزدیک بوده است ولی او کار سینما را بطور جدی با شغل منشی صحنه شروع کرد وسپس دکوراتور شد واندکی بعد دستیار کارگردان گردید و سرانجام با ساختن یک فیلم کوتاه به جرگه فیلمسازان درآمد.

سینما وخانواده، خوشبختی اورا کامل کرده اند. او خیلی زیاد به سینما میرود و بعضی از فیلمها را بارها می بیند. مثلا فیلم «کوریدور شوك» اثر «ساموئل فولر» را ده بار تماشا کرده است (نویسنده محترم مجله کاتی نتال کوریدور شوك را اثر رابرت وایز نوشته که بدینوسیله تصحیح میشود!) وفیلم «دو دختر انگلیسی وقاره» ساخته ی تروفو را نیز زیاد دیده است.

او میگوید بنظر من این بهترین فیلم تروفو و واقعی ترین فیلم اوست.

نادین ترن تینیان چندی پیش سومین فیلم خود را باتمام رساند که پس از چند بار اسم عوض کردن بالاخره نام «فقط برای دیگران اتفاق میافتد» را برای آن انتخاب کرد.

هنرپیشگان اصلی فیلم مارچلو ماستروپانی وکاترین دنوو هستند و علاوه براین دو نفر سژمارکان وژان سروه هم در آن بازی کرده اند.

چون دراین فیلم چیزی از تجربیات شخصی خود فیلمساز وجود دارد، از او پرسیدند که آیا بنظر او هنرمند باید همیشه از وجود خودش در فیلم مایه بگذارد

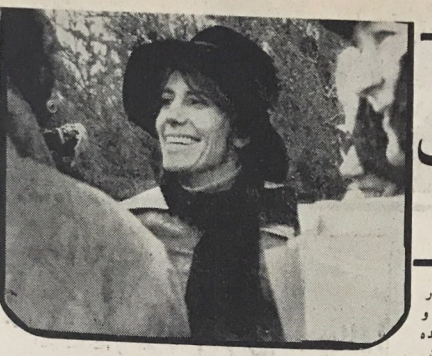

نادین ترن تینیان

واو پاسخ داد که او از تجربیات خودش در فیلم استفاده کرده است منتها نه بصورتی سیستماتیک ودرضمن اینرا تنها روش خلاقیت نمیداند. فیلم قبلی او «شاهد جنایت» وفیلم تازه اش موضوعات کاملا متفاوتی دارند.

باوجود تمام این تجربیات نادین ترن تینیان هنوز از خودش مطمئن نیست.

او همیشه درباره صحنه ها با بازیگران مشورت میکند واگر با عقیده مخالفی روبرو بشود صحنه را دوباره فیلمبرداری می کند و سپس بهترین آنها را انتخاب مینماید. موقع ساختن صحنه مشکل بیمارستان در فیلم «فقط برای دیگران اتفاق میافتد» او احساس می کرد که این صحنه از لحاظ روانشناسی غلط است. او میگوید: من ترسیده بودم ولی فیلمبرداری شروع شد وازآن پس همه چیز بصورت تکنیکی درآمد. طرز انجام کار خیلی بیشتر از موضوع فیلم مرا تحت تأثیر قرارداده بود- یعنی احتیاج به تصمیم گرفتن ودرکارفرو رفتن. والبته من دو بازیگر فوق العاده در اختیار داشتم.

کاترین دنوو با استعداد استثنائیش مرا خیلی تحت تأثیر قرار داده بود. در قرارداد ما با مارچلو ماستروپانی ذکر شده بود که بایستی تعدادی کلوزآپ ازچهره او در فیلم باشد ولی باوجود این اوخیلی همکاری می کرد وبه حرکت دوربین کمک مینمود. ازهمان آغاز کار، من دلم میخواست که رابطه دیگری با کاترین ومارچلو داشته باشم نه رابطه ای که معمولا بین یک کارگردان و یک بازیگر وجود دارد.... بمدت سه شب وچهار روز در یک اتاق بزرگ ودر بسته زندگی کردیم. حتی در آنجا میخوابیدیم. در چنین شرایطی ستاره ها دیگر نقش معمولی خودشان را ندارند. در ساعت چهار صبح کاترین تخم مرغ نیمرو درست میکرد و مارچلو ماستروپانی هم ترتیب اسپاگتی را میداد. این جلسات تمرین بسیار جالب بود. تمام این مدت فیلمبردار ومن در پی ضبط مشخصات شخصیت آنها بودیم، گرچه فیلم نومید کننده است ولی ما تمام مدت میخندیدیم. وقتی که آدم حس میکند دارد کار خوبی انجام میدهد واقعاً خوشحال میشود. کاترین خیلی ساده و فروتن است. او بعنوان یک آکتریس بسیار صمیمی میباشد، بشما قول میدهم که او بارها چشم ما را ازاشک پر کرد. او فوق العاده بود ولی لحظه ای که من میگفتم «کات» او فوراً جمله عوض می کرد ودرباره چیزهائی دیگر به صحبت میپرداخت. او میدانست که اگر چیز دیگری بگوید باعث آرامش من خواهد شد. کاترین دنوو از روح وجسم خودش در فیلم مایه گذاشت او تا آنجا که میتوانست چیزی را فرو گذار نکرد. فیلم بعدی من درباره این موضوع است که چگونه مردم آلت دست جامعه ای که اساساً افسانه گرا میباشد قرار میگیرند. واین انتقادی- ترین فیلم من خواهد بود. واگر دوست دارید میتوانید آنرا یک فیلم متعهد بنامید. داستان آن درباره ملاقات تصادفی یک پلیس فاسد و یک معلم مدرسه معمولی حومه شهر میباشد که به سقوط منتهی میشود. من همیشه دوست دارم که «کاراکترها» بم چهره بدهم- یکی از آنها ژان لوئی خواهد بود واین سومین بار است که ما با هم فیلم میسازیم.»

مارچلو ماستروپانی و کاترین دونو ودر تصویری از فیلم برای دیگران اتفاق می افتد.

کارگردان فیلم «برای دیگران اتفاق می افتد»

نقل از مجله کاتی نتال

جنب سازهای خودمان

زنبورك

♠ فرخ غفاری فیلمساز متفکر ایرانی که سالها قبل چند فیلم منجمله جنوب شهر، عروس کدومه؟ وشب قوزی را در ایران ساخته است و درسالهای اخیر بخاطر گرفتاریهای اداری فرصت ساختن فیلم تازه ای را نداشت قراردادی با گروه آزاد فیلم منعقد نموده است تا از اواخر امرداد ماه با همکاری این گروه تهیه فیلمی را که خود کارگردانی مینماید آغاز نماید. این فیلم «زنبورك» نامدارد و نقش اصلی آنرا پرویز صیاد بازی خواهد نمود همکاران تلویزیونی صیاد نیز نقشهای مختلف دیگر «زنبورك» را بعهده خواهند داشت.

غریبه ومه

♠ اولین محصول «سازمان سینمائی هفت» که سازنده ی آن بهرام بیضائی است فیلمی خواهد بود با عنوان «غریبه ومه» که توسط نصرت الله کنی فیلمبرداری میشود. قرار بود بیضائی تحت فیلم «عیارتنها» را که زمان وقوع حوادث داستانش مربوط است به بعد از حمله ی مغولها در «سازمان سینمائی هفت» بسازد ولی چون تهیه این فیلم مخارج زیادی در بر خواهد داشت لذا اول «غریبه ومه» را خواهد ساخت وسپس «عیارتنها» را در این دو فیلم عده ای از هنرپیشگان سرشناس تئاتر نقشهای اصلی را بازی خواهند نمود در سازمان سینمائی هفت شاپور قریب نیز فیلم «خروس» را کارگردانی مینماید.

کوماندو

♠ نرسی، هنرپیشه ای که او را تاکنون در فیلمهای زیادی دیده ایم قرار دادی با بیک ایمانوردی منعقد نموده تا با همکاری وی در استودیو آربی فیلمی موسوم به «کوماندو» تهیه نماید. که یک سوژه ارتشی دارد این فیلم را رضا صفائی کارگردانی و داریوش فیلمبرداری خواهد نمود. ودرآن علاوه بر بیک ایمانوردی و نرسی هنرپیشگان دیگری نیز شرکت دارند. کوماندو در شیراز فیلمبرداری میشود.

مرحوم متحرك

♠ ممکن است نام فیلم «تولدت مبارك» محصول تازه استودیو پارس فیلم به «مرحوم متحرك» تغییر یابد. در این فیلم که بکارگردانی نصرت الله وحدت توسط محمود کوشان در مشهد و تهران فیلمبرداری شده و تاکنون یکساعت و نیم آن تهیه گردیده است وحدت، وجستا، طوطیا محمود بهرامی، محمدعیدی، صفا پورعلی، زاهدی ورضا کرم رضائی شرکت دارند سناریوی «مرحوم متحرك» را احمد نجیب زاده نوشته است و تهیه کنندگان آن محمود کوشان و رحیم زاده میباشند.

آگل

♠ ناصر محمدی که قبلا فیلمهای شکار انسان وصخره سیاه را کارگردانی کرده است ازروی سناریوئی که خود نوشته است موسوم به «آگل» درصدد کارگردانی فیلم تازه ای است که احتمالا در آن سعید داد، مرجان و بهمن مفید بازی خواهند کرد این فیلم را رضا انجم روز فیلمبرداری خواهد کرد.

خورشید در مرداب

♠ همکار مطبوعاتی ما «م. صفار» که چندی پیش براثر حادثه انفجار مجله «این هفته» آسیب دیده مدتهاست درصدد کارگردانی فیلم میباشد تا بالاخره از این هفته اولین فیلم خود را موسوم به «خورشید در مرداب» در نواحی محمودآباد شمال آغاز نمود. در این فیلم که توسط علیرضا زرین دست فیلمبرداری میشود سعید راد، فخری خوروش، محمدعلی کشاورز، روشن ضمیر، لاله صدر، رضا آذرگون، هزیر وفادار و چهره جدید مستانه جزاپری شرکت دارند خورشید در مرداب اولین محصول «سازمان سینمائی نگاه» میباشد و توسط سازمان مشمل پخش میگردد امورفنی خورشید در مرداب در استودیو فیلمکا را انجام میشود.

جنگجویان کوچولو تمام شد

♠ این هفته مراحل فیلم‌برداری محصول تازه ی استودیو پارس فیلم موسوم به «جنگجویان کوچولو» بپایان رسید. در این فیلم رنگی تاریخی که حوادث آن مربوط است به زمان هخامنشیان ایلوش، وجستا، اردوان مفید، منوچهر حامدی، رضا رخشانی، حبیب الله بلور، بهمنیار، گیتی جا، سید محمود، صابر آتشین وجمشید مهرداد همچنین کودکان خرد سال بهنام، ساسان، مریم کوشان آرش، زری، مینو، کامران و مهربانکی شرکت دارند. جنگجویان کوچولو بکارگردانی دکتر کوشان توسط حسن مهد یادگار فیلمبرداری شده است.

عزت الله انتظامی و محمدعلی کشاورز در صحنه یی از فیلم «صادق کرده»

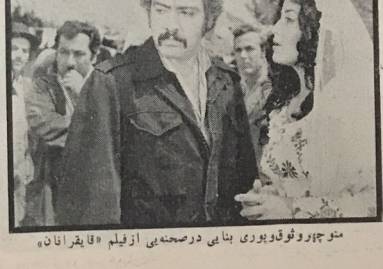

منوچهر وثوق وپوری بنایی درصحنه یی از فیلم «قایقرانان»

خبرهای سازهای خودمان

مراجعت مهرجوئی

♠ چهارشنبه‌ی گذشته داریوش مهرجوئی فیلمساز موفق سینمای ایران و سازنده‌ی فیلمهای «گاو»، آقای هالوو پستچی» که مدتی در اروپا بسر میبرد بتهران مراجعت نمود مهرجوئی در این سفر، نسخه‌ای از فیلم پستچی را نیز همراه داشت و آنرا در فستیوال برلن شرکت داد.

فیلم پستچی که موفقیت تازه‌یی برای مهرجویی محسوب می‌شود، محصولی است از استودیو میثاقیه و در آن علی نصیریان، عزت‌اله انتظامی، ژاله سام، احمد رضا احمدی، رمضانی فر و بهمن فرسی شرکت دارند قرار است این فیلم بزودی بصورت انفرادی در یکی از سینماهای تهران نمایش داده شود.

فردین و شیرانداما می در تصویری از فیلم «من با ضافه جهنم»

فخری خوروش و رخشانی در فیلم «بهلول»

ضبط موزیک من با ضافه جهنم

♠ این هفته موزیک متن فیلم «من با ضافه جهنم» که سازنده‌ی آن مرتضی حنانه است ضبط گردید و فیلم مزبور تا چند روز دیگر بعد از اتمام آخرین مراحل فنی‌اش آماده نمایش خواهد شد. در من با اضافه جهنم که بکارگردانی محمد علی فردین توسط مصطفی عالمیان بطور رنگی در بم فیلم برداری شده فردین، پوری بنائی شیراندامی، فرزانه قائیدی، نازنین تهرانچی، رضا عبدی، منصور جهانشاه، کهمونی، خواجوی و داود رشیدی شرکت دارند، فیلم محصولی است از فردوین فیلم و سناریوی آنرا سبکتکین سالور نوشته است.

صادق کرده آماده نمایش

♠ یکی از محصولات آماده‌ی نمایش استودیو میثاقیه فیلم «صادق کرده» اثر ناصر تقوائی است که فیلمبرداری آنرا نصرت الله کنی در جنوب کشور انجام داده است. در این فیلم که هرمز فرهت موزیک متن آن را ساخته سعید راد، محمد علی کشاورز، آتش خیر، روشن ضمیر، دلیله، نریمان، فرامرز محمودی و عزت‌الله انتظامی شرکت دارند.

بابا نان‌داد آماده نمایش

♠ یکی از محصولات آماده نمایش استودیو پارس فیلم «بابا نان‌داد» فیلمی از امان‌اله منطقی است که بزودی به روی اکران خواهد آمد. در این فیلم که فیلم برداری آنرا قدرت‌اله احسانی انجام داده است بیک ایمانوردی، سپیده، کودک خردسال ساسان، نریمان و جمشید مهرداد شرکت دارند. برای بابا نان داد «انوشیروان روحانی» موزیک متن ساخته است.

ابتکار عکاس

♠ علی بانکی از عکاسان با سابقه فیلمهای ایرانی است که چندماهی است مستقلا کار می‌کند و هم اکنون بیشتر امور عکاسی مربوط به محصولات استودیو پارس فیلم و تنها فیلم را انجام میدهد. بانکی چندی پیش بهنگام فیلمبرداری «گروهبان» وسایل ظهور و چاپ عکاسی را با خود به محل فیلمبرداری که در جنوب کشور بود برده بود بهمین جهت به محض پایان فیلم برداری هر صحنه، عکسهای آن حاضر میشد و در نتیجه کارگردان و آسیستان او و همچنین گریمور برای لباسها و گریم راحت میگردید. در عکس مربوط به فیلم «گروهبان» بانکی را همراه ملک مطیعی در صحنه‌ای از فیلم مزبور ملاحظه مینمائید. بانکی نقشی از این فیلم را نیز ایفا نموده است.

توطئه شروع میشود

♠ موسی افشار برای بازی فیلم تازه خود موسوم به «توطئه» که سناریوی آنرا جمال امید نوشته است و قرار است بطور رنگی در شمال فیلمبرداری شود سعید راد، مرجان، وجستا، سرکوب و مرتضی عقیلی را کاندید کرده است توطئه دارای یک سوژه‌ی ملودرام اجتماعی است که افشار برای ساختن آن با نقشه و فکر حساب شده عمل مینماید.

مونتاژ آبنبات

♠ از این هفته مونتاژ فیلم «آب نبات چوبی» محصول پارس فیلم توسط فیلمبردار آن نصرت. اله کنی آغاز شد. در این فیلم که بکارگردانی امان منطقی در تهران وهمدان تهیه شده منوچهر وثوق نوری کسرائی، جمشید مشایخی فرخ ساجدی، امیر سلیمانی، ساحره، زولانه، شهناز، جهانگیر فروهر و جمشید مهرداد شرکت دارند. برای آبنبات چوبی «انوشیروان روحانی» موزیک متن میسازد.

فیلم شبانه!

♠ سه، چهارم فیلم «قیمت یک بارگوجه فرنگی» اولین فیلم کسائی نوشته است وبکارگردانی جواد طاهری توسط محمدعلی بندائی تهیه میشود منوچهر وثوق لیدا دانشور، حسن رضیائی، کهموثی عاکفه وشیرانداميشرکت دارند. آهنگهای نواب را «جعفر پورهاشمی» ساخته است.

ستارخان شروع شد

♠ فیلمبرداری کار تازه‌ی «علی حاتمی» موسوم به «ستارخان» از این هفته در تبریز توسط هوشنگ بهارلو آغاز شد. در این فیلم که محصولی است از «گروه آزاد فیلم» بجز علی نصیریان، هنرپیشگان وابسته به گروه تلویزیونی پرویز صیاد و عده‌ای هنرپیشه‌ی آماتور تئاتر شرکت دارند. حاتمی سعی مینماید با «ستارخان» ضررهای گذشته را که با شکست تجاری فیلم «خواستگار» نصیبش شده است جبران نماید. بعد از اتمام کار در تبریز اکیپ سازنده «ستارخان» برای ادامه و اتمام آن بتهران مراجعت مینمایند.

مراجعت سامارا

♠ اکیپ سازنده‌ی فیلم سامارا بعد از اتمام کار در کرمانشاه بتهران مراجعت نمودند تا صحنه‌های باقیمانده را در تهران بپایان برسانند در این فیلم که توسط هرانه فیلمبرداری میشود لی لی، رضا فاضلی، شهروز رامتین نیکو وسهیلا وهم چنین چند چهره جدید شرکت دارند. این فیلم را نجات وهرانه تهیه مینمایند.

بقیه در صفحه ۳۵

یک ایمانوردی وسپیده در صحنه‌یی از فیلم «بابا نان داد»

ملک مطیعی وعلی بانکی درصحنه‌یی ازفیلم «گروهبان»

جواد ذوالریاستین، در شب فیلمبرداری شده بهمین جهت کسانی که امور فنی آنرا انجام میدهند به این فیلم میگویند، فیلم شبانه! در قیمت یک بار گوجه فرنگی که تهیه کننده آن همایون بهادران است وتوسط جمشید الوندی در شهر کرد فیلمبرداری شده همایون بهادران، ارغوان، اردشیر پهلوان آرش، محمد کریمی و عده‌ای دیگر شرکت دارند. این هفته مونتاژ این فیلم توسط ذوالریاستین در استودیو فیلمکار بپایان میرسد وصدابرداری آن هفته آینده انجام خواهد شد.

نواب رو به اتمام

♠ هم اکنون آخرین مراحل فیلمبرداری محصول تازه یزدفیلم موسوم به «نواب» در چهرم توسط علی صادقی طی میشود. در این فیلم که سناریوی آنرا حبیب اله

وحدت و وجستا درصحنه‌یی از «مرحوم متحرک»

دیدار و گفت‌و گویی نه

مختار : هر نقش تازه برای من ، یک

مجلات می‌دانم . ولی بگذارید صراحتاً بگویم که روزنامه‌نگاری برای من جز دردسر ، ناراحتی و بدهکاری چیزی نداشته است ، زیرا که تعهد و مسؤولیتی که من در زمینه‌ی قلمزنی احساس می‌کنم ، نوشته‌هایم را رنگ و بویی می‌دهد که خیلی‌ها را خوش نمی‌آید ـ بی‌گمان شما نیز مثل خیلی از روزنامه‌نگاران دیگر فراموش نکرده‌اید که انتشار مجله‌ی هفتگی « فیلم » ، با تمام امتیازات و هیاهویی که داشت و با تمام توفیقهایی که نصیبش شد ، برای شخص من ، حدود سیصد هزار تومان بدهی بالا آورد که مقدار زیادی از آن ، از طریق بازی در فیلم‌ها ـ در طول این سه سال ـ پرداخت شده است. اگر علاقه و عشق مرا به کار فیلم ندیده بگیریم ، علت اساسی تغییر حرفه‌ی من همین بوده است که گفتم و گرنه ، در روزنامه‌نگاری هیچگونه عیب و علتی نمی‌بینم .

♠ **شما که از سینمای ایران ، در آن مجله‌ی بیاد ماندنی « فیلم » مرتباً انتقاد می‌کردید و اکثر جزئیات این سینما را ، ناخوش‌آیند می‌خواندید ، چطور حاضر شدید که به جمع سازندگان سینمای فارسی بپیوندید ؟**

مختار : بارها گفته‌ام که عشق و علاقه‌ی من به سینما در حدی است که بالاخره روزی مرا به این کار می‌کشید ، نشانه‌ی بارز این علاقه ، قلمزنی در زمینه‌ی فیلم و سینما بود که بهر حال خود نردیکی با این حرفه را باعث می‌شد ؛ می‌دانید که در آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی ، من داستان و مقاله‌ی اجتماعی هم نوشته‌ام ولی بمرور دیدم ، این کار من نیست و بزودی رشته‌ی تخصصی خودم را که نوشتن درباره‌ی هنر و سینما بود ، انتخاب کردم ولی نکته‌ی دیگر اینست که من با آمدن به سینما میل داشتم و کوشش کردم که به مقداری از ایده‌آلهای خودم در کار فیلم برسم. فی‌المثل ، در تمامی این یازده فیلمی که بازی کرده‌ام ، شما از من ، به‌عنوان یک بازیگر ، آن نقطه‌ضعفهایی را که ما به آنها اشاره می‌کردیم ، نخواهید گرفت ، منظورم این نیست که من آکتور بزرگی هستم بلکه می‌خواهم بگویم که من شخصاً تن به ابتذال و هرزگی نداده‌ام بسیار پیش آمد که از من خواستند تا در فیلم‌ها برقصم و آواز بخوانم ولی من این کار را نکردم ، همچنین لودگی‌های دیگری که من همیشه از آنها فرار کرده‌ام . اما این دلیل با ارزش بودن تمامی فیلم‌های من نیست . در سال دوم فعالیت خود ، در سینما ، من یکی دو فیلم بد هم بازی کردم که بازشخصیت محوله‌ی من در همان فیلم‌ها به گونه‌ی بارزی از بقیه جداست. آرزوی من همیشه

« مختار » در صحنه‌ای از فیلم « بدکاران »

● **من از همه دوستان کنونیم ، بازیگران سینما و تئاتر چیزهایی آموخته‌ام .**

● **هر کدام از فیلم هایم را بارها و بارها می‌بینم تا معایب کارم را پیدا کنم.**

● **بی صبرانه در جستجوی فرصتهایی هستم که بتوانم آنچه را که در درونم می‌گذرد ، به تمامی ارائه دهم .**

● **من از مصاحبه کردن و عکس و تفصیلات دادن ، بیزارم زیرا که توفیق هر بازیگر فقط در توفیق سینمایی او خلاصه می‌شود...**

♠ **اجازه بدهید از اول شروع کنیم ، روزنامه نگاری چه عیبی داشت که شما هنرپیشگی را بر آن ترجیح دادید ؟**

تقی مختار : من فکر نمی‌کنم که تغییر شغل و حرفه دلیل عیب و ایراد حرفه‌ی قبلی بوده باشد . یکی از افتخارات زندگی من همیشه این بوده و خواهد بود که مدت ده الی دوازده سال از عمرم را در خدمت به جامعه‌ی مطبوعات گذرانده‌ام و امروز اگر شهرتی دارم ، نیمی از آن را مدیون کار قلمم در روزنامه‌ها و

چندان دوستانه با تقی مختار!

زندگی تازه است!

این بوده و خواهد بود که بتوانم تأثیری هرچند مختصر در سینمای ملی داشته باشم.

♠ شایعات زیادی درباره‌ی روابط پنهانی شما با بعضی هنرپیشگان زن وجود دارد، در این مورد چه می‌گویید؟

مختار: حقیقت اینست که دیگر میل ندارم در این مورد، حرفی بزنم، چرا که تا بحال بارها توضیح کامل داده‌ام... درباره‌ی هر هنرپیشه‌یی بالاخره حرفهایی زده می‌شود و اگر من بخواهم دائم به این سئوالات جواب بدهم، فکر می‌کنم باید کارم را کنار بگذارم و همیشه در حال توضیح دادن باشم. شاید خلق و خو و طرز رفتار صمیمی من با خانم‌های هنرپیشه باعث ایجاد چنین شایعاتی می‌شود، بهرحال اگر هم اینطور است، من رفتارم را تغییر نخواهم داد، چون ذاتاً زنها را دوست دارم و برای همه‌ی آنها احترام قائلم...

♠ خوش بگذرد... ! البته باید اضافه کرد که شما جای خودتان را در میان هنرپیشگان، خوب باز کردید و این، هم از نظر کمیت کارتان پیداست ـ تعداد فیلم‌ها و هم از نظر کیفیت ـ چون می‌بینیم دیگر آن خشکی حرکات و عدم تسلطی را که در کارتان مثلا در «امشب دختری می‌میرد» داشتید، ندارید. به عقیده‌ی خودتان، چه عواملی باعث این پیشرفت شد، روزنامه نگار بودن و رفاقت با مطبوعاتی‌ها هم تأثیری داشت؟

مختار: درباره‌ی قسمت اول سئوالتان باید بگویم که بازیگری بنظر من حرفه‌ی دشواری است ولی در عین حال شیرین و دوست داشتنی است، زیرا که از تنوع کامل برخوردار است. هر نقش تازه یک زندگی تازه برای بازیگر است. و اما اینکه بنظر شما تغییر و یا تحولی در کار من پیدا شده، ضمن تشکر باید بگویم که این از علاقه‌ی شدید خود من و دقت فراوانی که در کارم بخرج می دهم، ناشی شده است.

مطالعات من درباره‌ی فیلم، کارگردانی و بخصوص بازیگری همچنان ادامه دارد، بیشتر دوستان کنونیم بر عکس گذشته بازیگران تئاتر و سینما هستند، من از همه‌ی آنها درسهایی گرفته‌ام و مهمتر از همه اینکه، فیلم‌های خودم را بارها و بارها می‌بینم و معایب کار خودم را پیدا می‌کنم. شاید همه‌ی اینها باعث شده است که امروز شما و دیگران، نظری این چنین درباره‌ی کار من داشته باشید ولی باید صمیمانه اقرار کنم که من تازه خود را در آغاز کار می‌دانم و بی‌صبرانه در جستجوی فرصتهایی هستم که بتوانم آنچه را که در درونم می‌گذرد، به تمامی ارائه دهم. بزرگترین توفیق برای من اینست که با هر فیلم قدمی به جلو بردارم و اما در خصوص آخرین قسمت سؤالتان، دقیقاً متوجه منظور شما نشدم، اگر می‌خواهید بگویید که رفاقت با روزنامه نویس‌ها تاثیری در پیشرفت کار من داشته است، باید صراحتاً بگویم خیر، ولی اگر منظورتان اینست که آنها در به شهرت رساندن من سهمی داشته‌اند، صمیمانه اقرار می‌کنم که حتما همین طور بوده است کما اینکه وقتی من خودم دست به قلم بردم، باعث اشتهار خیلی‌ها شدم. اما یک نکته را فراموش نکنید و آن، اینکه من شدیداً از مصاحبه کردن و عکس و تفصیلات دادن بیزارم. اعتقاد من اینست که توفیق یک بازیگر فقط در توفیق فیلم‌های اوست وگرنه خیلی‌ها را سراغ دارم که چپ و راست عکس هایشان چاپ می‌شود ولی هیچگونه محبوبیتی در بین مردم ندارم.

♠ خودمانیم و الفاشما به نقش بازیگری علاقمندید با سزایایی که این شغل دارد ـ مثلا امکان معاشرت با زنهای زیاد، معروف خاص و عام بودن وغیره... ـ شما را به این کار کشید؟

مختار: سوال شما مرا کاملا متعجب می‌کند، چرا که من خود بارها در گفت‌وگوهای مختلف ـ و اخیراً در روزنامه اطلاعات ـ گفته‌ام که بازیگری بی‌علاقه و بدون پشتکار اساساً صلاحیت ادامه‌ی این کار را ندارد. از راههای بسیار دیگری نیز می‌توان با زنهای بی‌شمار دوست و معاشر شد. لطفا یکشب به بارها و دانسینگ‌های تهران بروید و ببینید که چقدر از جوانهای ناشناس، با خانم‌های سرشناس و غیر سرشناس دمخور و معاشر هستند. همچنین اگر من میلی به کسب شهرت داشتم، بدنبود که در یک غروب شلوغ، لباسهایم را در می‌آوردم و لخت مادرزاد روی ساختمان پلاسکو می‌ایستادم! ملاحظه می‌کنید که فقط مشهور بودن، دردی از آدم دوا نمی‌کند و این طرز تلقی در مورد آدمی مثل من که قبلا از زاویه دیگری ـ مطبوعات ـ شهرت داشته است نمی‌تواند صحیح باشد. من میل دارم فقط یک سینماگر خوب باشم.

بقیه در صفحه ۳۷

آشنایی با:
استودیوهای فیلمسازی ایران

استودیو پارس فیلم

پارس فیلم تاکنون با نمایش ۷۸ فیلم، یک نهم فیلمهای ایرانی را عرضه نموده است...

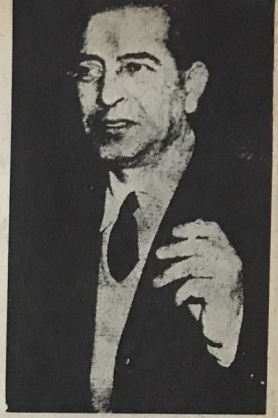

دکتر اسماعیل کوشان رئیس اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران و مدیرعامل استودیو پارس فیلم

***

♠ دکتر اسماعیل کوشان همانطور که با تهیه فیلم «طوفان زندگی» اولین فیلم سینمای ایران را ساخت با ایجاد استودیو میترا فیلم نیز اولین استودیوی فیلمسازی را در ایران دائر نمود.

میترا فیلم در سال ۱۳۲۶ با همت دکتر کوشان و چند تن از دوستانش تأسیس شد و محل آن در خیابان لاله‌زار نو قرار داشت ولی بعد از نمایش «طوفان زندگی» دوستان دکتر او را رها کردند و او که تنها مانده بود میترا فیلم را منحل و بلافاصله استودیوی مستقلی را در یک محل دیگر واقع در همان خیابان لاله‌زار نو ساختمان سینما مترو پل تأسیس کرد و نام آنرا «پارس فیلم» گذاشت.

پارس فیلم چند سال بصورت دفتر در همان محل قرار داشت که فیلم های زندانی امیر «۱۳۲۷» و اریته بهاری «۱۳۲۸» شرمسار «۱۳۲۹» در آنجا تهیه گردید.

سپس که کار دکتر رونق بیشتری یافت محل و سینمغزی واقع در خیابان تخت جمشید (سینما تخت جمشید فعلی) را برای ادامه کار فراهم نمود که طی چند سال بعد که فعالیتش در آنجا متمرکز شده بود فیلمهائی منجمله مستی عشق «۱۳۳۰» مادر، دزد عشق، افسونگر «۱۳۳۱» گرداب، چهره آشنا، شبهای تهران، بی‌پناه، غفلت، گمگشته ۱۳۳۲ دسیسه، آقا محمدخان قاجار، شاهین طوس، عروس دجله، راهزن ۱۳۳۳ امیر ارسلان نامدار «۱» غروب عشق ۱۳۳۴ اتهام یوسف و زلیخا «۱» «۱۳۳۵» در آنجا ساخته شد.

بعد از فروش خوبی که «امیر ارسلان نامدار» بدست آورد، دکتر کوشان برای توسعه کارش در امر فیلمسازی احساس نمود احتیاج به یک محل وسیع دارد بهمین جهت زمین استودیو پارس فیلم فعلی را واقع در کیلومتر ۱۴ جاده کرج خریداری نمود و با یک پروژه وسیع و حساب شده شروع بساختمان آن برای یک استودیو مجهز و کامل نمود و از سال ۱۳۳۶ با آماده شدن آن کلیه وسایل فنی استودیو پارس فیلم را از محل فعلی سینما تخت جمشید به استودیوی کنونی پارس فیلم در جاده کرج منتقل کرد.

هنگامیکه پارس فیلم در خیابان تخت جمشید قرار داشت یکبار استودیو دچار آتش‌سوزی گردید که در نتیجه خسارات فراوانی به آن وارد آمد. بد نیست بدانید که پارس فیلم در سالهای اولیه کار خود با مشکلات فراوانی روبرو بود مثلا بجای لابراتوار... های مجهز فعلی فیلمها را در تشتهای مخصوصی که برای ظهور فیلم ساخته بودند یادست مانند فیلم عکاسی می‌شستند که البته رنگی فیلم‌های آنموقع دلیلش همین نداشتن وسایل فنی ماشینی بوده است، بهرحال در استودیو پارس فیلم که از سال ۱۳۳۶ به جاده کرج منتقل شد تاکنون این فیلمها ساخته شده است:

قزل ارسلان، یعقوب لیث، برهنه خوشحال، بهلول، ظالم بلا «۱۳۳۹» شاه‌جی خانم، بیژن و منیژه، عروس فراری (اولین فیلم سینما سکوپ رنگی ایران) طلسم شکسته «۱۳۳۷» پسر دریا، دو قلوها چشمه آب حیات «۱۳۳۸»، شیر فروش، آرشین مالالان «۱۳۳۹» دندان افعی، دام عشق، سایه سرنوشت، بیوه‌های خندان، تازه بدوران رسیده «۱۳۴۰» کلاه مخملی، سوداگران مرگ، انتقام روح، اهریمن زیبا «۱۳۴۱» آرآس خان، دوستت دارم، مردها و جاده‌ها «۱۳۴۲» اشکها و خنده‌ها، ابرام در پاریس «۱۳۴۳» دزد بانک «۱۳۴۴» حسین کرد امیر ارسلان نامدار «۲» مرد نامرئی «۱۳۴۵» گوهر شب چراغ، نسیم عیار، بندرگاه عشق «۱۳۴۶» مرد دوچهره، گرداب گناه، غروب بت پرستان، یوسف و زلیخا «۲» «۱۳۴۷» عدل الهی گرفتار، نسل شجاعان «۱۳۴۸» شیرین و فرهاد، میوه گناه، قسمت، دزدو پاسبان «۱۳۴۹» دلقکها، ماه پیشونی، پهلوان مفرد دنیا مال منه، شوفر خوشگله،

با بانان داد

زن یک‌شبه‌دختر فراری «۱۳۵۰»
ودرسال ۱۳۵۱ تاکنون فیلمهای **مهدی‌متکی‌وشلوارك داغ و مرغ تخم‌طلارا** نمایش داده‌است.

پارس فیلم تاکنون ۷۸ فیلم نمایش داده است که این تعداد معادل یک، نهم کلیه فیلمهای ایرانی است که تا کنون در سینماهای تهران نمایش داده‌شده است. فیلمهائی‌که اکنون پارس فیلم در دست تهیه و یا آماده‌ی نمایش دارد عبارتند از:

بابا نان داد ، امیر ، عباسه ، آب نبات چوبی ، جنگجویان‌کوچولو و مرحوم متحرك .

تمام ۷۸ فیلمی که پارس فیلم عرضه نموده ۳۵ میلیمتری بوده است که ازمیان آنها ۹فیلم رنگی وایداسکرین ، ۱۴فیلم‌سینما سکوپ‌رنگی ۳ فیلم سینما سکوپ سیاه وسفید و بقیه یعنی ۲۲ فیلم سیاه و سفید وایداسکرین بوده است.

از این تعدادفیلم ۷فیلم را تهیه‌کنندگان دیگردر پارس فیلم تهیه کرده‌اند و در تهیه مابقی فیلمها شخص دکتر کوشان‌سرمایه گذاری کرده است که ۸ فیلم را باهمکاری‌سینما گران کشورترکیه ساخته‌است .

بسیاری از هنرپیشگان ، کارگردانان و فیلمبرداران سینمای‌ایران کارشان راازپارس فیلم آغاز کرده‌اند منجمله از کارگردانان : سیامك یاسمی‌پرویز خطیبی ، محمدعلی‌زرندی ، احمدفهمی «گرجی» ، کریم فکور ، شاپور یاسمی و. امان‌منطقی وازفیلمبرداران عنایت‌اله‌فمین ، محمود کوشان ، فریدون قوانلو و قدرت اله احسانی ...

واز هنرپیشگان : حسین دانشور ، جمشید مهرداد ، ژاله ، ظهوری ، ناصرملك‌مطیعی ، دلکش محسن مهدوی نصرت‌اله محتشم ، ایلوش ، روفیا ، مهردادیان ، فردین ، فریدون نریمان ، ایرج قادری ، ویکتوریا ، فریبا خاتمی امیرفخرالدین ، مسعودسادات‌لو سپیده ، فرشته جنابی و.. دیگران.

****

● کادراداری‌وفنی‌استودیو پارس فیلم‌را درحال حاضر این افراد تشکیل می‌دهند :

اسیر

دکتراسماعیل کوشان:
مدیرعامل

محمود کوشان :
مدیر فنی‌و فیلمبرداری

رحیم‌زاده:
رئیس اموراداری وتهیه

داریوش کوشان
مدیرروابط عمومی‌استودیو

مجید مهرجو:
صدابردار

عالمی :
مسئول‌لابراتوار

پرویز آقارحی :
پخش کننده

حسین‌محسنی:
مدیر تدارکات و دکوراتور

کارگردانان : امان‌الله منطقی ، دکتر کوشان‌وحدت ، محمود کوشان ، امیرشروان ، قاسمی‌وند .

سیروس‌جراح زاده :
مونتاژ

فیلمبرداران :
محمود کوشان ، نصرت‌الله کنی ، قدرت‌الله احسانی ،

عباسه

حسن مهدیادگار .

● و اینهم مشخصات‌فیلم‌های در دست تهیه و یا آماده‌ی نمایش پارس فیلم :

اسیر محصول‌مشترک‌ایران و ترکیه « رنگی » کارگردان: محمود عاطفی فیلمبردار : حسن مهدیادگارتهیه کننده: دکتر اسماعیل کوشان ، هنرپیشگان: همایون ، نازی ، فخرالدین و جمشید مهر داد ...

عباسه سینماسکوپ سیاه و سفید ، کارگردان: امیرشروان ، فیلمبردار: محمود کوشان هنرپیشگان : ایلوش ، وجستا ، ژاله ، ساعت‌ساز ، حبیب‌الله‌بلور ، میری ، کامبیز کوشان ، حسین محسنی ، رضا رخشانی ، مهران صدری وجمشید مهرداد .

بابا نان داد سناریست و کارگردان : امان منطقی ، فیلمبردار : قدرت‌الله احسانی . هنرپیشگان: بیک ایما نوردی ، سپیده ، ساسان ، نریمان و جمشید مهرداد .

آب‌نبات‌چوبی ، سناریست و کارگردان : امان منطقی ، فیلمبردار: نصرت‌الله‌کنی‌سازنده‌ی موزیک متن: انوشیروان‌روحانی، تهیه کننده : دکتراسماعیل‌کوشان هنرپیشگان : منوچهر وثوق ، نوری‌کسرائی ، جمشید مشایخی ، فرخ‌ساجدی ، امیرسلیمانی ، ساحره ، زولانه ، شهنازوجمشید مهرداد.

جنگجویان‌کوچولو«رنگی» کارگردان وتهیه کننده : دکتر اسماعیل‌کوشان ، فیلمبردار: حسن مهدیادگار هنرپیشگان : ایلوش ، وجستا ، اردوان مفید ، منوچهر حامدی ، رخشانی ، حبیب‌الله‌بلور ، بهمنیار ، گیتی‌جا ، سیدمحمود ، صابرآتشین و جمشید مهرداد و کودکان‌خردسال: بهنام ، ساسان ، مریم ، آرش ، زری ، مینو ، کامران.

مرحوم‌متحرك کارگردان: نصرت الله وحدت ، فیلمبردار: محمودکوشان ، سناریست: احمد نجیب زاده ، تهیه کنندگان : رحیم زاده ، ومحمود کوشان‌هنرپیشگان: وحدت ، وجستا ، طوطیا ، محمود بهرامی ، صفاپور ، محمدعیدی ، علی‌زاهدی‌ورضا کرم‌رضائی.

کابه: اگر کارگردان شدن اینقدر مشکل بود شما چطور به این مرحله رسیدید؟

فورد: حقیقتش را می‌خواهید؟

کابه: بله

فورد: دستگاه ضبط صوت کار می‌کند؟

کابه: بله

فورد: بسیار خوب من رژیسور بودم. برادرم دستیاری داشت. اوپسر جوانی بود که من می‌بایستی در تمام زندگیش باو کمک کنم. مرگ اونیز درنوانخانه بازیگران پیر روی‌داد. نامش هانسل بود. بله این آدم وسوسه استعدادادن داشت جمله‌ای که همیشه درتمام زندگیش تکرار می‌کرداین بود «من استعفا میدم.» بعدها من از این‌خصوصیت بصورت مجازی در فیلمهایم استفاده کردم و اوهم درهر لحظه استعفا میداد. یکروزاین جریان برایش در یکی از فیلمهای فرانسیس پیش آمد و استعفا داد. من دستیار کارگردان شدم بعد استودیوهای تازه یونیور سال در دره باز شد کارل لیمل نیز از نیویورك باگروهی از طریق کانال پاناما آمده بود البته در دنیای دیوانه‌ها، سیر می‌کردند. هیئت مدیره تصمیم گرفت یک مجلس جشن عظیمی در یک میدان و تنها جایی که بام وسیعی داشت تشکیل دهد. ما می‌بایستی دستیاران‌رادر این شب پذیرائی کنیم. واین‌جریان ادامه داشت... وبالاخره تاساعت شش صبح من‌دیگر بحد کافی‌کارکرده بودم ودرپشت بارخوابم برد، ساعت هشت مرا بیدارکردند و یادآوری کردند که بایستی برای‌آقای لیمل ومدعوینش فیلم بگردانم. عدهٔ زیادی‌از بومیها کردم شعار شما، شما خودتان را بیاندازید باشد، اوکی؟» آنوقت شروع شد. من هم شلیک کردم و پنجاه کابوی از اسبشان بـه زمین افتادند. مدعوین این‌صحنه راخیلی‌وحشتناك دیدند. برنی بمن‌نگاه کرد و در گوشی بمن‌چنین گفت: «دیگه‌چکار میتونی بکنی» من از او پرسیدم که دکور دهکده ما چقدر خرج برمیدارد؟ شما میدانید که همه‌چیز ازچوب بود. اوبمن‌جواب‌داد دویست و پانزده دلار میارزدآنوقت من گفتم چند ظرف بنزین بیاورند وآنرا همه جا بریزندآنوقت آن را آتش زدند ودرهمین موقعیکه کابوئیها در خیابان رفت و آمد میکردند و تیر شلیک میکردند تماشاچی‌ها رفتند، دیگراز دهکده خبری نبود وآنهادم دلیلی نداشتندکه بمانند. یک ماه بعد وقتیکه آنها احتیاج‌داشتند به‌کسی که (پاری کاری) را راهنمائی کند آقای لیمل گفت که چرا «جک‌فورد» را برای این کار انتخاب‌نمیکنیداو کارگردان خوبیست و میتواند آنطور که باید فریاد بزند، یکی مخالفت کرد وگفت که من دستیاری بیش نیستم ولیمل نظرش راردکرد وگفت«او خوبست، باو این امکان را بدهید». من‌بعنوان‌دستیار پنج دلار در هفته‌میگرفتم و وقتی کارگردان شدم مزد من فقط ۳۵ دلار در هفته شد باین ترتیب بود که کارهاشروع شد.

کابه: اولین فیلم شما کاکتوس‌های پال بوده است؟

فورد: نه من هرگز نشنیدم که از فیلم کاکتوس‌های‌پال حرفی بزنید، نمیدانم نام اولین فیلم چه بود ولی بهرحال‌چنین چیزی نبود.

کابه: شما از فیلمهای اسکرامپر وسول هر در واستریت

سوار تنها... «۳»

گفت وگویی با: جان

وتقریباً همه‌ی‌مردم دهکده‌آمده بودند ودر یک کوچه‌ای که‌ازنوع وسترن بودجمع‌شدند، همه‌کس درآنجابود باستثنای کارگردانها که ازیک ناراحتی (نمیدانم‌کلمه فرانسه رودل داشتن چیست) رنج میبردند.

کابه: فرانسه‌اش «گول‌دوبوا»ست.

فوردهٔ:همین است، یادم آمد بالاخره، فرانسیس همیشه نمی‌آمد، من با کابوبیها و تهیه کننده منتظر ماندم و بالاخره آقای برنشتاین آمدو به من گفت: «خدای‌من، کاری بکن بگوکه تو فرانسیس هستی و بعد شروع به کارکن، تصورش راپکنید... بعلاوه من هرگزقفار فرانسیس رانداشتم. همه‌ی‌مردم‌دیگرداشت حوصله شان سر میرفت، آنوقت من بیکی از کابوئیها گفتم که اسبش را در طول خیابان راه ببرد.

برنی من را میدید که دارم کارمیکنم، بمن گفت خیلی خوب ادامه بده کاردیگری بکن، آنوقت پنجاه تا از کابوئیها را سوار بر اسب توی دهکده راه انداختم، درآن موقع‌افتادن یک اسب بقیمت یـک دلار اضافی تمـام میشد ولی امروز یک سقوط سندیکائی بقیمت دویست وپنجاه دلار تمام میشود. ولی در آن زمان برای کابوئی که میگذاشت از اسب بیافتد فقط‌یک دلار برایش تمام میشد واین خیلی سهل‌و آسان بود. همینطور برای بار سوم فرانسیس سرکار حـاضر نشد برنی، ببخشیدآقای برنشتاین بمن گفت: «ادامه بده‌آنهانمیخواهندبروند»دروا‌قع‌همه مدعوین سرجایشان بودند آنوقت من به کابوئیها گفتم «میشدیک کی‌سقوط‌بیشتر داشت؟» هروقت‌من یک‌تیرروولور (هفت‌تیر) شلیک

شوتیک‌چه بیاد می‌آورید؟

فورد: درست است اولین فیلم (سول‌هردر) بودباشرکت «هاری‌کاری» ...

کابه: در همین فیلم بود که دستمزد شما پائین آمد؟

فورد: بله در همین فیلم کاری ۷۵ دلار در هفته‌میگرفت ولی قراردادش میبایستی ماه‌بعد تمام شود.

بهمین جهت بود که این‌گروه رابمن سپردند. میدانید که درآن موقع هرهفته یک‌فیلم دوحلقه‌ای‌میساختند ودراین‌موردهم داستان مضحکی هست. پس‌ازگرداندن فیلم‌کاری‌وزنش سفری به نیویورك‌کردند و نمیدانم چطور بصورت یک حسابدار مرکز اونیورسال درآمدند. درآنجا (کاری) تصادفی کشف‌کـرد که فیلمهای کوچک و سترنش بازار گرمی بدست آورده است باید گفت که‌افراد باندواین مطلب رازاو پوشیده میداشتند و بجای اینکه مثل دیگران در هفته ازاو دو حلقه فیلم تهیه‌کنند اندکی رفتارشان باوافرق داشت «کاری» شیب نمی‌پوشید وازاین‌شلوار-های چرمی‌که پشتش باز است و کابوئیها میپوشند برتن نمیکرد بلکه یک شلوارچسبان میپوشید وهمیشه سعی‌میشد که‌دردا‌ستانهای فیلمهایش‌که ماخودمان مینوشتیم‌کمی شوخی ومزاح قرار بدهند. شما میتوانید تصورش رابکنید که‌وقتی‌کاری درنیویورك توسط دوست حسابدارش‌که قهرمان وصاحب اختیار استاد و بایگانی موسسه بود معرفی شد، نتیجه‌چه‌شد؟ نتیجه‌اینکه مزداو بلافاصله از۷۵ دلار درهفته به۱۵۰۰ دلاررسید. ومن‌نیز مزدم یک باره به۷۵دلار درهفته افزایش یافت.

کایه: بین فیلمهای صامتتان کدامیک راترجیح میدهید؟

فورد: اوه نمیدانم، شاید فیلم«چهار برادر» را ...

کایه: شما فیلمهای طویل را در سه هفته میگرداندید اینطور نیست؟

فورد: بله سه هفته... فیلمهای تام‌میکزکمی بیشتر مراقبت میشد وبنابراین مستلزم چهارتاپنج‌هفته کاربود. تام‌آدم‌بسیارسهل وآسانی بود خیلی آسان میتوانست هرچه را که میدانست بروی دایره بریزد اوهمیچوقت ازاین تروکهای پرتگاه‌بکارنمیگرفت برای‌این‌منظوراوگروه‌آبشارسازها را دراختیارداشت‌ولی‌درغیر این موارد اوسخت وسفت‌کار میکرد واین طور کار را دوست میداشت ...

کایه: آیا شما برونکوبیل‌آندرسن را میشناختید؟

فورد: نه بابا، نه نه من ۷۱ سال‌بیشترنداره‌م، برونکوبیل ای‌خدای‌من، ای‌بابا برونکوبیل برمیگردد بسال۱۹۰۸ ومن‌آن موقع شلوارکوتاه می‌پوشیدم...!

کایه: گریفیث را می‌شناختید؟

فورد: D·W ؟ البته اینها مردهای واقعی بودند وقتی که‌گریفیث‌فیلم«تولدیک‌ملت»را میساخت‌من سه‌روزبعنوان‌بازیگر کارکردم من در نقش یکی‌ازاعضای‌کوکلوس‌کلان بازی میکردم و میبایستی باداشتن ماسک خود براسب سوارشوم واین‌جریان دائماسب میشد که عینکهایم بیافتد. بعدها من‌اورابهترشناختم‌او مردی‌بسیارخوب وبادرستی وصحت‌عمل بی‌نهایت بود، اوکار ما را به‌غلتک انداخت، اگر بخواهیم درست بگوئیم، ولی او نیز بی‌چیزوتهیدست مرد. همه‌ما دست‌خالی‌میمیریم.

کایه: چه مسائلی در هنگام عبور از سینمای صامت به سینمای ناطق مطرح شدند؟

فورد: هیچ، فیلمسازها فیلمهای صامت می‌ساختند فیلمهای ناطق‌هم میساختند قضیه‌به‌همین سادگی‌بود نه مردارم باشا چانه میزنم، خیلی‌مسخره بود چطور؟ بما کارگردانهای فیلم صامت هشت روزبا دستمزدمان را میدادند یاکوشش می کردند که قراردادمان را بیک‌دهم ارزشمان بازخرید کنند آنوقت ماهم اعتصاب کردیم‌و به آنها گفتیم ما هر روز اینجا می‌آئیم‌تا بتوانیم چکهایمان‌را در آخرهرهفته تاپایان‌مدت قراردادوصول کنیم هیچ کاری نمی‌کنیم ولی اینجا خواهیم بود. استودیوها کارگردانهای برادوی را واردکارمی‌کردند، ایته‌معلوم است که فیلمهائی که‌آنها می‌ساختند وحشتناک بود وچون ماهم پیوسته دست روی دست گذاشته آنجا ایستاده‌بودیم هیئت مدیره دیری نگذشت که‌بما گفت شما سه‌بوبین‌دیگر این‌فیلم را بسازید، شما این‌را تمام می‌کنید.

درپایان چند هفته استودها همه بروبچه‌های نیویورک را ردکردند وما مثل سابق بکارمان ادامه دادیم. من اولین‌فیلم ناطقم را بپاد میآورم، من نخستین کارگردانی بودم که در خارج فیلم میگرداندم این فیلم «آرایشگر ناپلئون» بود. صحنه‌ای بود که درآن ناپلئون‌آماده‌ی‌رفتن به‌واترلو بود ودر یک درشگه قرار داشت وپلی بودکه میخواست ازآن بگذرد مهندس صدا بردار بمن گفت که اینجا نباید فیلمبرداری کرد برای اینکه صدای درشگه روی‌پل همه صداها را می‌پوشاندازنظر فنی این‌غیر ممکن‌است‌من به او پاسخ دادم‌که‌لااقل‌میشودآزمایش کرد. در وسط پل ناپلئون می بایستی بگوید: «نام‌این دهکده نزدیک بروکس چیست؟»

باو پاسخ میدادند: «واترلو» وآنوقت اودستورمیداد: «به‌پیش»همه این چیزها کاملاقابل‌شنیدن بودوفیلمبرداری ازاین صحنه درکمال زیبائی بود بسیارکامل وهمه آنوقت‌شروع‌می‌کردند که در فضای آزاد وخارج ازاستودیوفیلمبرداری کنند.

این‌نخستین فیلم ناطق من‌بود و هیچ فرقی با فیلمهای سابق من نداشت جز اینکه این‌فیلم وبطورکلی‌ساختن‌فیلمهای ناطق خیلی ازساختن‌فیلمهای‌صامت آسانتربودتنها مسئله این بودکه‌سناریوهای‌خوبی در دست باشد...

«جان‌فورد»(نفرنشسته)درحال‌کارگردانی« ویکتورمک‌لاگلن» برای فیلم «خبرچین»

کایه: آیا برایتان‌پیش آمده است که خودتان فیلمهایتان را مونتاژ کرده باشید؟

فورد: بله درآن زمان لازم بود که‌آدم خودش مونتاژ کند وازنظرجسمی‌هم‌دستش را روی‌پوسته قرار بدهد. حالا فقط آدم وانظارت می‌کند شما میگوئیدکه‌این رابرایم بردارید. این سکانس رابگذارید ببینم‌وغیره...

درآن‌موقع خودمان مونتاژمی‌کردیم حالا چطور فایده‌اش چیست؟ حالافیلم‌هارا برای‌شما به‌نیویورک‌میفرستند ودرآنجاآزبابها آنها را اگردلشان‌بخواهد تغییر میدهند. در واقع سرنوشت فیلم «بزرگترین‌داستان عالم» چطور شد؟

کایه: خیلی بد...

فورد: این درست همانطوریست که من‌فکر می کنم داستانهای‌کتاب مقدس همیشه کسل‌کننده‌است...

ادامه‌دارد

فورد

نقل‌ازکایه‌دو سینما

ترجمه‌ی فرزانه فقیهی

بمناسبت درگذشت فرانک تاشلین

یادی از تاشلین

«فرانک تاشلین» کارگردان امریکائی ویکی از بهترین سازندگان فیلم‌های کمیک بر اثر حمله قلبی در بورلی هیلز کالیفرنیا در گذشت . تاشلین در سال ۱۹۱۳ متولد شده بود و از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۴ بعنوان کارتو نیست و متخصص انیمیشن با «والت دیزنی» همکاری داشت. اواز سال ۱۹۴۵ به نوشتن سناریو پرداخت و چند سال بعد یعنی در ۱۹۵۲ نخستین فیلمش را بنام «اولین دفعه» کارگردانی کرد . تعداد فیلمهائی که ساخته است در حدود بیست تاست که معروفترین آنها عبارتند از:

آرتیست‌ها و مدل‌ها، (در ایران ـ ستارگان و مانکن‌ها) ۱۹۵۵ ـ یا مرگ یا هالیوود ، (در ایران ـ بزن بریم هالیوود) ۱۹۵۶ ـ از دست دختره کاری ساخته نیست، ۱۹۵۶ ـ آیا موفقیت رالف‌ها نتر را تباه خواهد کرد ، ۱۹۵۷ ـ بچه گیشا ، (در ایران بچه ژاپنی) ۱۹۵۸ ـ سیندرفلا ، ۱۹۶۰ ـ آپارتمان مجردها ، ۱۹۶۲ ـ فقط پول ۱۹۶۲ ـ مردی از داینر زکلاب ۱۹۶۳ ـ کی بفکر فروشگاه است ۱۹۶۳ ـ پرستار سر بهوا (در ایران بی نظم منظم) ۱۹۶۴ ـ جاسوسی با شلوار توری ۱۹۶۶ ، و کاپریس ۱۹۶۷.

«تاشلین» تعدادی از بهترین فیلمهای «جری لوئیس» را کارگردانی کرد و تأثیر سبک مخصوص او را در آثاری که خود لوئیس ساخته است بخوبی میتوان تشخیص داد. گرچه فیلمهای اخیر تاشلین از ارزش چندانی برخوردار نبود ندولی بهر حال فقدان او برای سینمای کمدی محسوس خواهد ماند . بمناسبت در گذشت این فیلمساز خوب بررسی مختصر و مفیدی را که «آندروساریس» ناقد معروف امریکائی از آثار او بعمل آورده است است برای خوانندگان نقل میکنیم.

«پیتر بوگدانوویچ» و «یان کامرون» آثار فرانک تاشلین را با دقت و دریافت دقیق تجزیه و تحلیل کرده اند و «ژان لوک گودار» او را بعنوان پیشرو یک سبک کمدی مدرن در سینما ستوده است. پس اشکال کار تاشلین در چیست ؟

بطور ساده باید گفت ، ما ـ بین چیزیکه تجزیه و تحلیل میشود و چیزیکه بطور مستقیم تجربه می گردد فرق موجود است. خلاصه کلام اینکه تاشلین از آنچه که واقعاً هست بهتر بنظر می‌رسد . عوام پسندی را در تئوری میتوان بعنوان اظهار نظری در باره عوام پسندی قبول کرد ، ولی در عمل عناصری که باعوام پسندی ارتباط دارند جدائی ناپذیرند . تاشلین هنوز هم میتواند از آزادی عمل فراوانی برخوردار باشد.

در حالیکه فعلا یک کمدی ساز شناخته نشده هالیوود بسختی قادر است استقلال رای خودش را حفظ بکند و دخالت استودیو بویژه در مورد ایده‌های فکاهی بسیار مخرب میباشد . بازیگران هم اشکال عمده‌ای هستند ، ولی موضوع اینست که اگر تاشلین جری لوئیس و جین مانسفیلد را در اختیار نداشت نظایر آنها را اختراع میکرد. قسمخر سینه‌ی بسیار برجسته جین مانسفیلد را در فیلم «آیا موفقیت رالف‌ها نتر را تباه خواهد کرد» شاید بتوان هجو ، دست انداختن یا چیزی شبیه آن تلقی نمود ولی مسخره کردن سینه کوچک «بتسی دریک» در همان فیلم فقط در خدمت یک عوام پسندی پست میباشد. گرچه تاشلین ، بخصوص در مواردیکه با وسایل مکانیکی یا حیوانات سروکار دارد ، بسیار نوآور و ابداع کننده است ، ولی هیچوقت به کاراکترهایش آنقدر علاقمند نبوده که بخاطر آنها از یک موقعیت خنده آور صرفنظر بکند تنها استثناءشا یددختر انگلیسی دلربا و ناشناس در فیلم «آپارتمان مجردها» باشد که بهترین اثر تاشلین بشمار می‌آید. خلاصه اینکه فکاهیات دیوانه‌وار هر چند ابداعی ، تاشلین که به کاراکترها مجال خود نمائی نمیدهد علیه خودش بکار می‌رود. او تقریبا همیشه بجای کاراکترها با کاریکاتورها درگیر بوده است و تا وقتیکه ما به عصر کمدی آدمهای مکانیکی وارد نشده‌ایم مسئله تاشلین بعنوان مسئله ذوق وسلیقه باقی خواهد ماند . در سالهای اخیر تاشلین بدون اینکه هیچوقت مورد پسند قرارگرفته باشد ، کهنه وقدیمی شده و علاقه‌ای که زمانی به او ابراز میشد حالا به‌سوی جری لوئیس معطوف گردیده است . اکنون تا شلین به‌فیلم ـ های سفارشی پرداخته و گاهگاهی خودش را از لحاظ سبک بسیار برتر از موضوعی نشان میدهد که در دست دارد بهر صورت پیروزی‌های کوچک تاشلین که با تئوری مولف وفق میدهد پیروزیهائیست که بسیار گران تمام شده است.

صحنه‌ای از فیلم «دیوانه‌ای در فروشگاه»

دو رییس‌دی درصحنه‌ای از فیلم «جاسوسی با شلوار توری»

یک روز در زندگی ایوان دنیسوویچ

یاد بودی مستحکم از بردباری انسان

در سال ۱۹۴۵ یک افسر جوان ارتش شوروی بنام «الکساندر سولژنیت سین» در نامه‌ای که به یکی از دوستانش نوشت زخم‌زبانی به استالین‌رهبر شوروی‌زد، وهمین امرباعث شد که مدت هشت سال در یکی از اردوگاههای کار اجباری سیبری بسر ببرد. نتیجه‌ی این‌تبعیدطولانی کتابی بود بنام «یک روز در زندگی ایوان دنیسوویچ» که در زمان خروشچف اجازه‌ی انتشار یافت و داستان آن‌شرح یک‌روز زندگی بازداشت شدگان ، در شرایط سخت اردوگاه است . سولژنیت سین بخاطر این کتاب و دوائر دیگرش یعنی « بخش سرطان» و«نخستین‌حلقه » که در

«تام کورتنی»درصحنه‌یی ازفیلم «ایوان دنیسوویچ»

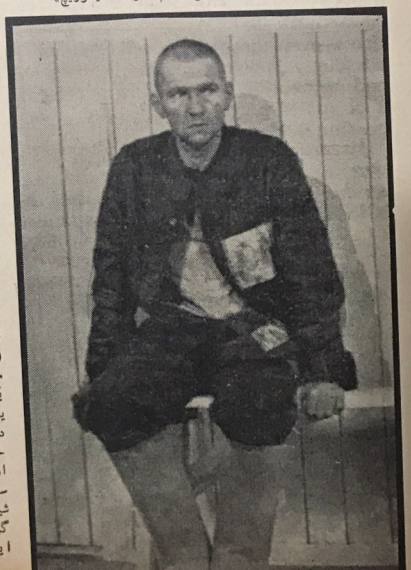

کشورهای غربی بچاپ رسید ، درسال ۱۹۷۰ برنده جایزه نوبل شناخته شد. ولی مقامات‌شوروی که دو اثر اخیر اورا منحط و ضدمیهنی تشخیص داده بودند علاوه برمنع انتشارآنهادرکشور خود ازسفراوبه خارج ودریافت جایزه‌نوبل نیزجلوگیری کردند. و اندکی بعد جامعه‌ی‌نویسندگان شوروی نیز او را بجرم نوشتن کتابهائی که‌بیگانگان ازآنها به عنوان‌حربه‌ای‌علیه‌شوروی‌استفاده می‌کنند، از میان خود اخراج کرد. وحالا «یک روزدرزندگی ایوان دنیسوویچ» بطرزی دست نخورده، در قالب‌فیلمی که‌کاملا باصل داستان وفادارمانده بروی پرده‌ی سینماآمده است.

«گاسپرورده» کارگردان فنلاندی الاصل در این فیلم تصاویری ایجادکرده‌که بخوبی باانثرسنجیده‌وبی پیرایه‌ی‌سولژنیت سین‌برابری می‌کندوسناریوی فیلم که توسط«رونالدهارود»نوشته شده است اصل داستان رابدون کم‌وکاست بیان می‌نماید.

«گاسپرورده»با استفاده‌از فیلمبرداری دقیق«سون نیکویست» (فیلمبردارا‌کثرآثاراینگمار برگمن منجمله چشمه باکره،همچون در یک‌آینه ، پرسوناوشرم) سرزمین یخزده‌ای : راکه‌درزمینه‌فیلم‌قرار دارد به منظره‌ای تغزلی‌و درعین حال هولناك تبدیل می‌کند که اردوگاه درآنجا و در زیرماه سرد و یخ بسته مانند گوهری شیطانی‌که در میان برف جای گرفته باشد می‌درخشد . و در اینجا صف طویل وتیره‌زندانیان را می‌بینیم که در حالیکه قـز کرده‌اند، از میان زمین‌هـای پوشیده ازبرف راهشان رابسوی کارگاهها ادامه می‌دهند.

برخلاف زندانیانی که در فیلم‌های امریکائی نشان داده می‌شوند ومعمولاشبیه‌هنرپیشه‌های پولداری‌هستند که لباس نظامی بتن کرده‌اند، این زندانیان با سرهای تراشیده وقیافه‌های‌تکیده اوقات‌سخت زندان و اعمال شاقه را بخوبی مجسم می‌کنند.

«تام‌کورتنی»در نقش‌ایوان دنیسوویچ وسایر بازی‌گران که اکثراً انگلیسی ویا اهل‌اسکاندیناوی هستند با رنگ پریده‌شان که حتی ضربات شلاق‌وارباده‌های سیبری نیز نمیتواند رنگی‌بآن‌بدهد کاملاواقعی بنظر می‌رسند. تام کورتنی نمایشگر چگونگی تحمل شدائد است وتمام تلاش‌های او برای زنده ماندن‌صرف‌می‌شود.

کتاب سولژنیت سین‌ظاهراً حمله‌ای‌به‌شدت عمل بیش‌ازاندازه دوران استالین است اما هدف اصلی نویسنده و رای سیاست و نوعی بررسی‌شرایط‌زندگی‌انسان وپایداری او برای ادامه حیات بوده‌است.

زندانیان‌برای‌گذران‌زندگی به تمام وسایل ممکن متوسل‌می‌شوند. مثلا موقع تقسیم شام ، مسئول غذا را به‌اشتباه‌میاندازند و باین ترتیب یک‌کاسه سوپ اضافی دریافت میدارند و یا اینکه وسایل‌کارشان رازیرسنگ ها پنهان می‌کنند تا ابزارکار خوبی در دسترسشان باشد. ویک بار تخته‌هائی میدزدند و پنجره های یک‌ساختمان سیمانی را که مشغول ساختن آن هستند مسدود می‌کنند تا ازشرسوزو سرما تا حدودی در امان باشند.آدمهای گوناگونی آنجا هستند . یک نفرکه‌اهل مسکوست به جزئیات اخبار هنری که‌ازپایتخت‌میرسد بسیارعلاقمند است، درباره‌ارزش ایزنشتاین بحث می‌کندوپیشرفت یک‌کارگردان جدید تئاتر را ارزیابی می‌نماید.نفردیگرالیوشا تعمیددهنده است‌که فقط به مذهب خودش فکرمی‌کند . و ایوان تنها در اندیشه‌ی یافتن راههائی تازه برای بدست آوردن یک قطعه سوسیس یا یک جیره نان اضافی‌است.

«گاسپرورده » نیز مانند

بقیه‌درصفحه ۳۸

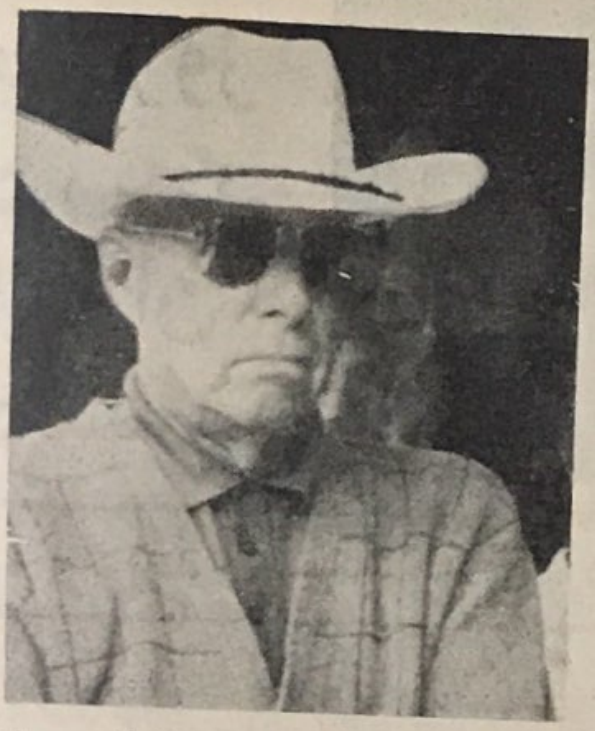

هوارد هاکز

راجستجو کنید «۲»

نوشته‌ی ژان لوئی کومولی

نقل از کایه دو سینما

بسیار خوب ، اگر بایستی از نزدیک، بازی‌طریقی که«هاکز» تماشاگر را درآن شرکت میدهد در نقطه‌ای فشرده ، متمرکز سازیم ، من بعنوان نمونه چیزی جز همین پیراهن کوتاه‌را انتخاب نمی‌کنم . این ظریف ترین و کوتاه‌ترین تفصیلات مشخص و کم اساس‌ترین و کم اهمیت‌ترین وحشی‌ترین اشارات درباره‌ی پلان ویا زمینه‌ی روانشناسی فیلم‌است و بی معنی‌ترین وسیله‌ایست که بعنوان محملی جهت حفظ فکر کاملا انتزاعی مسابقه (بعبارت دیگر خودزندگی) آورده میشود ومی‌خواهد بیان نماید که‌مسابقه یا زندگی یک آغاز دوباره، جاودانه یا تجدید ابدیت است . این است درسی که پیراهن کوتاه امکان پیش‌بینی آن‌را نمی‌دهد. به عبارت دیگر ناشی‌از آن‌است که «هاکز» اگرچه گاهی‌موردتردید واقع می‌شد ، یک موراليست (طرفدار اخلاق) است . و بدین ترتیب او ترجیح‌میدهد برای‌آنکه بفهمد و حسی‌تر بسازد ، زندگی را از زاویه‌ی بازی مورد توجه قراردهدو انسانهارانیزاززاویه‌ی مکانیک و عواطف و شهوات‌را نیز اززاویه‌ی همچشمی‌ورقابت‌و افکار کلی را نیز حالات و موقعیت‌های مشخص و خوداخلاق را نیز دریک تکه‌پوشش‌و لباس انسانی بنگرد. مشخص‌ترین موضوع به انتزاعی‌ترین فکر بازمی‌گردد ودقیق‌ترین‌نشانه‌واشاره ، باوسیع‌ترین احساس‌مربوط‌می‌گردد.

بدین‌ترتیب است که پیراهن کوتاه بصورت‌سمبل در می‌آید . دومین نکته‌ایراکه بایددر باره‌ی گوینده توجه کرد ، این‌است‌که این کار با وظیفه‌اش رابطه‌ی نزدیکتری دارد . این گوینده دمدمی‌مزاج‌است‌و موقعیت ممتازش این است که روایت‌کننده‌وناقل قضایاست(نظام‌الهی). او برپیست مسلط است و می‌تواند همه چیز مسابقه را ببیند .این جریان در هر مسابقه دو باره بوجودمی‌آید ومشاهده می‌شود ، که‌او هیچ‌چیز را نمی‌بیند و یالااقل‌می‌توان گفت او چیز مهمی‌از آنچه‌که‌درمقابل دیدگانش‌می‌گذرد، نمی‌بیند، مگر اینکه حادثه‌ای روی دهد، یا یک ماشین از جابدر رود و به ماشین مجاورش برخورد کند و دراین موارد ، هربار که چنین اتفاقی روی می‌دهد، آدم گنگ‌وناشناسی می‌آیدو با کف‌دست‌برشانه‌ی گوینده (که در مشاهده‌ی نیمه عرفانی گرد دوزخی) محو شده است ، می‌زند برای آنکه اورا ازوقوع حادثه آگاه سازد ....

بازهم : شوخی، مسخره ، و همچنین این روحیه‌ی مخصوص «هاکز»است که می‌خواهد روابط اشاره حس، عمل- حاصل، اصل و نتیجه را ویران‌سازد.

در نظر«هاکز»آدم مشخص همیشه آخرین کسی‌است که باید دید وفهمید.راوی ازحدودروایت خود فراتررفته است . مسابقه دهنده‌نیزبامسابقه‌ی‌خود، موجود نیز باعمل خود از این حدفراتر رفته‌است .

هر بار وقایع طنز آلودی به میان می‌آورد که فرضیات‌را نقض می‌کند . این همان‌تم قدیمی «هاکز» است‌که براساس‌آن‌معتقد است که حرفه‌ای‌ها دچار عدم ظرفیت می‌باشندواشخاصی که‌بیش از اندازه خودرا بامحیط منطبق ساخته‌اند ، دچار عدم انطباق و بی‌استعدادی هستندونیز قهرمانان پیوسته با فقر و بدبختی دست‌به گریبانند .امااین‌تمام‌مسئله‌نیست : در این شیوه‌ی تفکر و در این سیستم‌پیشبرد قضایا برای آنکه بلافاصله آن راتکذیب‌نموده از اعتبار بیندازد، چنین‌وانمودسازد که بازی‌های قراردادی را برای تحلیل‌وتضعیف‌آنها به‌بازی بگیرد وچنین وانمودسازدکه میخواهداز پایه‌های‌معیارهاوکلیشه‌هاوابتذال موقعیت‌هاواحساسات پرسوناژها فهرستی‌ترتیب دهد تابطور کامل نقش‌ها را واژگون نماید و حتی منطقی‌را که براساس‌آن موقعیت رامبتذل‌جلوه می‌دهد نیز بی‌معنی و پوچ به نظر آورد . در این ویرانگری معنوی، یک نادرستی‌و نیزیک قدرت اضافی‌وجود دارد وآن‌اینست‌که این بازی‌قایم‌باشک این‌رفت وبازگشت رسوم سنتی و قراردادی، تاآستانه‌ی‌بی‌معنی‌جلوه دادن‌آنها ، این بازگشت وهمچنین دامنه‌ی نقد ویژه‌ی «هاکز» در تصاویرخیال وارد می‌گردد که‌به نظرمی‌رسد حتی‌بدوی‌ترین‌وبی‌پایه ترین‌آنهادرنظرتماشاگرازانعطاف یکسانی‌بهره‌منداست‌وبا نوعی‌نرمش ذهنی بعبارت دیگر ورزش ذهنی نباید به این وسوسه تسلیم شد.

آنچه که‌باید به‌نمایش‌درآید به روی اکران نیامده است. پرسوناژهای‌فیلم«خط‌سرخ ۷۰۰۰» مکانیک‌هایی‌هستندکه‌ظاهراً کار های ساده‌ای دارند و اصولی‌که بسیارموجز وکوتاه است. آنکه بیشترهست توسط «هاکز» در موقعیت‌هائی‌که‌بیشترجنبه‌ی قرار دادی وسنتی‌است قرار می‌گیرند (زوج عاشقانه، قطع‌رابطه ، آشتی مجدد) اشتباه خواهد بود اگر چنین‌استنتاج شودکه واکنش‌های آنهاجزبه صورت قرار دادی به شکل دیگری نخواهد بود. کاملا برعکس‌این‌است.

«هاکز» متوسل‌به هرکار و شیوه‌ای‌می‌شود، تااین‌مکانیک‌های خشن‌را به‌ماکسیمم درجه‌برسانند و

باجابجا ساختن دائمی آنها و با واژگون کردن نقشهایشان و راندن آنها ازهرروزنهٔ نجات و یاسوق دادن آنها به حدودشان در ورای خط قرمزی که در آنجا دیگر آنها نمی‌توانند رفتار عادی داشته باشند، آنان را وادار به اطاعت وفرمانبرداری از سنت‌ها و قراردادهایی سازد که در آن وضع ارزش‌ها یکدیگر را نفی میکنند و قواعد و میزانها در هم می‌شکنند، برخلاف گوینده، درست از جهت تصادفات است که باید نگاه کرد، نه از جانب راه وشیوه‌ی یکنواخت مرسوم. واین نکته نه از آن لحاظ است که چون فیلم درجهان قراردادها و سنت ها می گذرد، قرار دادی است، بلکه دقیقا از این لحاظ که این فیلم قراردادی نیست.

ما اصالت ورود را بر اصالت خروج ترجیح می‌دهیم...

وجود مکانیک‌ها در فیلم، برای آن نیست که کمی بیش از اندازه، شکل مکانیکی به فیلم «خط سرخ ۷۰۰۰» داده شود. در درجه‌ی اول مکانیک یک انسان است ومکانیک اشیاء متحرك و عواطف و رفتارها برای مدتی طولانی باموضوع اصلی (نگرانی وهجو «هاکز») زوج های انسان- ماشین، طبیعت، فرهنگ، یا تضادها و وجوه اشتراکشان، یا تعادل‌ها و گسستگی‌هایشان انگیره‌ی صریح و روشن کمدی های «هاکز» است و بخصوص بعد از «هاتاری» این انگیزه آشکارتر گردیده است. ضمنا این تحلیل یا بعبارت دیگر این شیوه‌ی قرار دادن انسانها وماشینها در یک پلان درفیلم «خط سرخ ۷۰۰۰» (همچنانکه ادوات و ابزارها در فیلم «ورزش مورد علاقه‌ی مردان» وشکار درفیلم «هاتاری» مورد استفاده قرار گرفت) به «هاکز» امکان می‌دهد که خودرا ازهمه‌ی عوارض پسیکولوژیسم وهر نوع محتوی قراردادی، توضیح و بررسی و توجیه رهاسازد، بدون آنکه از نظر پیوستگی منطقی و ضرورت، نکته‌ای را مورد غفلت قرار دهد.

چه سینمائی مستقیم‌تر از آنست و کدام حرکت دراماتیکی بهتر می‌تواند پایه گذاری شود که در آن تنها حضور ویا غیاب یک پرسوناژ، یکسری جابجا شدن عوامل را موجب میگردد ووادار میسازد که دوباره آنها را جمع وجور کنند وزوج‌های تازه‌ای فراهم سازند و همه‌ی پیاده‌ها را روی عرصه شطرنج برای بازی دیگری که به نوبه‌ی خود درپایان تغییر وضع خواهد یافت جابجا نمایند؟

چنین شیوه‌هائی، سبب یکنوع انتزاع ذهنی ونمونه‌ی یک انگیزه پیچیده میشود که امکان میدهد، از همه‌ی آن چیزهائیکه در کار فیلم- سازان دیگر، فیلم را سنگین می‌سازد: تفسیرها، مشاهدات درونی، توجیهات و کارهای دیگر سینمای روانشناسی، رهایی یابد. انتریک، خود به حرکات وتصادفات مبدل میگردد. درام نیزازروابط نیروها ناشی میشود و اینست طبیعی‌ترین سینما که از طریق هوشیاری و بوسیله‌ی انتزاع بصورت واقعی‌ترین سینما در می‌آید. دراین زمینه «هاکز» یک فیلمساز مدرن است.

سینما کجاست؟

ظرافت و احساس زیادی برای طرح چنین مسئله‌ای ضرورت ندارد، اگرآنچه که پیش ازاین گفته شد مورد پذیرش قرار گیرد. ولی معذلک طرح چنین پرسشی ضروری است. نباید در مورد فیلمهای «هاکز»، این نکته را بی‌اهمیت شمرد که در مورد مکانی که درآن سینما جای میگیرد ویا برگزیده میشود ازخود پرسش نمود فیلمهایی هست که در آن سینما خودرا باانگشت مشخص میسازد وخود را بصورتی خاص معرفی میکند. مارا از حضور خود، از وجود خود و زیبائی‌های خود آگاه میسازد (به جهت مقدمه چینی های معقول).

مثلا فیلمهای نارسیسیک معمولا فیلمهائی نیستند که آدم را گول بزنند. معمولا این‌ها فیلمهایی هستند که سینما، از دیدن آن در زحمت است. آنچه که آنها با ژست‌های بزرگ بعنوان سینما جلوه میدهند، چیزی جز کار- یکاتور سینما، نیست.

افه‌ها، فتوگرافی، مونتاژ، حرکات دوربین، خود دوربین وگاهی شخص اوپراتور، بطور خلاصه همه‌ی روابط، دستگاهها وتبدیل ضوابط ووسایل سینمائی، بصورت عوضی بکار گرفته شده است. حتی همه‌ی طفیلی‌ها دراین فیلمها (آنهائیکه خیلی انتقادات را ترجیح میدهند، زیرا تصور میکنند، هیچگونه اشتباهی را مرتکب نشده‌اند) می گویند «نشانه‌های سینما»، سینما را بوجود می‌آورد - وحال آن که با همان دقت می‌توان گفت که نشانه ها دلالت بروجود بیماری نیز دارند. دراین فیلمها که نام سینما را بر خود گذاشته است، خوشبختانه کار مورد غفلت قرار می گیرد.

سخن کوتاه: عادت شده است که بعنوان سینما، چند ماسك و چند ماسکاراد را جانشین سازند. سینمای پوشیده و ماسك‌دار، از فیلم «خط سرخ ۷۰۰۰» بدور است و این چیزی است که بسیاری از آماتورهای «گیومه»یی را ناراحت ساخته است. آنها می گویند، این فیلم بدکارگردانی شده است، برای این که در درداخل «گیومه» قرارداده نشده ونمی- توان قطعات آنرا شرح و بسط داد. بله، هیچ قطعات سینمائی در آن نیست. همچنین تکه‌های گوشت ولاشه هم در آن پیدا نمیشود. در واقع این سینمائی است که از آنچه که فیلم شده است، ناگسستنی است ونوعی کارگردانی است که با آن چیزیکه نشان می‌دهد غیرقابل تفکیک است و اگر آنچه را که نشان داده می‌شود، فهم نگردد، خود سینما از نظر دور می گردد.

مشکل است، از سینمای پراکنده و پرازحشو وزواید سخن گفت، شکل‌هائیکه جز بصورت نیروهای دراماتیک، وجود ندارند. درسطح ساختن و مفهوم، بافت‌ها، حرکات جسم وافکار وخواندن کلی فیلم است که در کار «هاکز» سینما به میان می‌آید ومطرح می گردد. درسطحی بالاتر حتی در قلب خود گفتار، این سینمائی است که تصاویرش سنگینی می کند، زیرا همه‌ی این تصاویر با

بقیه درصفحه ۳۵

صحنه یی از فیلم «خط سرخ ۷۰۰۰»

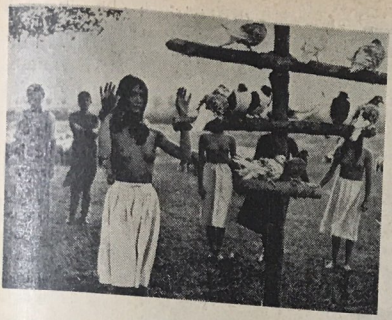

سرود مذهبی سرخ

گزارشی از فستیوال کان

نقل از: فیلمز اندفیلمینگ

نویسنده‌ی فیلمز اندفیلمینگ: پستچی فیلم پیچیده و طنز آمیز دیگری است از کارگردان فیلم گاو...

فستیوال کان ، بزرگترین بازار فیلم دنیا ، همیشه یک بازار گوشت بوده که در آن مردم خرید وفروش و یا معاوضه میشدند .

امسال ، این فستیوال با جشن گرفتن بیست و پنجمین سال خود چنان انباشته از کشت و کشتار سینمائی و شقاوت شده بود که سخت‌ترین تماشاگران رانیز به‌هوس گیاهخواری می‌انداخت . حتی فیلمهای برجسته‌ی فستیوال هم ، از این خشونت‌ها عاری نبودند .

« آلفرد هیچکاک » درفیلم «جنون» خفه کردن یک آدم را با کلوز آپ نشان داد .

«توشیو ماتسومو تو» کشتن بچه‌ها را درفیلم «محفل شیاطین» به‌نمایش گذاشت و «جرج روی هیل» اکثر ساکنان درسدن رادر فیلم «کشتارگاه پنج» نابود کرد . شاید بیرحمی انسان ، نسبت به انسان روبه‌تزاید است وفیلم‌سازان دریافته‌اند که انسان ، آمیزه‌ی ترد و شکننده‌ای از گوشت و استخوان است که به آسانی متلاشی میشود .

فاجعه‌ی ویتنام ، مصائب بنگلادش وجنگ الجزایر ، در فیلمهای طویل مستند بخوبی نشان داده شده‌اند و تأثیر این وقایع وحشت‌آور ، به‌طرزی گویا در بسیاری از فیلمهای داستانی هم بچشم میخورد . درفیلم «بازدید کنندگان» اثر « الیاکازان» ، تجاوزکاران وجانیان جنگ ویتنام ، قربانیان تازه‌ای را در نیوانگلاند دورافتاده پیدا می‌کنند . ودرفیلم «بیست سال در اوزر» تبدیل فرانسویان جوان به‌مشتی قاتل وشکنجه‌گر اهالی الجزایر ، به‌طرزی منطقی عنوان میگردد .

درفیلم «محاکمه کاتونزویل ناین» اثر «گوردون‌داویدسن» ، برادران بریگان ورفقای آنها توضیح میدهند که چگونه نفرت آنها ازسیاست‌های آنهادر آمریکای لاتین وجاهای دیگر به‌خونریزی سمبولیک وسوزاندن برگهای احضار به‌خدمت با بمبهای آتشزا منجرشد . مهمترین فیلمهای فستیوال کان ، ستایش انسانیت حتی در سخت‌ترین شرایط است . مهمتر از همه اثر درخشان «میکلوس یانچو» بنام «سرود مذهبی سرخ» میباشد که سرودی درباره‌ی روح انسان و کوششی درسینمای شعر گونه بشمار می‌آید . دراین فیلم « یانچو » با ظریفترین وسایل ، یعنی موسیقی ، رقص وزیبائی دختران جوان به جنگ وحشیگری و خشونت میرود .

فیلمساز یکباردیگر بدشت‌های مجارستان در اواخر قرن نوزدهم که درآنجا گروهی دهقان بخاطر حقوق حقه‌ی‌شان دست به طغیان زده‌اند رجعت می‌کند . اربابان ، ژاندارمها وحتی یک لشگر مسلح قادر به‌خاموش کردن طغیان نیستند . دراین‌هنگام ، دختران تاکمر برهنه میشوندو با سینه‌های لخت درمقابل تفنگ‌ها می‌ایستند .

ازکف‌دست دخترکی که در اثر گلوله سوراخ شده است ، گل سرخی ظاهر میگردد .

سربازان ودهقانان شروع به رقصی نشاط‌انگیز می‌کنندو آنگاه شیپورها به‌صدا درمی‌آید و کشتار آغاز می‌گردد . ولی پیروزی نهایی متعلق به‌دهقانان است . این فیلم یک اثر فوق‌العاده‌ی سینمائی است و یانچو باکمک فیلمبردار بزرگش «یانوس کنده» کورنوگرافی‌دوربین وبازیگران را به‌فرم جدیدویگانه‌ای که بسیار خارق‌العاده است هدایت می‌کند .

« آندره تارکوفسکی» کارگردان اهل شوروی که بخاطر شاهکارش «آندره‌روبلف» شهرت جهانی دارد ، با حماسه‌ی علمی‌تخیلی خود بنام «سولاریس» که بر مبنای داستانی از یک نویسنده‌ی لهستانی قرار دارد ، به ستایش انسان میپردازد .

فیلم «تارکوفسکی» یک اثر علمی ـ تخیلی به معنای واقعی کلمه است ، ولی اواز این نوع خاص ، برای تصویر کردن فضا یا علم استفاده نمی‌کند ، بلکه با قرار دادن قهرمانانش در یک محیط غیرمعمول ، به‌بررسی وضع انسان می‌پردازد واین اثری است که شاید بسیار مهمتر از « ۲۰۰۱ ـ یک اودیسه‌ی فضائی » اثر «کوبریک» باشد .

کارگردان لهستانی « کازیمیر زکوتز» درفیلم «مروارید درتاج» به‌زادگاهش سیلی‌زیا ، باز میگردد واین فیلم تأئیدی باشکوه از زندگی در تیره‌ترین شرایط می‌باشد .

ژاپن با تعدادی فیلم در فستیوال شرکت کرد . «ناکیزا ـ اوشیما» فیلم مستند کوتاه و نیرومند خود را بنام «یادداشت‌های یون بوگی» به‌نمایش گذاشت . ولی کشف بزرگ فستیوال یک کارگردان بسیار با استعداد بنام «شوجی تراپوما» می‌باشد که شاید او را بتوان هم ردیف

ژاپنی «گودار» بحساب آورد ولی در خلاقیت او کوچکترین نشانه‌ای ازتقلید بچشم نمیخورد «تراپوما» در ژاپن بعنوان یک شاعر، نمایشنامه‌نویس و کارگردان نمایش‌های تجربی‌تئاتر شهرت دارد.

اولفظ دوفیلم ساخته‌است وابداعات اوکه‌کوششی برای گسترش افقهای جدید درسینما میباشد لذت محض است.

فیلم دوم اوکه یک اثردو ساعته رنگیست «کتابهایتان را دور بیاندازید و به خیابانها بروید» نام‌داردواوتمام‌وسوسه‌های جوانی ومعنای خودفیلم‌را بانمایش‌همین‌ایده‌ها بررسی‌میکند. ورود «تراپوما» به دنیای‌سینما یک واقعه مهم بشمارمیآید.

فیلم ژاپنی دیگر «محفل شیاطین» دومین اثر «توشیو-ماتسوموتو» میباشد که گرچه پراز کشت وکشتار است‌ولی‌از ارزش فراوانی‌برخوردارد میباشد. این فیلم برمبنای یک نمایش‌قرن‌هیجد هم قرار دار ویک‌تراژدی‌درباره‌انتقام‌است. دوکارگردان معروف ژاپن نیز درفستیوال شرکت‌کردند. «هیروشی تشی‌گاهارا» فیلمی بزبان انگلیسی ساخته است که درباره‌ی یک سرباز فراری آمریکائی‌در ژاپن است ونام آن «سربازان تابستان» میباشد.

«تشی گاهارا» میگوید آزادی بآسانی بدست نمیآید و عدم‌تطابق فرهنگ ژاپن‌وسرباز آمریکائی عمیقاً احساس میگردد.

«یوشیسی‌هیج پوشیدا» کارگردان اندیشمند «خدای عشق-قتل‌عام» که‌دوسال‌قبل‌درفستیوال فیلم‌لندن نشان داده‌شدیک‌فیلم تفکر انگیز و پیچیده‌ی دیگر ساخته‌است‌که نام آن «امپال، نظریات وبازیگران» می‌باشد.

پوشیدا یک باردیگر با ظواهر حقیقت وکشف نقشهایی که مردم به هنگام برخورد با زندگی بازی می‌کنندرو برو شده است.

فیلم‌های آمریکایی درضمن حرفه‌یی بودن‌کاملا درباره‌ی اوضاع واحوال‌زمانه بوده‌اند.

محفل شیاطین

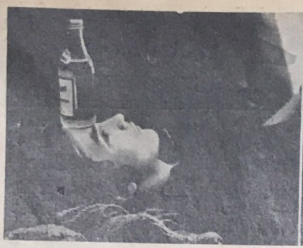

تمام امتیاز است

«شهرچاق» اثر «جان هیوستن» مهمتر ازبقیه‌می‌باشد واین‌فیلمی درباره‌ی زندگی‌مردم یک‌شهر کوچک آمریکایی می‌باشد واز «آخرین نمایش فیلم» اثر «باگدانوویچ» خیلی بهتراست. شهری‌که هیوستن نشان‌می‌دهد وجود دارد و انسان حس می‌کندکه اگر همین حالا به کالیفرنیا سفر بکند، قهرمان فیلم را در خیابانها ملاقات خواهدکرد. «بازدید کنندگان» اثر الیاکازان در باره‌ی دو سرباز آمریکایی جنگ و یتنام می‌باشد که به ملاقات مردی می‌روندکه باگزارش‌دادن‌تجاوز وقتل‌یک‌دختر ویتنامی‌آنهارا به زندان‌انداخته است.

گرچه‌این‌فیلم‌بهترین‌اثر کازان نیست، اما اثری راستین وپر قدرت می‌باشد. اقتباس «جرج روی هیل» از داستان بزرگ «کورت دونگات جونیور» به نام «کشتارگاه، پنج» به‌اصل کتاب کاملا و فاداراست ولی به پای اصل داستان نمی‌رسد. «جرمیا جانسون» اثر «سیدنی پولاک» نوعی‌وسترن‌افسانه‌یی در باره‌ی مرد تنهایی است که برای‌زنده ماندن‌تلاش‌می‌کند.

فیلم‌کارتون‌نیمه «پورنوگر افیک» «رالف باکشی» که «گربه‌یی‌به‌نام‌فریتز» نام‌دارد، راهی‌نودر سینمای «انیمیشن» که‌نام‌سازنده‌ی‌آن مشخص‌نیست‌در باره‌ی سربازانی می‌باشد‌که از تجربیات وحشتناک خودشان درجنگ ویتنام صحبت‌می‌کنند. استودیوی «آندی‌وارهول» باسه فیلم در فستیوال شرکت‌کرد: ۱، گرما ۲ - زنان شورشی - ۳ - عشق، که‌هرسه به‌کارگردانی «پل موریسی» ساخته شده‌اند ولی هیچکدام به‌پای «آشغال» اثر سابق اونمی‌رسند.

درپانزده‌روزی که‌اختصاص به‌نمایش آثارسینما گرانداشت، ۲ فیلم بسیار درخشان به‌نمایش درآمد، «وحشی‌ها» به‌کارگردانی «جمیزآیوری» و فیلم «مارجو» که سازندگان «ها واراسمیت» و «ساراکرنوچان» هستند. وحشی‌ها یک روش تجربی کاملا جدیددر مسیر کارهای «جمز آیوری» به‌شمارمی‌آیند، ومارجودر باره‌ی رفتار وحشیانه‌ی یک کشیش موعظه‌گرمی‌باشد.

انگلستان با آثارجالبی در فستیوال شرکت‌نمود. که‌بهترین آنها «تمام امتیازات» اثر یک کارگردان جدید به نام «کریستوفرمیسون» می‌باشد، این فیلم ۱۶ میلی‌متری و سیاه‌وسفید درباره‌ی پسری۱۴ساله است‌که به‌خاطرعدم محبت مادر ومادر بزرگش‌با‌لباس‌زنانه درخیابان های لندن سرگردان می‌شود و سرانجام در یک زباله دانی می‌میرد.

فیلم‌انتخابی‌انگلستان‌برای فستیوال، طبقه‌ی حاکمه، اثر «پیتر مداك» بود که گرچه

بقیه‌درصفحه ۳۸

سولاریس

اخبار کوتاه

♠ «جونیور هانر» فیلم جدید «سام پکین پا» که یک وسترن میباشد درآمریکا بروی پرده آمده است. دراین فیلم استیومک کوئین، رابرت پرستون وآیا لو پینو شرکت دارند.

♠ برانـدون دوویلد هنرپیشه معروف آمریکائی در اثر جراحات وارده از تصادف اتومبیل درگذشت. براندون دوویلد ازسن هفت سالگی به بازی درنمایشنامه‌های برودوی پرداخت ودرسن یازده سالگی با بازی در فیلم معروف «شین» اثر جورج استیونس به شهرت فراوانی رسید. اودرهنگام مرگ سی سال داشت.

♠ تام گریز سازنده‌ی فیلم های ویل پنی وصد اسلحه فیلم جدیدی کارگردانی کرده است بنام «سفری از میان گلسرخ» دراین فیلم کریستوفر تابوری، رابرت فورستر ویکتوریا راسیموبازی کرده‌اند.

♠ آخرین فیلم رابرت مالیگان «دیگری» نام دارد که برمبنای داستانی پرفروش بقلم تامس تراپون قرار دارد. «اوتا هاگن» ستاره‌ی معروف برودوی برای نخستین بار دراین فیلم شرکت کرده است.

♠ جورج روی هیل سازنده‌ی فیلم مردان حادثه جو اثر تازه‌ای بنام «کشتارگاه پنج» ساخته است که بازیگران آن مایکل ساکس ووالری پرین هستند.

♠ فیلم جدید کلود سابرول «شگفتی ده روزه» که با شرکت اورسن ولز، آنتونی پرکینز و میشل پیکولی تهیه شده بنمایش درآمد.

♠ هربرت راس کارگردان فیلم «خدا حافظ آقای چیپس» از روی سناریوی وودی آلن کمدین معروف انگلیسی فیلم جدیدی ساخته است بنام «سام دوباره بازی کن» سوزان آنسپاچ در این فیلم شرکت دارد.

♠ «عموی من آنتوان» نام فیلمی کانادائی به کارگردانی کلودژوترا میباشد. این اثر در باره‌ی پسر بست که درآستانه‌ی بلوغ است وآنرا بعدازچهارصدضربه به بهترین فیلم درنوع خود بشمار آورده‌اند.

♠ فیلم نفرین شدگان اثر لوکینوویسکونتی که درباره‌ی چگونگی بقدرت رسیدن نازیسم درآلمان میباشد و درایران هم نمایش داده شده است دراسپانیا توقیف شد.

♠ آلفرد هیچکاک تصمیم دارد فیلمی را با شرکت ژان مورو و کارگردانی کند. نام فیلم هنوز مشخص نشده است.

♠ فیلم جدید آرتور هیلر کارگردان «قصه عشق» بنام «بیمارستان» بنمایش درآمده است. دراین فیلم جورج سی اسکات دیانا ریگ وبرنارد هیوز شرکت دارند.

♠ کابوی‌ها نام فیلم جدید مارک رایدل سازنده‌ی فیلمهای روباه و نبرنگ بازان میباشد دراین فیلم جان وین وروسکولی براون شرکت دارند.

♠ فیلم مصری «شب شمارش سالها» که بکارگردانی شادی عبدالسلام ساخته شده در اروپا با موفقیت فراوانی روبرو گردیده است و منتقدین آنرا یک شاهکار خوانده‌اند وعبدالسلام را بعنوان یک کارگردان بزرگ ستوده‌اند

♠ سار چلوساستروبیانی و کاترین دنو و بعد از فیلم «فقط برای دیگران اتفاق میافتد» در فیلم دیگری هم با هم بازی کرده‌اند. این فیلم که اخیراً فیلمبرداری آن بپایان رسید «ملامپو» نام دارد.

♠ هبلی میلز وهایول بنت که قبلا در دوفیلم همسران جوان وتصویر گناه باهم بازی کرده بودند اخیراً بازهم درفیلم «شب بی‌پایان» درکنارهم ظاهر شده‌اند این فیلم برمبنای داستانی از آگاتا کریستی قراردارد.

♠ آخرین فیلم ژان لوک گودار «همه چیز بخوبی پیش میرود» نام دارد که با شرکت ایو مونتان و جین فاندا ساخته شده است، این فیلم هم درروال آثار اخیر گودار می‌باشد که لحنی انقلابی دارند.

♠ استانیلسن اکتریس دانمارکی و یکی از معروفترین ستارگان سینمای صامت درسن نود سالگی بدرود حیات گفت.

♠ لیندسی اندرسون کارگردان انگلیسی و سازنده‌ی فیلم معروف «اگر....» فیلمی میسازد بنام «ای مرد خوشبخت!» در این فیلم مالکولم مک‌داول ریچل رابرتز والف ریچاردسون بازی میکنند.

♠ آخرین فیلم بیلی وایلدر «آوانتی» نام دارد که با شرکت جک لمون وجولیت میلز در ایتالیا دردست تهیه میباشد.

♠ پیترفاندا واستل پارسونز هنرپیشگان فیلم جدید رابرت وایز هستند. این فیلم «دونفر» نام دارد و فیلمبرداری آن در مراکش پاریس ونیویورک انجام میگیرد.

«استیومک کوئین» درتصویری ازفیلم «جونیور بانر»

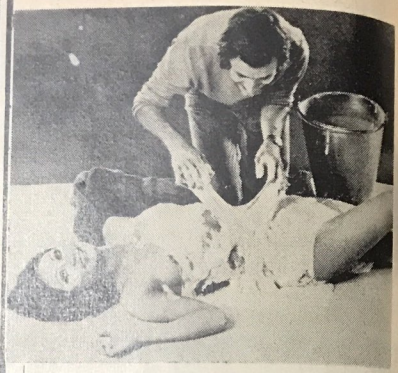

سکس و خمیر چسب...!

« می‌می‌لی» ستاره‌ی زیبای برمه‌یی درفیلم تازه‌اش زیر چند کیلو خمیر چسب دست و پا می‌زند. علت این عمل، سوء تفاهمی است که پیش آمده و مردی می‌خواهد بفهمد زیر این خمیرها چه خبر است!

آیا اگر کسی اینطور کنجکاو نشود، یک آدم طبیعی است!؟

«کاترین و آلن» و «ژان پی یر ملویل»

چندی پیش «ژان پی یر ملویل» سازنده‌ی بزرگ فیلم‌های کلاه، سامورای و دایره سرخ، بعد از مدتها مطالعه، کارگردانی فیلم تازه‌اش را آغاز کرد. دراین فیلم همچنان فیلم‌های قبلی« ملویل » «آلن دلون» هنرمند مورد علاقه‌ای او شرکت دارد، به اضافه‌ی «کاترین دونوو» ستاره‌ی زیبای فرانسوی.

«راکوئل ولش» و کشف زیبایی...

شوهر راکوئل ولش ـ پاتریک کورتیس ـ که چندی قبل همسرش را درفیلم وسترن‌هائی کالدر (پاداش تجاوز) شرکت داده بود، اخیراً اعلام کرده است که فیلم تازه‌یی با شرکت همسر سکسی‌اش کارگردانی خواهد کرد. «کورتیس» در این مورد گفته است: « من درفیلم قبلی نتوانستم بطور کامل از زیبائیهای همسرم استفاده کنم ولی در این فیلم جدید، راکوئل را به معنی واقعی نشان خواهم داد» ولی مثل اینکه حضرت آقا خیلی دیر زیبائیهای همسر شان را کشف کرده‌اند!

«بازگشت فرانك جیمز» (۱۹۴۰)

«لانگ»: ساختن این فیلم وظیفه‌ای بود که بوسیله‌ی قراردادی که با کمپانی ساخته شده بود. اما من به آن علاقمند بودم. این فیلم نخستین و سترنی بود که ساختم. من همیشه انجام دادن کاری متفاوت را که تاکنون انجام نداده‌ام، جالب یافته‌ام. وامروز داشتم چند صفحه‌ای از یک کتاب نجومی را میخواندم. مطابق با این کتاب من یک، «ساگیتاریوس» هستم آدمی که دارای خصوصیت ماجراجویانه است واشتیاقی هول‌آور به مکاشفه وجستجو دارد وازماجرا لذت می‌برد.

دراین فیلم صحنه‌هائی بود که مربوط به کاباره‌های آن زمان ـ سالهای دهه هشتادم‌دن‌نوزدهم ـ میشد ومن دراین مورد چیزی نمیدانستم. اما همانطور که به شما گفتم، من در ابتدای ورودم به آمریکا، با ماشینم زیاد این طرف وآن طرف و بخصوص به نواحی جنوب غربی می‌رفتم ودر یکی از همین گشت وگذارها بودم که آمریکا است، بلکه در این کشور حکم «افسانه نیبه لونگ‌ها» را برای یک اروپائی دارد. به اعتقاد من تصور گسترش و توسعه آمریکا بدون‌در نظر گرفتن روزهائی که غرب‌هنوز وحشی بود، غیر ممکن است؛ روزهائی که یک رقاصه کاباره، همچون یک مجسمه، روی سکوئی سیمانی به عرضه گذاشته میشد، چرا که میان صدها معدنچی طلا، تنها زن آن ناحیه بود. (زن آمریکائی امروز نیز روی یک سکوست ومن فکرنمی‌کنم که این وضعیت را دوست داشته باشد. یک موقع گفتم «سکس در آمریکا مرعطه میشود؛ اما در فرانسه به آن عمل میشود»).

پ.ب: این فیلم نخستین مورد تجربه‌شما درزمینه رنگ بود، آیا ازآن استقبال کردید؟

«لانگ»: درجهات بخصوصی، بله. به‌یادداریم که «داریل اف‌زانوك» به‌هنگام تهیه این فیلم وبرخلاف آنچه که بعداً پیش‌آمد، با من خیلی خوب بود. (همه‌احترام‌زیادی برای اوقائل بودند اما نه آن‌نوع احترامی که من میپذیرم یا دوست میدارم، بلکه بهتر است بگویم ازاوحساب می‌بردند و ترس داشتند. من تازه وارد بودم

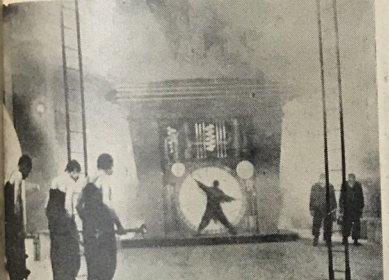

صحنه‌یی از فیلم «متروپولیس» ساخته ی آلمانی فریتز لانگ

می‌گفتم «خوب، بگذاراین صحنه‌را تغییر دهیم» و نویسنده می‌گفت «اوه، نه، این صحنه‌را آقای «زانوك» تایید کرده‌است». بنابراین من باوزانوك» صحبت کردم وازاین گفتگوها بودکه برایم معلوم شد آن‌روزها اودرساختن یک فیلم خیلی‌دخالت داشت. میتر سم که‌بعداً تغییر کرده‌باشد.) بهرحال، اوبه من گفت «لانگ، تونمیتوانی بافیلم رنگی (کلوزآپ) بگیری» من پرسیدم که‌چرا و اوگفت که «نمیدانم. همینقدر میدانم که نمیتوانی». «زانوك»، حداقل درآن روزها، آدم احمقی نبود، اینستکه‌حرف‌اومرا به‌فکرواداشت وبالاخر، به‌نتیجه زیرسیدم: برای‌مثال درنظر بگیرید صحنه‌ای که است در یک شب روی بالشی‌سفید قراردارد ویک‌مردمقابل‌دیواری‌تاریک ایستاده است. کلوزآپی اززن‌دارد یک چهره اوبه‌وسیله چراغی که‌روی میز کنارختخواب قراردارد، خوب نورگرفته‌است. این موضوع، به اضافه‌سفیدی بالش، موجب می‌شود که‌شما یک زمینه روشن داشته باشید. خب، حالابه وسیله یک قطع دیدتان رامتوجه‌مردمی‌کنید که مقابل دیوارتاریک ایستاده‌است: زمینه تصویرکه درابتداء روشن روشن بود حالا تاریک شده است و این تضاد شما را تکان میدهد.

ادامه‌دارد

یک کتاب از پیتر باگدانوویچ

فریتز لانگ در آمریکا

ترجمه‌ی ناصر نویدر

از «تامب استون گازت» سر درآوردم، آن‌روزها دراین منطقه هنوز یک کاباره درشکل‌وسبک قدیمی وجود داشت. من داخل این کاباره شدم. قبل ازاین، ازطریق چند شماره قدیمی مجله‌ی «تامب استون گازت» یاهر نام دیگری که داشت، کما بیش با شکل زندگی و رسومات این منطقه آشنا شده بودم وحالا با حضوردراین کاباره (که‌شاید بتوان گفت یک موهبت خدا دادی بود چه درغیر اینطور شاید کارگردان نشده بودم)، فضا وکیفیتی‌راکه درمحیط‌وجود داشت، لمس کردم. دراین کاباره بود که بالکن مخصوص رقاصه‌ها رادیدم. دیدم که چه‌شکلی دارندوچطور به‌نظرمی‌آیند (این قسمت ازکاباره، امروز، جای بسیار راحتی‌است امادر آن روزگار اینطور نبود). باوبوددراین کاباره من‌میتوانستم تصویریک رقاصه رابکنم که‌کنار یک معدنچی طلا نشسته است و دراین لحظه ازخودم سئوال کردم که آیا آنها می‌توانند عشقبازی کنند؟ آیا آنها به اندازه کافی ازنظرحاضرین درکاباره مخفی هستند؟ وبعد وقتی که بالا رفتم و ردیف نیمکتها رادیدم به خودم جواب‌دادم «مشکل‌بتوانند». من‌این‌موضوع را، نه‌اینکه‌خواسته باشم در فیلم نشان دهم، فقط به عنوان یک مسئله ابتدائی گفتم.

«همچنین فراموش نکنید که «وسترن» نه تنها سر فصل تاریخ

آشنایی با: سینمای کشورها

سینمای واقعی ایتالیا ، از زمان جنگ شروع می‌شود، تأثیرات مخرب جنگ برزندگی، وحشت ، فقر ، بیکاری و دیگر عوامل زاییده‌ی جنگ وضع مردم را تغییر داد و همین عوامل ، مستقیماً بر سینمای ایتالیا تأثیر گذاشت .

«ماروسل پانیول»، یکی از سینماگران قدیمی و نئورئالیست سینمای فرانسه، ازطریق نماینش چند فیلمش در ایتالیا ، تأثیر مستقیم وقاطعی بر سینمای این کشور گذاشت وبکمک عوامل دیگر باعث بوجود آمدن سینمای نئورئالیست ایتالیا گردید و سینماگران ایتالیائی ، تحت تأثیر آثار مخرب دوران جنگ وفقروگرسنگی از یک‌سو و تحت تأثیر آثار ماروسل پانیول ، از سوی دیگر ، فیلم‌های نئورئالیستی خود را ساختند.

«روبرتوروسلینی» ، فیلم‌هایی چون ، «آلمان سال صفر» و «رم‌شهربی‌حفاظ» را ساخت که فیلم‌هایی مربوط به جنگ بودند. «جزاره‌زاواتینی» ، سناریوهای نئورئالیستی کم نظیری به سینما عرضه کردو «دسیکا» فیلم‌هایی ساخت که بیشتر به زندگی مردم رنجدیده ایتالیائی پرداختند . فیلم‌هایی نظیر «دزددوچرخه» ، «طلای‌ناپل» و «معجزه درمیلان» که بسیاربه زندگی مردم ایتالیانزدیک بودند وهمین فیلم‌ها بود که باعث‌قوام یافتن سینمای نئورئالیست ایتالیا گردید .

«رناتوکاستلانی» بافیلم‌هایی مانند ، «دوغاز امید» و «پیتر و جرمی» یا «لکومونیوران» و فیلم‌های دیگری در زمینه‌ی نئورئالیست ، ظهور کردندو کلاه راههای شناخته‌شده و آغاز شده‌ی دیگران را به شکلی تازه‌تر پیمودند .

درهمین زمینه ، فیلمسازان بسیار دیگری فیلم ساختند.

«جیوزپه دساتیس» یکی از پیشروان نئورئالیسم در ایتالیا فیلم‌هایی چون برنج تلخ و «رم ساعت ۱۱» را عرضه‌نمود.

جدا از فیلم‌های نئورئالیست فیلمسازانی بودند که از زمینه‌یی متفاوت ، فیلمسازی را آغاز کردند «لوکینوویسکونتی» ، فیلم‌هایی چون روکو وبرادران ، زمین می‌لرزد ، یوزپلنگ و... راساخت و «میکل آنجلوآنتونیونی» اولین فیلم طویل‌خودرابه نام «خاطرات یک عشق» ساخت و بعدفیلم‌هایی دیگر چون شکست خوردگان ، خانم‌بدون‌گلهای کاملیا و رفیقه‌ها را عرضه نمود و بعد به نقطه‌ی عطفی درآثارش رسیدیعنی فیلم فریاد و بعد از فریاد «حادثه» ، تحسین همگان رابرانگیخت .

سینمای ایتالیا

«ندریکوفلینی» فیلم‌های جاده ، «ماروکونه ری» با فیلم‌های رؤیای زندگی و بذر انسان ، مائورو بولونی‌نی ، بافیلم راهبد کاران ، ماریومونیچلی با جنگ‌بزرگ و... را نام برد .

علاوه براین عده‌به‌اضافه‌ی چندین کارگردان دیگر که سینمای واقعی ایتالیا راساختهو وپرداخته‌اند ، فیلمسازان متعددی حتی آثاری هم عرضه نموده‌اند که بسیار چشمگیر وقابل‌ملاحظه بوده‌اند .که از آن‌میان می‌توان «برناردو برتولوچی» دستیار پازولینی» در فیلم آکاتونه را نام برد که تجربه‌یی هم در فیلمسازی داشته است ـ ساختن فیلم زنخشک ، براساس‌ماریویی از پازولینی و سپس‌مستقلاً فیلم‌هایی ساخت‌مثل استراتژی‌عنکبوت ودنبالهرو...

ازدیگر فیلمسازان ایتالیایی که فیلمهای متفاوت‌نئورئالیستی و غیر آن ساختند می‌توان از ولگردها ، زندگی شیرین‌وشبهای کابیریا راساخته...و بعدمیتوان از پیرپاتولو پازولینی نام برد که ابتدا شاعرو نویسنده‌و منتقد بود و کار سینمایی خود رابادو فیلم نئورئالیستی آکاتونه و ماماروما شروع کرد . و بعد ازسال ۱۹۶۴ از نئورئالیسم جدا شد وفیلم «انجیل به روایت متی» را ساخت .پازولینی ، درزمینه‌ی اساطیری فیلم‌هایی چون ، اودیپ و «مده‌آ» را ساخته است...

از فیلمسازان دیگرا ایتالیا می‌توان از «ویتوریوکوتافاوی» نام برد که بیشتر به فیلم‌های اساطیری و قدیمی پرداخته‌است مانند هرکول فاتح آتلانتید و لژیونهای کلئوپاترا...یکی‌دیگر از فیلمسازان خوب ایتالیا ارمانوالمی است‌که فیلم‌های زمان‌ا پستادهٔ‌شغل‌ونامزدهارا ساخته است .

به دنبال فیلمسازانی که یادگارازگذشته‌ی‌ایتالیا دارندو تاریخ سینمای ایتالیا را بردوش می‌کشند ، فیلمسازان جوانی‌هم‌در ایتالیا شروع‌به کار کرده‌اند و هم هستند که از نظر تجاری این سینما را سرپانگاه می‌دارند.

از چندین سال پیش ، سینمای ایتالیا ، تحت تاثیر و سترن‌های آمریکایی ، به ساختن فیلم‌های وسترن‌وتحت‌تأثیر فیلم‌های‌پلیسی وجیمزباندی به ساختن‌فیلم‌هایی از این نوع پرداخته است . فیلمسازانی که این‌امر رابه عهده داشتند ، کسانی بودند مانند سرجئولئونه‌بانام‌آمریکایی‌باب رابرتسون و مثلا سرجئوسولیما ودو چوتساری‌و پاروللی‌نی که‌قبلا فیلم جنگی و هرکولی می‌ساخت بانام آمریکایی فرانک کرامر آثاری قهرمانی مانند سه‌تاشیطون ووسترن‌هایی مانندساباتا راعرضه کرده است .

وحالا ، زیاد هستند ازفیلم‌سازان‌ایتالیایی که‌فیلم‌های‌وسترن و پلیسی‌بانام‌های‌مستعارآمریکایی می‌سازند اما آنچه مسلم است. ارزش سینمای ایتالیا بسته به وجود آثار فیلمسازانی‌است‌چون روسه‌لینی ، دسیکا ، جرمی ، دساتیس ،ویسکونتی ،آنتونیونی فلینی ،پازولینی ، برتولوچی وعده‌یی دیگر...

صحنه‌ای از فیلم «مرگ درونیز» ساخته‌ی «لوکینوویسکونتی»

ساختگی است نه یک عمل وتدبیر صحیح».

بهمین ترتیب، اوازاستفاده‌از دیزالو خودداری کرد. «تنها استفاده موفقیت آمیز دیزالو درفیلم چارلی چاپلین بنام‌زن پاریسی‌است. شمایک چنان نمونه استفادهٔ کامل واستادانه ازاین تکنیک راشاید فقط هربیست سال یکبارشاهدباشید. تمام استفاده‌های دیگری که ازاین تکنیک بعمل‌آمده بیشترحالت شگردوعدم استفادهٔ صحیح ودقیق رادارد».

اوزو بخود اجازهٔ استفاده از سه‌نوع‌شات سینمایی‌داد: لانگ‌شات، مدیوم شات ونیمه کلوزآپ. لانگ شات بطورصرفه‌جویانه مورد استفاده قرارمی‌گیرد، فقط‌درلحظات وپژه‌یی آنهم هنگامی که اوزو بخواهد چیزی رادرفضای‌بزرگتری‌نشان دهد یا که‌احساس می‌کند مستلزم‌تاکید بیشتری درفضای بزرگتر و تنهاتری است. برای مثال در فیلم «داستان توکیو» زن‌سالخورده‌یی رابماشان میدهد که باتوه‌اش برروی تپه‌یی‌به صحبت مشغولند. مادر بزرگ ازپسر بچه سوال می‌کند که او موقعی که بزرگ شده‌است چه‌میخواهد بشود. آنگاه اثر سالخورده به توه‌اش می‌گوید که‌امکان دارد اوزنده‌بماند تابیند تاچه اندازه خواستهٔ توه‌اش به‌واقعیت می‌پیوندد. پسربچه‌درحال کندن‌گل‌های روی تپه است بدون این‌که توجه زیادی باتجه‌که مادر بزرگش می‌گوید داشته‌باشد. سپس این دودر لانگ شات نشان داده میشوند و بدین‌ترتیب تنهایی حزن‌انگیزن سالخورده راحتی با وجود پسربچه درکنارش. تاکید می‌کند، مدیوم شات، شات استاندارددی است که برای تمام مقاصد مورد استفاده قرارمی‌گیرد. کلوزآپ برای لحظات شخصی‌و کیفیات و جنگ وستیزهای درونی‌است. اما‌اوزوهرگزبه‌دوربین خودجازهٔ نزدیک‌شدن‌زیادرانمیدهد. یک‌دلیل‌برای این‌ویژگی‌آن‌است که زاویهٔ کوتاه وارتفاع دوربین هرگز اجازهٔ چنین‌کاری را نمیدهد. یک دلیل اساسی‌تر آن است که اوزو به دوربین اجازه نخواهد تا موجب برانگیختن احساس عاطفی گردد. تمام‌عوامل‌عاطفی‌دریک فیلم اوزو، از کارا کترها پدید میاید وهرگونه احساس عاطفی که‌ممکن است بوسیلهٔ استفاده از کلوزآپ «بزرگ» بدست آید، درنظراوبهمان اندازه‌ازتکنیک مصنوعی دیگر دوربین، شگرد و حقه‌یی بیش نیست.

یک عامل‌دیگرتکنیک ظاهری که اوزو بطور برجسته‌یی مورد استفاده قرار میدهد، مونتاژ است. اوزو همیشه علاقمند و دلبسته به عکس‌العمل است نه به عمل زیرا عکس‌العمل چیزی‌است که به‌بهترین وجهی خصوصیات یک کاراکتر را آشکارمیسازد. این کیفیت، یکی‌از هدف‌های‌نخستین وعمده دریک فیلم «اوزو»بشمار میرود. درصحنه‌یی که پسرهمدیگری که ازاین تکنیک بعمل‌آمده بیشترحالت شگردوعدم استفادهٔ‌صحیح ودقیق رادارد».

اوزو بخود اجازهٔ استفاده از سه‌نوع‌شات سینمایی‌داد: لانگ‌شات، مدیوم شات ونیمه کلوزآپ. لانگ شات بطورصرفه‌جویانه مورد استفاده قرارمی‌گیرد، فقط‌درلحظات وپژه‌یی آنهم هنگامی که اوزو بخواهد چیزی رادرفضای‌بزرگتری‌نشان دهد یا که‌احساس می‌کند مستلزم‌تاکید بیشتری درفضای بزرگتر و تنهاتری است. برای مثال در فیلم «داستان توکیو» زن‌سالخورده‌یی رابماشان میدهد که باتوه‌اش برروی تپه‌یی‌به صحبت مشغولند. مادر بزرگ ازپسر بچه سوال می‌کند که او موقعی که بزرگ شده‌است چه‌میخواهد بشود. آنگاه اثر سالخورده به توه‌اش می‌گوید که‌امکان دارد اوزنده‌بماند تابیند تاچه اندازه خواستهٔ توه‌اش به‌واقعیت می‌پیوندد. پسربچه‌درحال کندن‌گل‌های روی تپه است بدون این‌که توجه زیادی باتجه‌که مادر بزرگش می‌گوید داشته‌باشد. سپس این دودر لانگ شات نشان داده میشوند و بدین‌ترتیب تنهایی حزن‌انگیزن سالخورده راحتی با وجود پسربچه درکنارش. تاکید می‌کند، مدیوم شات، شات استاندارددی است که برای تمام مقاصد مورد استفاده قرارمی‌گیرد. کلوزآپ برای لحظات شخصی‌و کیفیات و جنگ وستیزهای درونی‌است. اما‌اوزوهرگزبه‌دوربین خودجازهٔ نزدیک‌شدن‌زیادرانمیدهد. یک‌دلیل‌برای این‌ویژگی‌آن‌است که زاویهٔ کوتاه وارتفاع دوربین هرگز اجازهٔ چنین‌کاری را نمیدهد. یک دلیل اساسی‌تر آن است که اوزو به دوربین اجازه نخواهد تا موجب برانگیختن احساس عاطفی گردد. تمام‌عوامل‌عاطفی‌دریک فیلم اوزو، از کارا کترها پدید میاید وهرگونه احساس عاطفی که‌ممکن است بوسیلهٔ استفاده از کلوزآپ «بزرگ» بدست آید، درنظراوبهمان اندازه‌ازتکنیک مصنوعی دیگر دوربین، شگرد و حقه‌یی بیش نیست.

نگرشی بر فیلم‌های اوزو «۶»

فیلم«من متولدشدم‌اما...» (۱۹۳۲) یکباردیگرپسربچه‌ها، علامات ونقش ونگارهای سرخ پوستی برسروصورت پسر«ارباب» میکشند. پدرشان بطور اتفاقی ازآنجا عبورمی کند وپسربچه را که روی‌زمین دراز کشیده است می‌بیند، اورا اززمین بلند می کند و به‌پسرانش‌می گوید که دیگراین عمل راتکرارنکنند. آنگاه پدر براه خود میرود وآنهاراتنهامی گذارد،دوربین اورادرکادر دارد که درحال دور شدن‌است وبهمین‌حال باقی‌میماند. اندکی‌بعد ، درهمان کادر،اوچرخی می‌زند ودرابرسا دوربین‌به‌آنچه که اومی‌بیند کات می کند: پسر ارباب باردیگر روی‌زمین‌است. درفیلم‌های اولیه، اوزو از کات تقریبا برای ایده‌های تکان دهنده استفاده‌میکرد. در نتیجه تعداد زیادی ازصحنه‌های این فیلم‌هاشبیه کارهای‌باستر کیتون بنظر می‌آیند. لکن‌درفیلم‌های بعدی، اوزو بطوردلچسپتر و زیرکانه تری عکس‌العمل‌های کاراکترها را بر میانگیزاند وباهدف وظرافت خاصی بدنبال هم مونتاژ می‌کند.

در فیلم «عاقل‌های شناور» یکی ازبازیگران نسبت به دختر آرایشگر احساس عاطفه می کند و با اولاس میزند. دختر جوان،مادر خودرا که‌زن‌توسندی‌است‌فرامیخواندو بازیگر سئوال می‌کند که چه‌می‌خواهد وپدبال چیست. بازیگر در پاسخ می‌گوید که اومیخواهدریش خود را بتراشد. این بار، مادر عهده‌دار اجرای ریش‌تراشی میشود بازیگر موقعیت رادرک می کند ودر ابتدای امر سر باز میزند اما مادر تنوسند دختر جوان ، اورابنشستن متقاعد می‌کند . همچنان که مرد هراسان نظاره می‌کند،مادرتیغ‌ریش تراشی را باحالت تهدیدآمیزی تیز می‌کند. آنگاه اوزو به‌صحنه‌یدیگری کات می کند. قطعاً (هنگامی که بازیگر را باکت‌صورت باندپیچیده می‌بینیم) است که‌ترسناک‌ترین و ناراحت کننده‌ترین فکر وخیالات من محرز شده‌اند . فیلم‌وزیر کانه‌ترین بیانیه‌اش دربارهٔ‌عکس‌العمل درفیلم «یک بعدازظهر پائیزی» (۱۹۶۲) ظاهر میشود .بالاخره دختر جوان آمادهٔ ازدواج است ، امامردجوانی که این دختر حالتی نیمه‌عشق‌آمیز باو درخود احساس می کنددیگر در دسترس نیست و با دختر دیگری ازدواج کرده است بخاطراین که‌باو گفته شده بود که دختر هرایاما آمادهٔ ازدواج وپذیرش مردی‌بعنوان همسر نیست .ماعکس‌العمل دختر جوان را باین‌خبر بطورخیلی‌موثری احساس می کنیم. دختر جوان از سر میز بر میخیزد وبه‌اتاق خود میرود . در عوض این که او رادر حال‌گریستن به بینیم یا این که‌صدای نالهٔ او راکه‌از اتاقش بیرون‌می‌آید بشنویم ، ما به شناخت ناراحتیها و مسایل غم‌انگیز زندگی اونایل می‌گردیم ،آنهم هنگامی که

نقل ازمجله‌ی فیلم جورنال

برادرش داخل‌میشود وسؤال‌می کند « خواهر چرا گریه‌می کنی؟» ازآن جایی‌که این فیلم اصلا با مسایل زندگی هرایاما مربوط میشود ، عکس‌العمل اوبهمترین نکتهٔ حائز اهمیت می‌باشد وروی این حساب ، اوزو عکس‌العمل هرایارانخست وپیش از هرچیز دیگری بما نشان میدهد .

همانطوری که قبلا نیزخاطر نشان گردید، اوزو استفاده از « فید ــ این » و « فید ــاوت »را بعنوان نکات مهم تکنیکی مونتاژ نادیده انگاشته و از استفاده ازآنها صرفنظرکرد. لکن، اواغلب اوقات اموزیک برای پیوند دادن یک صحنه‌به‌صحنهٔ بعدی استفاده میکند : یک تم در اواخر یک صحنه شنیده می‌شود وهمچنان که اوزوبه صحنهٔ بعدی کات می کند ، این‌تم‌هنوزهم شنیده میشود . این‌تم ، مارا ازفرا رسیدن یک‌شات عمومی آگاه‌میسازد وباضافهٔ این‌که کمک می کندتاما را از قطع‌ناگهانی وپایان‌یک صحنه ناراحت‌نکند و آرامشی پدید آورد، اغلب ، ما این‌تم‌را در پایان یک صحنهٔ داخلی می‌شنویم و سپس با شات‌هایی چون یک‌شات باشکوه از برجم‌هایی که درجریان‌باد به‌اهتزاز درآمده‌اند یا به کرانهٔ دریا یا یک کوهستان روبرومیشویم ، ما به‌لفظ از خفقان موجود در اتاق راحت و آسوده میشویم بلکه‌ازدرامی که‌تاآن لحظه‌شاهدش بوده‌ایم فراغت‌حاصل می‌کنیم واحساس ارتشاط ازاین که بخارج ازمحیط دربسته‌راه یافته‌ایم واینک درهوای‌آزاد ،احساس‌آزادی وانبساط خاطر می کنیم دربا بوجود میاید .

ادامه دارد

خبرهای این هفته از ۱۹ سال پیش تاکنون

۱۳۳۳ آقای زرمتیز که تاکنون چند فیلم ایتالیائی بفارسی دوبله کرده ، بازحمت زیاد موفق شده است که دو فیلم « موسولینوی راهزن » و « انتقام » را خریده و به فارسی دوبله نماید . این‌دوفیلم درهمین‌روزها بایران خواهدرسید و امکان زیادی دارد که«موسولینوی‌راهزن» برنامه‌افتتاحیه فیلم سینمائی امسال سینما متروپل باشد .تصورمیرود که مردم مثل‌سابق‌استقبال شایانی ازاین‌فیلمها بعمل خواهندآورد .

۱۳۳۴ « رابرت راسن »کارگردان هنرمند که جایزه اسکارگرفته است مشغول تهیه فیلم«اسکندر فاتح » میباشدکه داستان آن مربوط به‌حمله اسکندرکبیر به ایران وآتش زدن تخت‌جمشید است گفته می‌شود «اسکندر فاتح » از فیلم‌های مهم و مشهورآینده خواهدبود.

۱۳۳۵ ازطرف‌وزارت‌کشور هیئتی‌مأموربازرسی‌وضعیت ساختمانی سینماهای تهران شده است .

این‌هیئت ازسینماهائی‌که ساختمان قدیمی دارند بازرسی نموده ونظریات خود را مبنی برتجدید ساختمان اظهار خواهند داشت .

توجهی‌نیز به‌سالن تابستانی بعضی ازسینماها باعث‌خواهد شدکه لباسهای مشتریان ازصندلیهای‌عهد عتیق نجات یافته ومردم مجبور نشوند زخم میخ‌هارا به جان بخرند و از فیلم‌استفاده کنند ...

۱۳۳۶ فیلم « ماهی‌طلائی» که سوژه فانتزی‌داردازروی داستانهای هزار ویکشب اقتباس شده رنگی و شانزده میلیمتری در«پارس فیلم» توسط «حسین محسنی» تهیه‌می‌شودو هنوزدرباره هزپیشگان‌آن تصمیمی گرفته نشده است .

۱۳۳۷ فیلم « بلبل مزرعه » برای نمایش درکشور شوروی به‌مبلغ چهل‌وهفت هزارتومان فروخته‌شده‌است.

قرار است درمراسم‌اولین‌شب نمایش بعضی‌ازهنرپیشگان فیلم‌مزبور شرکت‌نمایند .

۱۳۳۸ فیلم جدید «فرخ غفاری» که «عروس کدومه» نامدارد،تقریباًپایان‌یافته وقرار است‌تا اواخر مردادماه‌بمعرض نمایش‌گذارده شود .

این فیلم‌که دارای سوژه انتقادی بسیار جالب می‌باشد ، باشرکت تهمینه وقنبری تهیه‌شده است .

غفاری درنظردارد تا اواخرسال‌جاری‌فیلم دیگری رانیز کارگردانی نماید .

۱۳۳۹ میگویند روز دوشنبه‌هفته پیش‌هنگامی‌که خانم فرانک ازجهار راه اسلامبول‌رد میشده ، جمعی دورش جمع میشوند و اورا«هو» می‌کنند ، علت‌این هو کردن بمناسبت لباس فوق‌العاده کوتاهی بوده که‌آنروزایشان‌پوشیده‌بودند.

۱۳۴۰ جدیداً سازمان جدیدی بنام«سازمان فیلم‌کلوب ایران» به‌منظور معرفی ونمایش آثار برجسته سینمائی تشکیل گردیده است که از ابتدای سزون سال جاری فعالیت خود را آغازخواهدکرد .

نخستین فعالیت این سازمان بابرگزاری‌جلسات هفتگی‌در سینمای تخت جمشیدآغاز میگردد .

۱۳۴۱ دراین‌هفته «ستاره‌سینما»منتشرنشد .

۱۳۴۲ درمیان سیل‌نامه‌ها وتلفن‌هائی‌که مرتباً همه‌هفته داریم ؛عده‌ای‌بشماره‌گذشته ایرادگرفته بودندکه چرا عکس و تفصیلات هنرمندان ایرانی را چاپ‌کرده‌ایم ، درحالی‌که ما خودمان عقیده داریم که‌دراین‌چهل‌صفحه مجله ، حتماً بیش ازیکی دوصفحه آن باید اختصاص به‌هنرمندان ایرانی‌داشته باشد زیرا بهرحال ستاره‌سینما، مجله‌ای سینمائی است‌که درایران منتشر میشود . اما متأسفانه‌شکل‌کار وفعالیت‌های هنری درکشور ما بصورتی است‌که حتی‌یک‌صفحه مطلب‌خواندنی هم در حاشیه‌آن نمیشود تهیه‌کرد ، کما اینکه دراین شماره « فالگوشچی » ما هم فعالیتی نداشته است .

۱۳۴۳ یک خبرغیر ایرانی:

این‌روزها ،هرروز پیرمردی سپیدموی درپلاتو فیلمبرداری « کشتی دیوانگان » حاضرمیشود ودورو بر « استانلی‌کریمر » کارگردان می‌پلکد .

این مرد « اسپنسرتریسی » دوست قدیمی کریمر است‌که قراربود دراین‌فیلم رلی داشته باشد. ولی بیماری وبعد نقاهت مانع آن‌شد. « اسپنسر» ازقدیم علاقه‌فراوانی به‌کارگردانی‌داشت وباین‌منظور ،حالاکه دیگر نمیتواند بازی کند،استانلی‌کریمر باوپیشنهاد کرده‌که هرروز باستودیوبیاید ورموزکارگردانی‌را از اوبیاموزد و این‌کار هر روزه اوست .

۱۳۴۴ یک خبر غیرایرانی دیگر:

در مدت ده‌سال اخیر،سینمای ایتالیاهم به‌مقدارچهارده درصد تماشاچیانش را از دست داده است وتعداد سینما روهای ایتالیا از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۴ از۱۹میلیون‌نفربه۷۰۰میلیون رسیده . این نکته را هم نباید فراموش کرد که تعداد فیلمهای ایتالیائی‌درهمین‌مدت‌نیز دوبرابر شد واز۱۳۳فیلم درسال‌به۲۵۳ فیلم درسال‌افزایش پیداکرده . علت‌کم‌شدن تماشاچی سینما مانند همه‌کشورها تلویزیون است. مثلا درایتالیا درهرسه خانواده ، یک دستگاه تلویزیون وجود دارد .

۱۳۴۵ و...بازهم‌یک‌خبرغیر ایرانی‌دیگر:

طبق خبر منتشره ،توسط خبرگزاری‌های خارجی سحرگاه ۲۴ ژوئیه ،«موننگمری کلیفت» آکتور مشهور آمریکائی که تیپ حساس‌وخاصی را درسینما بوجود آورده‌بود ، بعلت عارضه‌ای ناگهانی(ظاهراً سکته قلبی) درگذشته‌است .

بقیه درصفحه ۳۶

گفتگوئی با:

رضا صفائی

«۲»

صفائی- اینکه گفتید فیلم هائی که با یران می‌آید چرند و مبتذل است باید باوارد کنندگان این نوع فیلمها که ایرانی هستند تماس بگیرید تا متوجه شوید همین فیلمهای وسترن یا چیچو فرانکو که انتخاب می‌شود و برای نمایش با یران می‌آید باز هم از بین مبتذل ترین و چرندترین فیلمها دست چین شده است و در مورد کارگردانان صاحب نامی که اسم بردید امکان دارد درکشورشان مورد توجه قرار بگیرد چون با فرهنگ و سنتهایشان وفق می‌دهد ولی آیا شما حاضرید فیلم دکامرون پازولینی را که در فستیوال تهران نشان داده شد و از فیلمهای ۸ میلیمتری که با یران می‌آورند واز هم جنس بازی گر فته شده بدتر بوده در سینماهای پایتخت برای خانواده‌های ما نشان بدهند؟ آیا دکامرون پازولینی حرف آموزنده‌ای داشت؟ غیر از اینکه یک مقدار تصاویر لجن سرهم وبا سم فیلم به فستیوال فرستاده شده بود که هر کس از دیدن آن عرق شرم بر پیشانیش می‌نشست؟ در حالیکه امکان دارد همین فیلم در ایتالیا مورد توجه قرار گرفته باشد، شما نباید فراموش کنید که مادر یک کشور مذهبی زندگی می‌کنیم و حتی قوانین مملکتی ما از قرآن و قانون اسلام سرچشمه گرفته و اصلا فرهنگ و سنتهای ما اجازه نمی‌دهد چنین فیلمهایی هر چند ارزشمآورترین کارگردانان سینما باشد در ایران نمایش داده شود. همانطور که می‌دانید وزارت فرهنگ وهنر از نمایش فلمی که در آن زن شوهردار معشوقه داشته باشد جلوگیری می‌کند...

- نمی‌دانم شما تمام فیلم‌های پازولینی را که در جوار فستیوال تهران نشان دادند دیدید یا نه وآیا فقط دکامرون که آخرین فیلم اوست می‌تواند ملاك فکری این فیلمساز برجسته باشد یا فیلمهایی چون آکاتونه ماماروما، پرنده‌های کوچک پرنده‌های بزرگ، انجیل متی، ادیپ شاه، تئورما و مدآ. تازه به لجن بودن دکامرون که اشاره کردید باید بگویم که حرفتان را قبول نمی‌کنم چون خیلی کم لطفی می‌کنید، درد کامرون مسائل حادوقوی مطرح بود...

صفائی - متاسفانه من فیلمهای پازولینی را که نام بردید ندیدم ولی مطمئن هستم اگر فیلم دکامرون را بمعرض نمایش بگذارند هیچ بزرگ خانواده‌ای اجازه نمی‌دهد خانواده اش از آن فیلم دیدن کند و بهمین دلیل باعدم استقبال تماشاچیان واقع خواهد شد.

- شما چرا فقط دکامرون را دیدید؟

صفائی- چون وقت نداشتم.

- وقت نداشتید یا اینکه شنیده بودید خیلی سکسی است و بخاطر سکسش رفتید.

صفائی- وقت نداشتم

- پس خیلی متاسفم!

ملاك خوب بودن فیلم را چه می‌دانید؟

صفائی - ملاك فقط مردم هستند، نظر مردم و فروش فیلم، فیلمهای فیلمسازان با صطلاح موج نو ارجعیت دارد، بازهم می‌گویم ما فیلم را فقط برای مردم می‌سازیم.

- باین ترتیب شما دارید مردم را بیچاره می‌کنید.

صفائی - دلیل؟

- خیلی ساده است مردم از لنگ وپاچه خوششان می‌آید، از انتقام گرفتن هم خوششان می‌آید وآیا شما درفیلمهایتان بغیر از این چیزها، مساله اجتماعی دیگری که مربوط به زندگی مردم است و شما می‌خواهید

رضا صفائی (ایستاده) درحال کارگردانی

بآن معتقد باشید چیزی ساخته اید ویا می‌سازید؟

صفائی - نه فقط مردم این مملکت ازآن مواردی که دربالا ذکر کردید خوششان می‌آید بلکه تمام مردم دنیا از این نوع فیلمهای سرگرم کننده خوششان می‌آید مگر نه اینکه ۷ دلاور، نوادا اسمیت، فرار بزرگ خلاصه تمام فیلمهای قهرمانی در تمام کشورها باموفقیت روبروشده. دلیل دارد و دلیلش هم اینستکه یک آدم که از صبح تا شب با صد نوع گرفتاری‌های جورواجور سروکار دارد دیگر دلش نمی‌خواهد بیاید توی سینما بنشیند و به فلسفه بنده و امثال من توجه کند بلکه فقط دلش می‌خواهد وقتی بازن وبچه‌اش به سینما می‌آید فقط دو ساعت تفریح و وقت گذرانی کرده وخستگی روزانه اش بیرون رفته باشد. در جایی شما اشاره کردید که «آیاتو برای فستیوال فیلم هنری ساخته و یا می‌سازی؟» باید بگویم من نه تنها دنبال این کارنمی‌روم بلکه سعی می‌کنم فقط فیلم خوب برای مردم بسازم و صرفا برای برگشت سرمایه تهیه کننده و استفاده‌ای که باو برسد که بتوانند فیلم بسازد، چون همانطور که اطلاع دارید در تهیه یک فیلم و در نمایش یک فیلم ودرتوزیع یک فیلم لااقل هزار خانواده نان می‌خورند اگر من بخواهم مثل دوستان دیگرم که فقط بفکر عنوان وجاروجنجال هستند فیلم بسازم فکر نمی‌کنم هیچ تهیه کننده‌ای راضی بشود بمن در سال سه یا چهار فیلم بدهد که بسازم وهر یک از این فیلمها که ساخته نشود لااقل هزار خانواده از زندگی محروم هستند.

- پس شما یک تاجر هستید؟

صفائی - تاجری که بنفع مملکت کار می‌کند... چون هر چقدر فروش یک فیلم بالا باشد عوارض شهرداری زیاد می‌شود و ازفروش فیلمهای دیگر عوارض های بیشتری بشهرداری داده می‌شود وآن پول صرف آبادانی این مملکت می‌شود.

- شایع است که فیلم را بیست روزه می‌سازید درست است، چطورچنین چیزی ممکن است؟

صفائی- این موضوع کاملا درست است برای اینکه وقتی من برای ساختن یک فیلم خودم را آماده می‌کنم تمام مقدمات کارم را قبلا فراهم می‌کنم یعنی اینکه برخلاف بعضی ازدوستان فیلمسازم دکوپاژم را سرصحنه نمی‌کنم، سناریوی من قبل از فیلمبرداری دکوپاژشده است ودرباره طرز تهیه فیلم قبلا فکرشده، ضمنا خواستم یادآورشوم متاسفانه اکثر کارگردانان ما سوفلور هستند، نه ازدکوپاژ چیزمیدانند نه ازمونتاژ چیزی می‌دانند و بهمین دلیل همیشه سعی می‌کنند فیلمبردارانی برای خود انتخاب کنند که خودشان کارگردانند. اگرشما به لیست فیلمهای من نگاه بکنید متوجه می‌شوید که اکثر فیلمبرداران من کمک فیلم بردارشدند و بوسیله من فیلم‌بردارشدند. هرکارگردانی میتواند فیلم را ۲۰ روزه تمام کند ولی بشرطی که واقعا کارگردان باشد.

«تمام»

تلویزیون

♠ «لعبت طناز» نام فیلم سینمائی هفته پیش تلویزیون بود که جمعه شب گذشته پخش شد.

در این فیلم «جین راسل» و «ریچارد آیگان» شرکت داشتند و داستان فیلم مربوط به زنی بود گمنام که در بدر به دنبال کار میگشت و سرانجام وارد کاباره‌ای شد و در آنجا به خاطر زیبائی و تناسب اندام پول زیادی بدست آورد.

این زن در کاباره با مردی آشنا شد و قصد ازدواج با او را داشت که مرد را به سربازی بردند و زن که قصد ترک کردن کاباره را داشت با مخالفت صاحب کاباره روبرو شد.

بعد از دیدن این فیلم از خودمان پرسیدیم آیا از همزمین بسان پرسیدیم «تلویزیون تا کی میخواهد فیلمهای قدیمی را نمایش بدهد؟»

♠ در برنامهٔ آغاز هفتهٔ پیش تلویزیون شاهد نمایش یک فیلم هشت میلیمتری از فیروز گوهری و همچنین گفت و گوئی با او بودیم. در این برنامه فیلم مرد و ماهی اثر احمد آسوده هم نشان داده شد.

♠ «شکوه زندگی» فیلم سینمائی دیگری بود که هفته گذشته از تلویزیون پخش شد. در این فیلم که کارگردانی آن را «نیکلاس ری» به عهده داشت «جمیز میسون»، «باربارا راش» و «والترماتیو» شرکت داشتند.

♠ شب جمعه این هفته فیلم سینمائی «ناگهان مجرد» با شرکت «مال هالبروگ» «باربارا راش» و «آگنس موهد» از تلویزیون نمایش داده میشود.

در این فیلم ماجراهای زندگی مردی که زنش را به تازگی طلاق داده به تصویر برگردانده شده است.

این فیلم را «جاد تیلور» کارگردانی کرده است.

♠ فیلم «دختران کوچک» نوشتهٔ (لوئیز ام آلکت) فیلم سینمائی دیگری است که از این هفته بجای «نیکلاس نیکلبی» پخش خواهد شد.

در این فیلم شاهد ماجراهائی هستیم که در زندگی یک خانواده متوسط پیش می‌آید.

هنرپیشگان فیلم «جان ولش» «آنجاهان» «استیفنی میدمید» و «جور ایاتم» هستند و کارگردانی فیلم را «پدری راسل» انجام داده است.

♠ **هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر** ۲۵ ساعت برنامه در سواحل دریای خزر اجرا کرده‌اند که توسط گروه رپورتاژ تلویزیون ملی ایران ضبط شده و قسمتی از آن ـ نغمه های آشنا ـ نامیده شده که یکی از برنامه‌های آن در بخش موسیقی برنامه‌ی اول تلویزیون پخش میشود.

♠ در برنامه رنگارنگ که روز یکشنبه اول مرداد از تلویزیون پخش شد، شاهد بحثی پیرامون کتاب نازیسم، نمایشگاه دوره عظمت رنسانس، آب انبار سید اسماعیل نمایشنامه مستاجر، فال گیر تلفنی، تندروترین اتوموبیل جهان و نمایشگاهی از هنر معاصر. در آلمان بودیم.

♠ دوشنبه دوم مرداد در برنامه نقالی تلویزیون، رستم در خوان هفتم دیو سفید را از پای آورده و جگر او را باخود می‌برد تا قطره‌هائی از خون آن را به چشم شاه کاووس و بزرگان ایران بچکاند و آنان را از نابینائی نجات دهد.

♠ شنیدیم که از هفته آینده **حسن خیاط باشی** برنامه «خارج از محدوده» را با شکلی تازه ارائه خواهد کرد.

حسن خیاط باشی که سعی داشته برنامه‌ی خود را در جهت خواست مردم ارائه کند از چند نویسنده معروف برای همکاری دعوت بعمل آورده است.

ورادیو

♠ گوگوش، خواننده معروف که مدتها در اروپا بسر میبرد و شب یکشنبه‌ی این هفته به ایران برگشت، در کنار خواننده‌های معروف بین‌المللی برنامه‌هائی هم اجرا کرده است از جمله اینکه اخیراً دو ترانه خواننده به نامهای Sixtine-Dendi و «LionsTakingoff» که روز جمعه این هفته از برنامه جمعه بازار رادیو ایران پخش شد.

آهنگ این ترانه‌ها را تنظیم کننده ایتالیائی «پیرو سپن توچی» برای ارکستر تنظیم کرده است.

♠ در برنامه شاهکارهای ادبیات جهان این هفته «بینوایان» کتاب جاودانی «ویکتور هوگو» معرفی میشود.

بینوایان که تا بحال به ۱۲ زبان زنده دنیا برگردانده شده تنها کتابی است که در روز انتشار خود به ۹ زبان در شهرهای بزرگ دنیا منتشر شد.

این کتاب که آئینه ایست روشن از زندگانی مردم محروم و تهیدست فرانسه در قرن نوزدهم حاصل ۱۴ سال کار «ویکتور هوگو» است.

تهیه کننده این برنامه مهدی شرفی است.

♠ «رایرت آلت من» نویسنده و کارگردان آمریکائی نمایشنامه‌ای دارد بنای «و ... به زودی طنین ناقوسها» که هفته آینده در رادیو اجرا خواهد شد.

بازیگران این نمایشنامه «مهین نثری ـ ایران بزرگمهر فریدون اسمعیلی ـ علی محزون منیژه زرین، کیومرث میشری و محسن فرید» هستند.

کارگردانی این نمایش را «هوشنگ بهشتی» عهده‌دار است.

♠ برنامه «آشنائی با موسیقی جاز» این هفته رادیو اختصاص به گفت و گو درباره بزرگترین نوازنده ترومپت جاز مدرن «کارمل جونز» دارد.

در این برنامه قطعاتی نیز از ترکیب «کوئینتت» او پخش خواهد شد.

حسن خیاطباشی

گفت‌وگویی با:
منوچهر نوذری

ازاین‌هفته ، فیلم«خیلی هم‌ممنون» به‌کارگردانی منوچهر نوذری روی‌پرده سینماها قرارگرفته است .خیلی هم ممنون، به دنبال فیلم« ایواله» با شرکت « نعمت‌الله آغاسی » تهیه شده است . گفت وگویی‌را با« منوچهر نوذری»کار گردان فیلم موزیکال‌خیلی هم ممنون می‌خوانید .

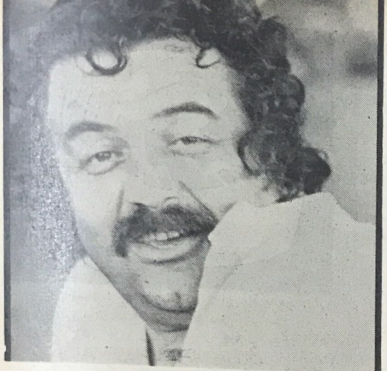

♠ درمورد فیلم «ایواله» ، اینطرف و آنطرف خیلی بد گفتند وهمه تعجب می‌کردندکه چرا سطح سلیقه‌ی مردم‌پائین‌است، بخصوص مطبوعاتی‌ها، چنین عکس‌العملی‌داشتند . این مسایل، چه تأثیری در شما داشت ؟

نوذری : اتفاقاً مطبوعاتی‌ها، کاری‌نکردند،چون من‌خودم معتقد بودم‌که فیلم«ایواله» خیلی نقص دارد ، درنتیجه برای آنها حرفی باقی نمی‌ماند ... فقط یک‌خانم‌ـ‌ر مجله‌روشنفکر انتقاد بچگانه‌یی کرده بود ودر حالی‌که خود مجله روی جلد عکس‌لخت لی‌لی راگذاشته بود وتیتر زده‌بودکه« سوداگران از شهرت آغاسی وسکس لی‌لی» سوء استفاده کردند» یعنی‌در حالتی که خودشان هم‌ازسکس‌لی‌لی استفاده‌کرده‌بودند، به ماخرده‌گرفته بودند . . . گو اینکه هفته‌ی بعدش ، مجله‌ی‌روشنفکر بکلی تعطیل شد .

♠ **حالا، درجواب آن تیتر چه‌حرفی دارید؟**

نوذری : مگر خارجی‌ها از «الویس‌پریسلی» و« فرانک‌ـ سیناترا» قبل ازبه‌شهرت رسیدنشان در فیلم‌ها استفاده کرده‌اند؟ نخیر ، اول‌آنها از راه‌خوانندگی مشهورشدند و بعد درفیلم بازی کردند . علاوه براین، موقعی اسم سوء استفاده روی‌کارمی‌شود گذاشت‌که خودآغاسی سهمی نداشته باشد ، درحالی‌که آغاسی در فیلم ایواله شریک بود وهرچه فیلم فروش کند، ده درصدش مال آغاسی است. علت پیش‌آمدن این حرفها ، آن است‌که فیلم ایواله، فروش خوبی داشته ، اگرآن فیلم‌کارنمی کرد، نمی‌گفتند سوء استفاده شده است... اصلا به‌فیلم ایواله، ایرادهای بچگانه‌یی گرفتند، مثلا می‌گفتند چرا آغاسی درفیلم می‌خواند، مگریک‌خواننده باید درفیلم اتم بشکافدیادوای ضدسرطان‌اختراع کند ؟

دیگران‌فیلم‌هایی می‌سازند که درآن یک ماشین بپاپاپک مکانیک مرتب آواز می‌خواند ولی وقتی ما فیلمی ساخته‌ایم که‌درآن یک خواننده آوازمی خواند، همه‌ایرادگرفتند . اصلا عده‌یی گفتند ساختن فیلم‌باآغاسی خیانتی است به‌ملت‌ایران...اگر جوانی‌آمد وباساز و آواز ملتی راسرگرم وخودش را در دل مردم، جاکرد ، چه‌خیانتی‌کرده؟

♠ **لابد آنها عقیده دارند که این خیانت، بطورغیر مستقیم انجام شده، از این‌نظر که آدم بیشتربفکر پائین بودن فکر مردم‌می افتد ...**

نوذری : شماهم واقعاً این‌اعتقاد را دارید؟

♠ **کم وبیش ...**

نوذری : خب، مگردرسینمای کشورهای اروپایی‌درسال چند فیلم خوب می‌سازند ، شاید بیست درصد فیلم‌هاشان خوب باشد ، بقیه ، یک‌سری فیلم‌های بنجل چیچو و فرانکویی وغیره است ...

♠ **مقایسه نکنید، ما یک‌موقعیت بحرانی‌داریم .**

نوذری : فیلم‌های من سرگرم کننده‌اند ، ولی نمی‌توانند

آغاسی ومهدوی در صحنه‌ای از

آغاسی‌و طاووس درصحنه‌ای از فیلم« خیلی‌هم‌ممنون »

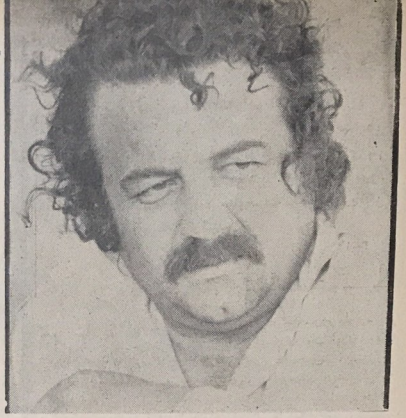

منحرف کننده باشند.

♠ شما هیچ به فکر این بوده‌اید که لااقل چند لحظه‌یی از فیلمتان، مردم را بفکر وادارد؟

نوذری: باید دیدکه من موقع شروع کار قصد داشتم، چه نوع فیلمی بسازم. هدف من ساختن یک فیلم شاد و تفریحی بود... ازفیلم های موزیکال خارجی هم یکیش اشکها ولبخندها در می‌آید که حرفی برای گفتن دارد و بقیه‌چی؟ بقیه حاوی رقص و

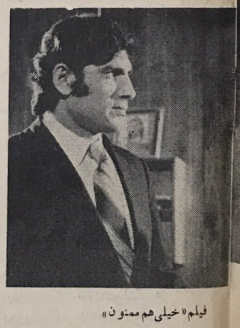

فیلم «خیلی هم ممنون»

آواز بوده اند. در حالی که سازنده‌ی اشکها ولبخندها از اول بفکر این بوده که حرفی بزند.

البته ماهم حرفهایی داریم که درسطح عمومی است و در سطحی نیست که جلب توجه شما را بکند. مثلا اجحاف مدیر کاباره، نظری که به زن رقاصه‌ی توی کاباره داردو... ماازاینها انتقاد کرده‌ایم ودر واقع دماغ این طور آدم‌ها راسوزانده‌ایم. همچنین گذشت وفداکاری پرسوناژ اول فیلم... این حرفها در سطح قابل ملاحظه یی برای شما نیستند لااقل منحرف کننده هم نمی‌توانند باشند.

اگر کسی به این سرعت منحرف بشود، پس باید گفت که با دیدن فیلم‌ها بهمان سرعت، ادم خوبی می‌شود! ولی بطور کلی بنظر من حتی اگر دو کادر فیلم هم فیلمبرداری شود این هنر است. منتها بعضی از این فیلم‌ها قابل پسند شماست و بعضی نیست. درحالی که بنظر من همه هنرمندند، همه خوبند.

♠ چطور شد که شما اصلا شروع کردید با آغاسی فیلم بسازید، علت بخصوصی داشت یا اتفاقی بود؟

نوذری: آغاسی دراوج شهرت بود، البته هنوز به تلویزیون نرفته بود ولی صفحاتش خیلی خوب فروش میرفت... در آن موقع یکی از دوستانم که یکی از شرکای فیلم بود، به من گفت که یکی دو نفر رفته‌اند با آغاسی راجع به بازی در فیلم صحبت کنند ولی نتوانسته‌اند حرفشان را درست تفهیم کنند و او نرسیده. وبعد پرسید که میانه‌ی آغاسی با تو چطور است؟ و من گفتم که میانه‌مان خوب است. بعداً از آغاسی موضوع را پرسیدم، گفت که چند نفر سراغ اورفته‌اند وخواسته‌اند که در کافه‌ی فیلمشان بخوانند. من گفتم که برای تورل اول دارم. واو قبول کرد. منتها اوایل کار خیلی می‌ترسید، نه از اینکه فیلم فروش نکند بلکه از این که آیا این کار اصلا ممکن هست یا نه وبعداً اوموقعی چند تا ازراش‌های فیلم را دید، دل به کار داد ومطمئن شد... البته در آن موقع که آغاسی هنوز تلویزیون نرفته بود، رفقا می‌گفتند این کار را نکن ولی بعد که او به تلویزیون رفت و سوکه‌اش بیشتر شد و فیلم‌با فروش خوب روبرو شد، همان‌ها گفتند، نگفتیم فیلمت می گیرد!؟ بعد از موقعیت ایواله، حتی عده‌یی ازهمکاران رفتند سراغ آغاسی که با اوفیلم تهیه کنند ومن در مدت این بیست و یکسالی که در کار سینما بوده‌ام آدمی با محبت وفداکاری آغاسی ندیده‌ام... رفقا قیمت های سرسام آوری پیشنهاد کرده بودند ولی آغاسی گفته بود که نوذری مرا به سینما آورده وهم او باید مرا از سینما بیرون ببرد. در حقیقت برای آغاسی پول مطرح نیست ودوستی و محبت ارزش بیشتری دارد...

♠ وحالا فیلم دومتان، «خیلی هم ممنون» با فیلم اول، چه فرقی دارد؟

نوذری: در درجه‌ی اول تکنیکش بهتر از اولی است، برای آن دقت بیشتری شده، چون فرصت بیشتری داشتم دیگر اینکه در این فیلم ده تا آهنگ جدید داریم که هر کدام به یک سبکی اجرا شده است: ترکی، شیرازی، عربی و... در این فیلم ما یک صحنه‌ی جشن تولد داریم که ۱۳۰ بچه شرکت دارند و در آن یک آهنگ هفت دقیقه یی اجرا میشود. ویکی از قشنگترین صحنه‌های

بقیه در صفحه ۳۹

سیمین غفاری در تصویری از فیلم «خیلی هم ممنون»

فقط در سینما:

شهر قصه

نمایش دهنده‌ی آثار برتر سینمایی

آدرس : عباس‌آباد - خیابان تلویزیون، جنب سینما شهر فرنگ

اقتباس آزاد از داستان «ماجرای خارق‌العاده»
اثر نویسنده مشهور امریکائی ادگار الن پو

آگهی استخدام همکار

یک نفر دوشیزه یا بانوی وارد به امور فیلمبرداری ۱۶ میلی متری برای شش روز در هفته با حقوق مکفی، مورد احتیاج است، طالبین به دفتر ستاره سینما مراجعه و یا تلفن ۳۰۵۱۶۶ تماس حاصل کنند.

۱-۳

خبر سازهای خودمان

یک مرد، یک زن، یک تفنگ

♠ آرمان، فیروز، سرکوب واحتمالا لی لی هنر پیشگان فیلمی هستند موسوم به «یک مرد، یک زن یک تفنگ» که سناریست و کارگردان آن عباس کسائی و فیلمبردارش رضا انجم روز است. این فیلم که محصولی است از سازمان سینمائی ایران اکران در خرم آباد تهیه خواهد شد.

ازدواج بسبک ایرانی شروع شد.

♠ محصول تازه‌ی سازمان سینمائی مشعل موسوم به «ازدواج بسبک ایرانی» از این هفته جلوی دوربین رفت. در این فیلم که دی تفریحی که سناریست و کارگردان آن کورس سلحشور و فیلمبردارش احمد شیرازی است ایرن، جمشید مشایخی، بهمن مفید، بهمن زرین، پورو پنج نفر چهره‌ی جدید شرکت دارند. ازدواج بسبک ایرانی را ساموئل خاچیکیان تهیه مینماید.

خدا و شیطان

♠ نام فیلم حریص محصول تازه‌ی سازمان سینما تاتر رکس به «خدا و شیطان» تغییر یافت در این فیلم که سناریست و کارگردان آن ایرج رضائی و فیلمبردارش شکر الله رفیعی است یک ایما نوردی، مرسده‌ی کامیاب سیمین غفاری و رمضانی فر شرکت دارند. تا کنون حدود چهل و پنج دقیقه از این فیلم تهیه شده است.

آن سوی چهره‌ها (بقیه)

❋ هفته‌ی گذشته هنگام فیلمبرداری صحنه‌ای از فیلم «جنگجویان کوچولو» سینه‌ی ایلوش هائیزه سوراخ شد و چند روز کار فیلمبرداری آن بخاطر مجروح شدن او تعطیل گردید. این حادثه هنگامی رخ داد که ایلوش با یکی از سیاهی لشگرها ستیز میکرد ولی چون سیاهی لشگر تجربه‌ی کافی نداشت نیزه‌اش به سینه‌ی ایلوش فرو رفت و او را مجروح کرده است.

❋ شنیدیم بدنبال کناره گیری دو فوتبالیست سرشناس «بهزادی و کلانی» از عالم ورزش یکی از تهیه کنندگان معتبر در نظر دارد آنها را برای شرکت در فیلم دعوت نماید. خبر رسمی در این مورد یکی دو هفته‌ی آینده بدست ما خواهد رسید ولی اگر چنین شود بطور حتم فیلمی پر سر و صدا و جنجالی با شرکت آنها خواهد شد...

خبرسازهای خودمان (بقیه)

سرجوخه جبار شروع میشود

♠ با مراجعت «منوچهر وثوق» از چهرم که هم اکنون در آنجا سرگرم بازی در فیلم «نواب» میباشد امان منطقی کارتازه‌ی خود «سرجوخه جباره» را که نقش اصلی آن را وثوق بازی مینماید آغاز خواهد کرد. این فیلم که محصولی است از استودیو پارس فیلم توسط نصرت‌اله کنی فیلمبرداری میشود و هنرپیشگان دیگری در آن منجمله نوری کسرائی و کریستین پاترسون (در صورت ماندگارشدن درایران) شرکت دارند.

مراجعت پریزاد

♠ این هفته کلیه امور فیلمبرداری محصول تازه سازمان سینمائی چهلستون موسوم به «پریزاد» در اصفهان بپایان میرسد واکیپ سازنده بتهران مراجعت مینمایند. دراین فیلم رنگی سینما سکوپ که سناریست و کارگردان آن سیامک یاسمی و فیلمبردارش حمید مجتهدی است ارحام صدر، فروزان، فرخ ساجدی، میری، حسن رضائی، جنتی‌شیرازی، خواجوی و عده‌ای دیگر شرکت دارند پریزاد راکه برای نمایش درعید فطر آماده میشود جمال مجتهدی تهیه مینماید.

فیلم تازه‌ی رفعت

ناصر رفعت فیلمسازی که اخیراً از سفر چند ماهه‌اش بپاکستان مراجعت نموده در صدد است فیلم تازه‌ای بسازد که اینک مشغول مطالعه سناریو بدین منظوراست. رفعت که مدیر فنی استودیو آر بی میباشد از فیلمسازانی است که همواره بدون سروصدا بکارش مشغول بوده و مصمم است اینبار فیلمی خوب وحساب‌شده بسازد که بموقع خبر مربوط به آنرا به اطلاع خواهیم رساند.

یاسمی در عصر طلائی

♠ سیاوش یاسمی برادر دو قلوی سیامک یاسمی برای کارگردانی فیلمی به استودیو عصر طلائی رفته است هنوز ازنام فیلم وهنرپیشگان اطلاعی دردست نیست ولی درحال حاضر فریدون گله مشغول نوشتن سناریوئی است که یاسمی میخواهد کارگردانی نماید.

بهلول و.. دوبله تازه

♠ «سرهنگ محمد شب پره» در سال ۱۳۳۵ که استودیوئی بنام «ری فیلم» داشت فیلمی بنام «بهلول» دراستودیو پارسفیلم تهیه نمود که درآن فخری‌خوروش، صادق بهرامی، مانی، ظهوری، رضاروحانی، خواجوی حسین محسنی و.. مرحوم هوشنگ سارنگ شرکت داشتند ازبهلول درآنزمان استقبال شد بهمین جهت اینک بعداز ۱۶ سال که اززمان تهیه‌اش میگذرد «دیا موندفیلم» آنرا ازسرهنگ شب پره خریداری نموده وبادوبله‌ی تازه قرار است به‌روی اکران بیاورد.

عروسکی درآب

♠ دکتر سیروس ایزدی ومهندس هوشنگ کبیر برای یک سریال ۱۳ قسمتی تلویزیون سناریوئی نوشته‌اند بنام «عروسکی درآب» که قرار است درصورت تصویب برای ضبط «سعیدخدابنده‌لو» کارگردانی آنرا با شرکت کاظم تهرانچی، ناظری. مهران صدری، تهرانی، جلال موسوی، محمد نوروزی و دو چهره‌ی جدید زن آغاز نماید.

آتش عشق

سالها پیش، مردم ایران، یکی ازطرفداران پروپا قرص فیلمهای مصری بودند ولی به یکباره ورود فیلم مصری به ایران محدود وسپس قطع گردید و اکنون بعد از سالها سینمای مصر با فیلم جالب «آتش عشق» باردیگر مشتاقان آثار خود را خشنود و راضی خواهد کرد.

«آتش عشق» که محصول ۱۹۷۲ جمهوری متحده‌ی عرب می‌باشد به کارگردانی «محمد سالم» کارگردان معروف مصری تهیه شده و در آن یکی از محبوبترین خوانندگان کشور مصر، یعنی «صباح» نقش اول را بعهده دارد ودر این فیلم با جدیدترین آهنگهای خود، نظر علاقمندان آهنگهای عربی را بسوی خود جلب می‌نماید.

بعد از «صباح» هنرمندان معروف دیگری ازجمله «رشدی اباظه»، «ودیع الصافی» و «عبدالمنعم ابراهیم» در این فیلم شرکت دارند.

هوارده‌ها کز (بقیه)

گوشت و جان ساخته شده‌اند و خیلی نیرومندتر ازآنندکه بعنوان نشانه تلقی گردند.

سینما درفیلم «خط سرخ ۷۰۰۰» کجاست؟ شاید لازم بود که از صداها سخن رانده شود، این صداهای انسانی، این لحن‌زمزمه، این مکالمه‌ی آرام که باارعد و برق های گنگ، در هم شکسته میشود صدای خشک و خشن زنان، صدا های ظریف و نازک نریته‌ها، صداهای جنس نه از گلوو بینی، صداهائیکه پشت سرهم می‌آیند و جای همدیگررا می‌گیرند.

لازم است از زن ها سخن گفته‌شود، زنیکه بحالتی گریان به رستوران وارد می‌شود ویک لحظه بعد وقتی می‌فهمد که درآنجا کاری بدست آورده، لبخند می‌زند.

لازم است از این حرفه‌ها زنان خدمتکار، مردان مسابقه دهنده، حرفه‌هائی که بیشتر جنبه‌ی دیا- زی دارند، این بازیهائی که می‌کشند ویا آرامش می‌بخشند سخن گفته‌شود.

درباره‌ی رستوران محل بسیار ممتاز بستگی‌ها و رابطه‌ها، کلبه‌ها، روسپی خانه‌ها. پلان‌هائیکه «بعنوان پلان‌های مشابه تکرار می‌شود. مثل پلانهای مسابقه: ورود به بار، کوپنج بارشش‌بار ازهمان زاویه تکرار می‌شود، فقط پیاده‌ها تغییر می‌کنند، ولی بازی‌هما است.

اتوموبیلها، غول آسا و آشنا، که درست درآنطرف خط قرمز ایستاده‌اند. تصادفات، پرسش‌ها، سقوطها، درموارد لزوم هما هنگ ساختن حرکت‌ها، وقتیکه ماشین را تغییر می‌دهند. همه‌ی آن چیزهائی را که درموردا ین فیلم کاتالوگ وفهرست باید کرد، بصورت جدولی ازدام‌ها که کاملا یکی نیستند، در می‌آید. سینمای مدرن، کارش آمار- گیری، گزارش وقرینه‌سازی دنیاست ولی شیوه‌ی کارآن از تماشاگر می‌خواهد که اتیکت‌های خود را تغییر دهد وخود را بادیدهای تازه‌ای هما هنگ سازد، درواقع، بهتر بود ازتازگی فیلم «خط سرخ ۷۰۰۰» و جوانی ویا آرامش می‌بخشند سخن گفته‌شود. «هوارده‌ها کز» سخن می‌گفتیم. تمام

خبرهای این هفته (بقیه)

مرگ کلیفت ، ضایعه‌ای برای سینما و میلیونها علاقمند اوست . وی با آن که باوسواس نقش‌های خود را انتخاب می‌کرد و بندرت درفیلم‌ها ظاهرمیشد، مقامش‌هم‌چنان‌نزد فیلمسازان محفوظ بود وبرای ایفای رلهائی که آکتوری باحساسیت وهوشی فوق‌العاده رالازم داشت ، همیشه به اورجوع می‌کردند ونیز شهرتش در طی سالها هرگزلطمه نخورده بود . کلیفت تازه از بازی درفیلم فرانسوی «جاسوس» (یاعنوان انگلیسی‌خائن) فارغ شده بودودرآپارتمانی که‌در محله «ایست‌انه» نیویورك داشت بسرمیبرد . اوهنگام مرگ چهل وچهار سال داشت .

۱۳۴۶ در این‌هفته درمحافل سینمائی ایران خبرجالبی وجود نداشته است .

۱۳۴۷ تیپ تازه‌ای‌که برای« بیک ایمانوردی » درفیلم « مرد روز» انتخاب شده ، تیپ وصدای «نورمن‌ویزدام »است. علت این امرآن بودکه اسماعیلی دوبلور قبلی بیک‌ایمانوردی، دستمزدخود را تاحدود سی‌هزار ریال بالابرده بود، وبه‌این‌علت قرارشد علی‌زرندی، مدیردوبلاژ مولن روژها، ازاین‌پس باصدای فارسی‌نورمن ویزدام‌بجای بیک‌استفاده کند .

۱۳۴۸ متأسفیم‌که در دوـسه‌شماره‌ی اخیر «نقد فیلم» نداریم .دلیلش کاملا واضح است : فیلم‌ها ، فیلم‌هایی نیستندکه بشود حتی یک‌خط درباره‌شان چیزی‌نوشت ....

البته ، طبق معمول همیشگی بهانه ، بهانه‌ی فصل تابستان است وتابستان یعنی‌فصلی‌که نمیشود(و نباید) فیلم خوب‌نشان داد. لابد برای فصل‌های دیگر هم میگویند : سالی که نکوست ، از «تابستان»اش پیداست !

۱۳۴۹ خوانندگان‌کسر « رادیو تلویزیون فرانسه » به‌رهبری«مارسل کورو»برای‌دومین‌بار درجشن‌هنرشیرازشرکت‌می‌جوید (این‌گروه اولین بار در «جشن هنرسال ۱۳۴۷» شرکت نموده بودند).

« مارسل کورو »که‌رهبری این‌گروه‌را بعهده‌دارد برنده‌ی دهها جایزه صفحه شده و هر سال چندین کنسرت را در فرانسه ، ایتالیا ،آلمان وسویس رهبری می‌کند. مشهورترین اجراهای او عبارتند از : «اوراتوریوپاك» وکنسرت‌های «براندنبورك» اثر «باخ» و« ویلهلم‌تل» اثر«روسینی» .

۱۳۵۰ بعضی ازکارگردانان ماکه خود شخصاً دست به تهیه‌فیلم میزنند، واقعا بیشرمی را بحداعلای‌خود رسانده‌اند وباهزار دوزوکلک ووعده‌های سرخرمن ، هنرپیشگان را دور هم جمع می‌کنند وبا میدآنکه یک‌کارگردان نامدار! ! می باشند وآثارشان با استقبال روبروخواهد شد ، نوارکی تهیه ونمایش میدهند . ووقتی‌که باشکست روبرو میشوند در جواب میگویند: مردم شعور نداشتند تافیلم‌مرا بفهمندوآنوقت است که‌دست بدامان این وآن‌میشوند . زیبائی‌کار دراینجاست که از رونمی روند و بلافاصله در جراید اعلام می‌کنند که : کارگردان نامدار .... برای ایفای‌نقش اول عظیم‌ترین و با شکوه‌ترین فیلم سال احتیاج به یک چهره جدید دارد. غافل ازآن هستند که تماشاچی فیلم ایرانی شعور دارد و میفهمد ونمیتوان‌دیگر اورا فریب داد . بهرحال باید دلمان بحال‌هنرپیشگانی بسوزدکه بخاطرصداقتشان درچنین فیلمهائی‌شرکت می‌کنند ونه‌تنهادستمزدی‌عایدشان‌نمیشود ، بلکه لطمه‌ای‌جبران‌ناپذیر به موقعیت و محبوبیت خودشان می زنند .

برنامه‌ی‌قویترین گروه‌سینمائی‌پایتخت:

آسیا ـ رکس ـ شهوند ـ ژاله ـ رنگین کمان ـ پاسارگاد ـ المپیا ـ توسکا ـ لیدو ـ شرق ـ ماندانا ـ چرخ وفلك ـ فیروزه ... و در این سینماونك.. ودیانا ـ حافظ

ایواله ... خیلی هم ممنون!

نعمت اله آغاسی

خواننده‌ی محبوب مردم و تسخیر کننده‌ی قلوب میلیونها ایرانی، بعداز فیلم موفق «ایواله» اینك دردومین فیلم موزیکال خود.

دیدار و گفت‌وگویی (بقیه)

♠ شما بیشتر به فیلم‌هایی غیرمعمول، نسبت به سینمای قدیم فارسی کشیده شده‌اید، ملا تابه حال در آن فیلم‌های ساز و ضربی شرکت نکرده‌اید و در عوض بدست سینمایی که نشان از سینمای جوان ایران دارد، کشیده شده‌اید، علت خاصی داشته است؟

مختار: این واقعیتی است که من خودم را متمایل به سینمای جوان و سینمای نومی‌دانم ولی متاسفانه تا به حال امکان زیادی برای عمل در این زمینه پیدا نکرده‌ام بهمترین خواسته من رونق و تثبیت سینمای جوان و اندیشمند کشور ماست.

♠ همچنین شما بیشتر در فیلم‌هایی که خشونت بار بوده‌اند، شرکت کرده‌اید مثل قدیر، فدائی و بدکاران... این اتفاقی بوده؟

مختار: طبیعتاً این اتفاقی نمی‌تواند باشد. پس از شرکت در چند فیلم معمولی که در آنها از من یک تیپ ساده، عاشق پیشه و از این قبیل بوجود آورده بودند، احساس کردم که می‌بایست تغییری در کار خودم بدهم. اینست که به بازی در فیلم‌های خشونت بار اظهار تمایل کردم و از این طریق فیلم‌هایی که نام بردید ساخته شد. ولی باز این را هم باید اضافه کنم که من اصلا دوست ندارم با یک تیپ و یک کاراکتر و یا یک فرم شناخته شوم. علاقه باطنی من این است که بتوانم در هرگونه نقشی جوهر ذاتی خودم را ـ اگر داشته باشم ـ بروز بدهم. برای من، کاراکتر خشن یا عاشق پیشه مطرح نیست، فقط ارزش کاراکتر مطرح است.

♠ و اما در مورد این خشونت که سینماگران جوان آن را لازمه‌ی کارشان می‌دانند، چه نظری دارید؟

مختار: فکر می‌کنم که این بیشتر به تمایلات تماشاگران و مردمی که فیلم‌ها را می‌بینند بستگی داشته باشد. ملاحظه می‌کنید که این روزها، سینمای اروپا و آمریکا نیز دچار هجوم خشونت شده است. و این طبعاً در سینمای ما هم اثر گذاشته چون مردم دوست دارند، فیلمسازان نیز می‌سازند، شاید بدینشد اگر بدانید که خود من با تمام علاقه‌یی که به سینمای عاشقانه و رمانتیک دارم، باز نمی‌توانم سینمای خشن و مرگبار را فراموش کنم. من خود تماشاچی پروپا قرص این نوع سینما هستم.

تمام

تنها و گلها (بقیه)

تازه‌ای نوشته است که با آماده شدن «تنها و گلها» تهیه‌ی آنرا آغاز خواهد نمود.

ملکوتی در مورد انگیزه ساختن فیلم میگوید:

ـ طی سالهای گذشته چندبار با بخطر انداختن زندگیم به فیلمسازی روآوردم و انگیزه‌ام فقط آن بود که بوضوح میدیدم سایر دوستان فیلمساز هیچ پوئن بهتری بجز داشتن پول بیشتر ندارند بهمین جهت چون معتقد بودم این پول نیست که باعث میشود فیلم خوب بوجود آید بلکه برای ساختن فیلم خوب باید فکر بیشتر داشت لذا تصمیم گرفتم شخصاً نیز بفیلم‌سازی روآورم ولی متأسفانه بقدری موانع بر سر راه من قرار گرفت و بقدری برایم کارشکنی کردند که نتوانستم آنطور که دلم میخواهد کارم را دنبال نمایم ولی اکنون خوشحالم که با بوجود آمدن اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران و سند یکای هنرمندان میشود با راحتی خیال کار را دنبال کرده و بهمین جهت اکنون تکه فیلم تازه‌ای را آماده نمایش مینمایم با قاطعیت زیاد نسبت به موفقیت آن امیدواری دارم و فکر می‌کنم که با نمایش «تنها و گلها» نزد همه‌ی علاقمندان سینمای خوب ایرانی روسفید شوم.

برنامه گروه سینماهای:

گلدن سیتی
مترو پل
سانترال - رویال

یک بار دیگر «کلودیا کاردیناله» ستاره سکسی و زیبای سینمای ایتالیا، همه را مجذوب خود خواهد کرد.

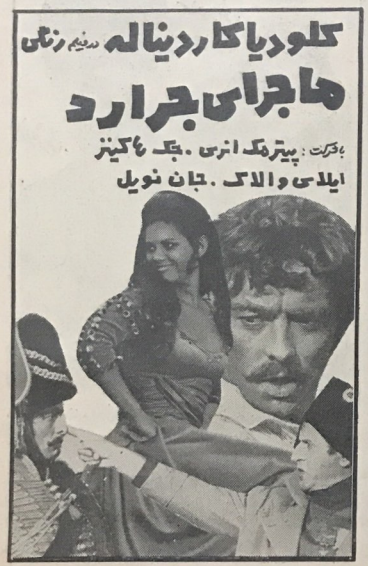

یک فیلم زیبا، تماشایی و سرگرم کننده

بطور انحصاری فقط در

سینماهمای

فیلمی که در تمام خاور میانه با استقبال بینظیر تماشاگران روبرو گشته و بالاترین فروشها را بدست آورده است.

حمید رفیلم دارای وحید فرید ، مرزیک سنن ، بلیغ حمدی ، ارتعد ، سمیر رزک ، نامیه سمیری ، الناشوق

محصول ۱۹۷۲

جدیدترین آهنگهای دلپذیر را با صدای گرم «صباح» خواننده مشهور مصر، در این فیلم بشنوید.

یک روز (بقیه)

نویسنده‌ی کتاب پدر و ابط دوستانه‌ای که در اینگونه شرایط میان افراد بوجود می‌آید بخوبی آگاه است . دادن یک کاسه غذای اضافی به یک تازه وارد که هنوز به وضعیت آنجا آشنا نیست و صحبت‌های ساده، مؤدبانه، تهی ولی انسانی زندانیان پس از یک روز طاقت فرسای دیگر نشان دهنده‌ی همین دوستی‌ها است. فیلم ظاهری نومیدانه دارد ولی هنر می‌تواند حتی تلخترین واقعیت‌ها را نیز تغییر شکل بدهد علیرغم محرومیت‌ها ، اوضاع ناراحت کننده ، غذای ناجور ، مجازات‌ها وغیره یأس به وجود زندانیان راه پیدا نمیکند و فیلم را نمی‌توان کتاب مایوسانه الکساندر سولژنیتسین خواند. و فیلم «گاسپرورده» را می‌توان یادبودی مستحکم درباره نیروی تحمل و بردباری انسان دانست.

فستیوال کان (بقیه)

گاهگاهی جالب بنظر می‌رسید و سناریوی بسیار خوبی داشت، ولی بیش از اندازه طولانی بود، دو فیلم دیگر زندگی خانوادگی اثر « کن لوچ » و « ماکبث» اثر پولانسکی بوده‌اند.

فیلمهای دیگری که در فستیوال نشان داده شدند، «تصاویر» اثر رابرت آلتمن سازنده مش بود که اثری پیچیده بشمار می‌آید . «موردماتی» اثر فرانچسکو روزی مطالعه‌ای درباره یک کارگر نفت بنام انریکوماتی میباشد . «طبقه کارگر به بهشت میرود» اثر «الیوپتری » نیز با مسائل سیاسی ایتالیا سروکار داشت . درهر دوی این فیلمها «جیان ماریاو لونته» به قدرت تمام ایفای نقش می‌کرد، «رم» اثر فلینی یک فیلم مستند درباره شهر رم میباشد و زیباترین و جذاب‌ترین فیلمی است که تاکنون درباره یک شهر ساخته شده است .

«پستچی» اثر داریوش مهرجوئی فیلمی پیچیده و طنزآمیز دیگری از کارگردان فیلم گاو میباشد.

فیلمهای دیگر فستیوال «طبیعت واقعی برنادت» که یک فیلم فرانسوی ـ کانادائی در باره یک دختر قشنگ میباشد . و «پولینا ۱۸۸۰» اثر «ژان لوئی برتولوچی» که اثری عالی درباره یک دختر کاتولیک است که تربیت مذهبی او باعث گناهکاری پایان ناپذیر او میباشد.

ریولوبو (بقیه)

آنکه کسیکه می‌خواهد نمایش اسطوره باشد، نمود قهرمانانه وافسانه‌ای داشته باشد خود از قبیله روندگان و رفته‌گان است ونه جاودانان. آدم دیگر دلش بحال (دوك) می‌سوزد . اصلا نمی‌خواهم تحلیل تدریجی و در هم ریخته شدن ودفرمه شدن یک (فیزیک)ـ که شکل ثابتی را برای چندین و چند سال در ذهن حفظ کرده است ـ را شاهد باشم .(دوك) دیگر بسختی خودش را تکان می‌دهد شکمش وکپلهایش حسابی بالا زده است، سنگین‌تر از همیشه راه می‌رود، یک پایش را سنگین‌تر (ونه در فرمی خاص بلکه از کهولت) بر می‌دارد اصلا دارد خودش را خر خر روی زمین می‌کشد تا فیلم بپایان برسد .(هر پیشش) هم بیشتر از همیشه تو ذوق می‌زنه. یک (جولیا نوجما) هم که وردستش گذاشته‌اند که باتفاق دختر دوا فروش (جنیفر اونیل) بد ترین بازی‌های ممکنه را ارائه کنند . اصلا سر صحنه که هیچ اینطور بنظر می‌رسد که روی موی یلا هم به این هنرنمایی ملی‌التفاتی نشده است.

(هر وقت خانم جینفر اونیل در تصویر درشت بذل بازی می‌فرمودند من بی‌اراده سرم از شرم پائین می‌افتاد و در بار دوم تماشای فیلم نیز صداقت داشتن در این خجالت زدگی تأئید شد.)

درشماره آینده تمام می‌شود

منوچهر نوذری (بقیه)

فیلم را بوجود می‌آورد... دریک صحنه از فیلم ، آغاسی در ماشین نشسته است و رادیو آهنگ اورا پخش می‌کند. ماحتی برای این صحنه هم یک آهنگ جدید ساخته‌ایم ، در حالی که من می‌توانستم به راحتی یکی از آهنگهای قدیمی آغاسی را بگذارم.

گذشته از اینها ، داستان فیلم خیلی قشنگ است ، یک داستان انسانی توأم با گذشت وفداکاری و مسایل مختلف انسانی است. اشتباه نشود، من فیلمی برای مردم ساخته‌ام که درعین‌حال حرفی درش هست ، منتها همین‌حرف را اگر یک فیلمساز کلفت بزند همه می‌گویند به‌به ، اماچون ما ، آن‌هم در یک فیلم موزیکال گفته‌ایم وضع فرق می‌کند در مورد این فیلم باید بگویم که «شیرازی» فیلمبردار آن هم کمک مؤثری کرده است . چون یک فیلمبردار خوب می‌تواند کار را به نحو بهتری عرضه کند ، درحالی که برعکس یک فیلمبردار بد وضع را بکلی بدتر می‌کند . شیرازی همکاری صمیمانه یی باما داشت.

♠ **مثل اینکه آهنگهای فیلم راهم خودتان ساخته‌اید...**

نوذری: من اصولا به موزیک خیلی علاقه دارم، بدون اینکه نت بدانم . بهمین دلیل در رقص‌ها و آوازهای فیلم دخالت داشتم و حتی اشعار آهنگها راهم خودم گفتم .

♠ **تهیه کننده فیلم باشما خوب همکاری کرد؟**

نوذری: گنجی زاده ، تهیه کننده‌ی این فیلم واقعاً حد اکثر همکاری را باما کرد وتا آنجا که من خواستم برای فیلم خرج کرد. در نتیجه من هیچوقت نمی‌توانم بگویم که تهیه کننده ، باما راه نیامد و اگر فیلم نقصی پیدا کرده تقصیر اوست . عده‌یی ممکن است بگویند که خب برای این فیلم که خرجی نشده ولی باید بگویم که فقط ۱۲۰،۰۰۰ تومن خرج دکور این فیلم شده که گنجی زاده بدون چون‌وچرا این خرجها راپرداخت ...

♠ **دیگر اینکه درمورد آغاسی چه می‌گویید ، اوموقع بازی اشکالی تولید نمی‌کرد ؟**

نوذری: اصلا ... آغاسی در «خیلی هم ممنون» درست در شکل طبیعی خودش است ومن اصلا نخواستم که او ازفرم خودش خارج بشود ، حتی حرفهایی که برای آغاسی گذاشته‌ایم ، همان حرفهایی است که خودش میزند . پس‌چرا باید به اشکال بر می‌خوردیم؟

برنامه این هفته‌ی

کت لو

باشرکت: پول برینر

سانس ها: ۱۱ صبح — ۲ — ۴ — ۶ — ۸ — ۱۰ بعد ازظهر

برنامه قوی‌ترین گروه سینمائی پایتخت:

انیورسال - پاسیفیک - ایران

ساینا - تیسفون - مراد - موناکو

پرسپولیس - داریوش

کارون - دریا - مهتاب

کریستال و... آستارا (تجریش)

نقد فیلم

جناب سهرابی

توجهاب «ادیتوریال» انتظاردارم:

۱ ـ مطلب هفته پیش «آوای اسکناس» ترجمه من است ونه‌نوشته اینجانب.

۲ـ اغلاط را لااقل تا حدی‌که خوانده شود استدعا دارم تصحیح فرمائید! برای مثال نباید انتظار داشت خواننده بتواند بعدازخواندن کلمه «ضلالت» حدس بزندکه نویسنده، «صفحات» نوشته بوده‌است. اغلاط چاپی‌خاصه درزمینه نقد فیلم خیلی‌تاثیر دارد. بروبچه‌ها دلخورمی‌شوند.

ف.م.م.

جناب معزی..

توجهات بی ریال!

انتظاردارم:

۱ـ اولا خواننده، با دیدن آن مقدمه، می‌فهمد که آن مطلب ترجمه شده است. ثانیاً حجم «ترجمه‌ی» از «از» خیلی بیشتراست‌وآنهایی که به کارهای چاپخانه‌یی واردند می‌دانند که درسمت‌چپ سطر «ازفریدون معزی مقدم» در صفحات‌مربوطه، پایه‌های گراور قراردارد ودر سمت‌راست، باقیمانده‌ی حروف سربی که جای بیشتری باقی‌نمی‌گذارد.

۲ـ این‌اغلاط به مصحح مجله مربوط است، چون کنترل‌سطرها برای‌من‌وهرکس دیگری‌دراین‌موقعیت، کاری است‌غیرعملی‌ـ کاش وضع‌روزهای‌یکشنبه‌ی مارا می‌دیدید که تاکار صفحه‌بندی مجله تمام می‌شود، سپیده‌ی‌صبح دوشنبه می‌زند ـ واین کارفقط ساخته است که مرتب در گوش‌مصحح‌بخوانیم: «برادر یک خرده‌بیشتردقت کن! اغلاط چاپی خاصه‌درزمینه‌ی نقدفیلم خیلی‌تاثیر دارد، بروبچه‌ها دلخور می‌شوند.»

ر.ص.س!

ریولوبو

از: فریدون‌معزی مقدم

هاکس را در غایت، یعنی دربررسی بهترین آثارش، خالق بی‌بدیل کمدی حرفه‌ای ودرام‌های پرتحرک می‌شناسند. یکسال ازجان‌فورد کوچکتراست، الان هفتاد وشش سال دارد. شاید بهتراین بودکه بعداز ۱۹۵۸ـ سال‌ساختن ریو براوو ـ دیگر فیلم نمی‌ساخت. سه‌فیلم‌ازچهار فیلم بعدی اویعنی قبل ازساختن «ریولوبو» چندان چنگی بدل نمی‌زند، هاتاری، ورزش‌محبوب آقایان و الدورادو (فیلمی که نویسنده ندیده است، خط سرخ ۷۰۰۰، ساخته شده ۱۹۶۰ است). «الدورادو»هنوز واجد بسیاری از آن کیفیاتی‌که شیفتگان «وسترن» کلاسیک طالب آن هستند واین روزها با نا امیدی در فیلمهای وسترن ـساخت همه‌جا ـ به‌جستجوی‌آن می‌پردازند بود. امادراین یکی دراین‌ریولوبو، باید (هاکس) و(وسترن‌کلاسیک) را در میان انبوهی ازآشفتگی‌وآت وآشغال نشان‌کرد وهیهات‌گفت. نوشته‌اند ایتالیایی‌ها باعث شدند تا آمریکایی‌ها مجدداً بصرافت تهیه «وسترن» بیفتند، این کافی نیست، تاثیرمخرب اینگونه فیلمها برکارگردانان‌آمریکائی ـحتی‌این پیران‌دیرکه مجبوربه رعایت اسلوب های شاگردان ایتالیایی‌ناخلف خود می‌شوند‌ـ فراموش شده است. وسترن ایتالیایی در دنیا وخاصه‌در آمریکای شمالی به‌این‌جهت(گل) کرد که (وسترن) سازهای آمریکایی فرسوده شده بودند، خودشان، قصه‌هایشان، روشهای فیلمسازیشان، بازیگرانشان وهم‌چنین عدم استقبال تماشاچی که دیگر در آنها (تازگی) و (بداعت) نمی‌دید. بله‌آمریکائیها دوباره به‌وسترن‌روکردند، سه تماش‌هم‌روکردند. (حرفه‌ای‌ها ووسترن سازهای ایزی رایدری ومیانه‌حالان‌قدیمی‌ها(بطوریکه‌می‌بینیم منجمله هاکس). گرفتار طرح‌وترکیب ومعادلات داستانی ایتالیایی شدند وایزی‌رایدری‌ها تکنیک وشگردهای‌صوت‌وصدا و صورت و رنگ ایتالیایی را معمول ساختند ـ ومیانه حالان صرفنظراز دانش وبینش وسترن خودشان یعنی وسترن‌آمریکایی تمام قضیه ایتالیائی را نیز از صافی گذراندند و در اختیار گرفتند (سام‌پکین‌پاها) وسترن جدی‌تری‌را مدعی‌شدند(ابراهام پولانسکی‌ها) که ربطی به این تاثیرپذیری ها ندارد وشاید در بقای وسترن آمریکایی بتوان تنها به‌این دوگروه اخیر میانه سال‌امیدداشت. البته جرقه‌های جوان درجای‌خود محفوظ، حق

سرجو لئونه هم محترم، اما صحبت از آن وسترن خوب آمریکایی‌ست که ساده وراحت قصه‌ای رامی‌راند وبه‌انتها می‌برد . قصه‌های کاروان وسوار نظام وسرخ‌پوست ، قصه‌های‌دود سپید وتام‌تام‌وقیل وقال‌جنگجو-یان شجاع سرخ پوست ، هفت تیرکشهایی‌که درمکان آغاز یک فیلم از یک سمت پرده وارد می‌شوند ودرزمینه‌یی مالامال‌از تنهایی وسکوت و رمز دوساعتی می‌مانند دست یادستهایی رایار می‌شوند، وبعدازسمت دیگر پرده در متن دانه‌ی آفتاب سوخته‌ای محومی‌شوند. دنیای‌زنان‌مزرعه داردست‌تنهاویاخشن‌ومردمسلک ومردان معدن‌دار و بانک دار وکافه‌دار وشهردار، پیرمرد-های دائم‌الخمر وتوتون جو ، کلانترهای دست تنها ، جنوبی‌ها و شمالی‌ها ، ژنرال «لی» ها ، بیلی‌کیدها ، جسی‌جیمس‌ها ، دکتر-های مست وخشن ودندانسازهای (کلیتین) بدست . حماه‌های سالیانه گاوچرانها وبشهرزندهایشان ، بیتوته های شبانه میانه راه با اسبهای تیمارشده وقهوه ولوبیا وگوشت قرمه . سریع کشهای تازه سال‌مدعی، قلندران‌کلانتر شده و سرگردانی ادیسه وار کاروانهای امید بسته به‌غرب، چادرهای سوار نظام و موسیقی با مایه‌های ایرلندی آمریکایی شده ، گیتارزنها ، اسکوتردنس ها ، قطارها(اصلا با قطار شروع شد). مسافرخانه- (بالاخانه)- بار-کافه ودخترانش که با افاده آمریکای شرق(مینی‌متمدن)برای گاوچرانها وکارگران معدن و راه‌آهن درغرب (یعنی وحشی‌ها وبی‌حوصله‌ها ولات و لوت‌های ساده‌دل) می‌رقصند وآواز می-خوانند ، پیانوزنهایی‌که دراین کافه‌ها ضمن‌تیراندازی‌وشکسته‌شدن بطری وچراغ‌بالای سرشان باید به‌نواختن ادامه بدهند (پدر بزرگ‌کافه جمشیدهای‌فرنگی). و معمولا با شلیک گلوله‌ای از آنها تقاضای نواختن قطعه‌ای می‌شود، دارو‌معجون‌فروشهای دوره‌گرد ، باران سازها، قمار بازها، فروشگاههایی‌که از آرد ونمک تا بیل وگل‌سینه وهفت‌تیر وسیم خاردار در آنها بفروش می‌رسد ، صدای‌لطیف‌ودوروبعید سازدهنی وگارمن‌های‌هشت‌ضلعی استوانه‌شکل ، رام‌کننده‌گان‌اسب ونعل‌اندازها ، آهنگران واسب دزدها لینچها و(تکی‌لا) زنها (گاچو)های جنوبی بشمال‌آمده شکارچیان بوفالو ، پوست فروشها ، تفنگهای بارو تی‌تا وینچستر ، مقطعی بوسعت چند هزارفیلم دراطراف حدود دو صده ازتاریخ زندگی مردمی‌که یا خودیاپدرانشان‌از دنیای‌کهنه بریده بودند و سرنوشت خود رادرخاکی می‌جستند‌که در آن ایام بوی‌خوش رهایی وآزادی می‌داد . این چنین سینمایی را آمریکایی‌امروز از دوره‌سینمای صامت تا بامروزدنبال‌کرده‌است ومانیز(یعنی‌مردم هرجامعه‌ای‌از خاک کندکه «وسترن» آمریکایی به سالنهای سینمایش راه یافته) چنین کرده‌ایم ، آنقدرکه دیگر فاصله سر زمین دیگر ، مردمی دیگر ، فراموش شده است . وسترن آمریکایی در آمریکا می‌گذشت اما‌ما‌همه‌ی‌دنیا بود. ما هیچکدامان نمی‌خواستیم دست‌کسی‌به جسی‌جیمس برسد و هرگز دوست نداشتیم بابوهوپ پریده رنگ تر شود . ما در آشامیدن تمام ویسکی‌های‌فاسدی که(گروهبان) یا(پرایوت)مک لاگن با همبالگی‌هایش مامور معدوم کردنش می‌شدند (قلعه آپاچی- فورد) وتاب نیاوردند ونوشیدند با آنها شریک شده‌ایم. کیست که (وین) را در وسترن فراموش کند. شخصیت حاکمی‌که بهرحال دوهرشکل‌چه‌افسرسوار نظام و چه کلانتر وچه مزرعه دارحضوردارد. ماهمراه‌بعضی ازکارگردانها به‌شرف وحیثیت ونجابت سرخپوستان رسیدیم ، قبایلی‌که‌همین جان‌فوردها وبعد پولانسکی‌ها بدادشان رسیدند وگرنه‌البالقی‌ها چیزشان را هم ازصفحه‌زمین‌پاک‌می‌کردند.

وبه‌همین دلایل و خاطرات و حسرتهاست که (ریولوبو) هاکس . ریولوبو بنظر می‌رسد ، می‌خواهیم به‌اسطوره بیاویزیم ، اماگویا فراموش کرده‌ایم که که‌حفظ جوهراسطوره‌ای منطقی تر وعملی‌ترست ، علی‌الخصوص

بقیه درصفحه۳۸

نظرخوانندگان:

اولین نقد از طرف خوانندگان ، از آقای‌اکبر ابوالحسن زاده بدست ما رسیده است .

این برداشت - درشروع کار - جالب اماکلی است . توجه به‌کندی ضرب فیلم درفصول اولیه که ابوالحسن زاده تشخیص داده‌اند ، چندان‌ازحقیقت‌دور نیست.اصولا دراین فصول‌همه چیز ازهیجان‌لازم‌خالی‌ست حتی دراجرای نقشه دزدی ترن وتمهید «زنبور» متوجه می‌شویم‌که ریتم انتخاب‌شده چندان با نوع حوادث در حال وقوع هماهنگی ندارد .

امیدواریم‌دوستانی‌که تفسیرفیلم‌می‌فرستند‌نوشته-های خود را قبل از ارسال بکبار مطالعه‌کنند ، یکی دو فعل ازنوشته‌ی آقای ابوالحسن زاده مفقود بود که بالاخره پیداکردیم .

ف .

ریولوبو

در ریولوبو طبق سنت متداوله فیلم‌های هاکز کاراکتر اصلی(جان وین) مردیست آزاد ، ساده، باروحی پاک و بخشنده و مهربان‌که درعین‌حال در مقابل زورگویان پایداری‌و دربرابردشمنان جسارت بسزایی دارد وباز طبق معمول آدم‌های خوب و آدم‌های بد باقرم‌و روش مخصوص هاکزمشخص‌میشوند منتها اینبار تا یک‌سوم اول‌فیلم ازآدم‌های بد فیلم‌خبری نیست (واین‌شاید بدعتی است درکارهاکز!) وپس ازحوادثی‌آدم‌های خوب برآدم‌های بد چیره میشوند وفیلم با خوبی و خوشی بپایان میرسد .

ازنظرمحتوا حرف‌هانست که قبلا درفیلم‌های-ریوبراوو- الدورادوگفته شده مردی‌که میخواهد جسارت وشهامت‌خفته در وجود دیگران را درآنها زنده‌کرده وباعث تعالی‌و پیروزیشان درمقابل اهریمن‌گردد وبنظر من‌هاکز درفیلمهای قبلی خود این حرف‌را بافرمی‌دلپسندتروممحکمتر میزند(مخصوصا درالدورادو) واگر درفیلم‌اخیر صحنه‌های باریتم کندتر وجود داود(دستگیری جان‌وین در اوایل فیلم تاصحنه‌ی آزادی افراد جنوبی‌از زندان شمالیها(درفیلمهای‌قبلی‌اصولا‌نقطه‌ضعفی‌قابل‌اشاره‌یافت‌نمیشدچه‌از نظر محتوا وچه ازلحاظ فرم .

موضوع قابل توجه این است که‌فیلمهای‌هاکزبا تم‌های تکراری وقصه‌های مکرر بازقابل ارزش از نظر تصویری و تجارتی‌هستند واین‌را باید در قدرت تکنیکی وفرم سازی دلخواه هاکز درامرفیلمسازی جستجوکرد‌که هربار با پرداختی جدیدتر عرضه میگردد . و دوسئوال باقی میماندکه اگرروزی خدای ناکرده ! آسیبی به جان‌وین برسد بازفیلمهای هاکز از نظرتجارتی موفق‌خواهند(لااقل در ایران) بود ؟

و دوم اینکه پرداختن به‌داستان‌های شبیه بهم وتکراری درچند فیلم پیاپی‌نقطه سیاهی‌درکارنامه‌هاکز باقی‌نمیگذارد واین توهم را پیش نمی آورد وی عاجز از پرداختن به قصه‌های دیگری است ؟

اکبر ابوالحسن‌زاده

تنها و گلها

فیلمی لطیف و انسانی

● ابوالقاسم ملکوتی که سالها قبل دو فیلم «در انتهای ظلمت» باشرکت منوچهرسخائی و نارملا و «قربانی سوم» باشرکت کتایون، روفیا وعلی آزاد را ساخته است اخیراً برای بارسوم مستقلا مبادرت به تهیه فیلم تازه‌ای نموده است موسوم به «تنها و گلها» که دارای یک سوژه لطیف عشقی است وخوداونیز سناریوی آنرا نوشته است.

ملکوتی کارش رااز تئاتر آغازنموده ودر بدوامر باهمسر سابقش «پروین ملکوتی» ابتدا درمشهد وسپس درتهران پیسهای مختلفی رابه روی صحنه آورد. کارسینمائی را باتوشتن سناریو وهمچنین گریم آغازکرد وبعد از یکسری همکاریهای مختلف با فیلمسازان در سال ۴۱ نخستین فیلم مستقل خودرا بنام «درانتهای ظلمت وسپس یکی دوسال بعدفیلم دیگری بنام قربانی سوم ساخت.

بااینکه ملکوتی این دو فیلم را با علاقه زیاد ساخته بود ولی بخاطرآنکه برایش ضرر مالی بر جای گذاشت اجباراً برای ادامه کارش دوباره به سناریو نویسی و گریموری رو آورد تا اینکه بالاخره چندی پیش خود را آماده‌ی تهیه فیلم تازه‌ای نمود. منتها اینبار چون تجربه زیادی بدست آورده بود با نقشه صحیح تری فیلمش راجلوی دوربین برد؛ بهمین جهت نسبت به موفقیت آن امید زیادی دارد.

فیلم تازه ملکوتی همانطور که ذکرشد تنها وگلها نامدارد که روی سناریوی آن زیاد فکر نموده است، تنها وگلها دارای لحظه‌های فراوان سینمائی است و درآن عده‌ای ازهنرپیشگان معروف وچند چهره جدید شرکت دارند که از آن میان میتوان منصور متین هنرپیشه قدیمی تئاتروسینما ودو بلوربا سابقه را نامبرد.

متین در تنها و گلها ایفا گر نقش اصلی فیلم است که طی ماجراهای داستان ازجوانی به پیری میرسد وحوادث زیادی را دنبال مینماید. ملکوتی معتقد است متین یکی ازبهترین بازی‌های دوران سینمائی خود را در این فیلم ارائه میدهد بهمین جهت برایش موفقیت زیادی راپیش‌بینی مینماید.

ارغوان نو ستاره‌ای که با فیلم درشکه‌چی اثر نصرت کریمی خوش درخشید و سپس فیلمهای دیگری منجمله میعادگاه خشم و یک چمدان سکس رااز اودیدیم درتنهاو گلها نقشی استثنائی وخوبی بعهده دارد که چندآهنگ تازه با صدای «هایده» خواننده معروف رادیو روی صورت او گذاشته شده است.

پروین ملکوتی «قمر خانم معروف» نیزدرتنهاو گلها ایفاگر پرسوناژ تازه‌ای است که برخلاف نقشهای گذشته در قالبی تازه آن را بازی نموده است.

«مرتضی احمدی» هنرپیشه معروف رادیو، تلویزیون و سینما در تنها و گلها رل مهمی بعهده دارد که با نرمش خاص خودش آن را ایفا نموده است.

ازدیگر هنرپیشگانی که در تنها وگلها نقشهای مهم رابازی نموده‌اند میتوان علی زندی هنرپیشه‌ی قدیمی فیلمهای ایرانی، قدیر افشانی، احمد صابری، مستانه وچهره جدید مهندس جهانگیر فرداد رانامبرد. ملکوتی برای این چهره جدید وجوان که نقش مقابل ارغوان در تنها و گلها را بازی نموده آینده درخشانی راپیش بینی مینماید.

تنها وگلها بوسیله فیلمبردار جوان «قاسمی کیان» بطریقه تکنی سکوپ سیاه و سفیدفیلمبرداری شده وقراراست صدابرداری آن بطور استریوفونیک ضبط شود.

کلیه امورفنی این فیلم زیر نظر «روبیک زادویان» در استودیو شهاب «هاملت فیلم» انجام میشود.

برای تنها و گلها آهنگساز معروف رادیو و تلویزیون «حسن لشگری» موزیک متن ساخته است که اولین تجربه او در زمینه ساختن موزیک متن فیلم است و عارف، هایده وحسین موفق هر کدام باصدای گرم خود چند آهنگ تازه ازساخته‌های حسن لشگری رادر تنهاو گلها خوانده‌اند.

تنها و گلها اولین محصول سازمان سینمائی اس.ام میباشد که تاچند روزدیگر فیلمبرداری آن بپایان خواهد رسید و برای نمایش در سزون آماده میشود. ملکوتی برای فیلم بعدی خود سناریوی

ارغوان درتصویری ازفیلم تنهاو گلها

پروین ملکوتی و متین در صحنه‌یی از فیلم

پروین ملکوتی در تصویری از «تنهاو گلها»

بقیه درصفحه ۳۷

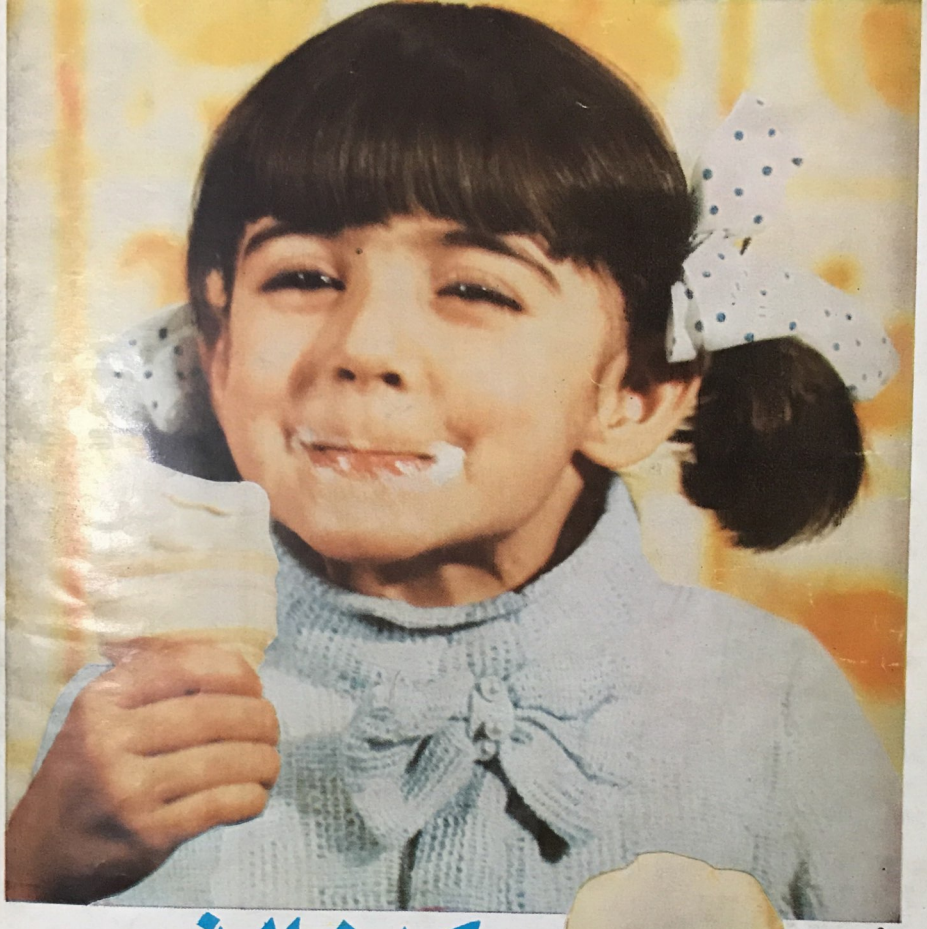

P-51-5

یکدنیا لذت

با بستنی قیفی

کانادا فراست

تهیه شده در کارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک